

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي خلقنا من نوره  
وهدانا لهذا الدين العظيم  
والذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته العظيمة  
وجلاله العظيم  
والذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته العظيمة  
وجلاله العظيم  
والذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته العظيمة  
وجلاله العظيم

[illegible][illegible]

روزگار	طیای	فغانی	مردم	ایام	اسک	اما	مرد
نوی	خار	زیر	زیوار	۱	☆	فرد	فرد
فر	فرد	فرد	فرد	۲	۱۱۱	فرد	فرد
کج	کج	کج	کج	۳	۲	کج	کج
نقد	نقد	نقد	نقد	۴	۳	نقد	نقد
نقد	نقد	نقد	نقد	۵	۴	نقد	نقد
نقد	نقد	نقد	نقد	۶	۵	نقد	نقد
نقد	نقد	نقد	نقد	۷	۶	نقد	نقد
نقد	نقد	نقد	نقد	۸	۷	نقد	نقد
نقد	نقد	نقد	نقد	۹	۸	نقد	نقد
نقد	نقد	نقد	نقد	۱۰	۹	نقد	نقد

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي خلقنا من غير شيء  
والموتى من غير شيء  
والحي من غير شيء  
والقادر على كل شيء  
والعظيم على كل شيء  
والجبار على كل شيء  
والملك على كل شيء  
والقادر على كل شيء  
والعظيم على كل شيء  
والجبار على كل شيء  
والملك على كل شيء

[illegible][illegible]

روزگار	طیای	فصلی	موسمی	ایام	اسکالر	اما	روزگار
نوی	خار	نمبر	نوی	۱	☆	روز	روز
روز	روز	روز	روز	۲	۱۱۱	روز	روز
روز	روز	روز	روز	۳	۲	روز	روز
روز	روز	روز	روز	۴	۳	روز	روز
روز	روز	روز	روز	۵	۴	روز	روز
روز	روز	روز	روز	۶	۵	روز	روز
روز	روز	روز	روز	۷	۶	روز	روز
روز	روز	روز	روز	۸	۷	روز	روز
روز	روز	روز	روز	۹	۸	روز	روز
روز	روز	روز	روز	۱۰	۹	روز	روز

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي خلقنا من نوره  
وهدانا لهذا الدين العظيم  
والذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته العظيمة  
وجلاله العظيم  
والذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته العظيمة  
وجلاله العظيم  
والذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته العظيمة  
وجلاله العظيم

[illegible][illegible]

دکتر	طیای	مفتی	موسس	ایام	اسکر	اما	مدرس
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۱	☆	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۲	۱۱۱	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۳	۲	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۴	۳	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۵	۴	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۶	۵	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۷	۶	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۸	۷	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۹	۸	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۱۰	۹	مفتی	مفتی



الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي خلقنا من نوره  
وهدانا لهذا الدين العظيم  
والذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته العظيمة  
وجلاله العظيم  
والذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته العظيمة  
وجلاله العظيم  
والذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته العظيمة  
وجلاله العظيم

[illegible][illegible]

دکتر	طیای	مفتی	موسس	ایام	اسکر	اما	مدرس
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۱	☆	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۲	۱۱۱	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۳	۲	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۴	۳	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۵	۴	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۶	۵	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۷	۶	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۸	۷	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۹	۸	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۱۰	۹	مفتی	مفتی

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي خلقنا من نوره  
وهدانا لهذا الدين العظيم  
والذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته العظيمة  
وجلاله العظيم  
والذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته العظيمة  
وجلاله العظيم  
والذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته العظيمة  
وجلاله العظيم

[illegible][illegible][illegible]

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي خلقنا من غير شيء وخلق الموتى من غير شيء وخلق الحياض من غير شيء وخلق النار من غير شيء وخلق السموات من غير شيء وخلق الارض من غير شيء وخلق كل شيء من غير شيء

افانیه  
در کتب  
مربوطه  
به حدیث  
و تفسیر  
و فقه  
و اصول  
و تاریخ  
و جغرافیه  
و طب  
و صنایع  
و ادب  
و لغت  
و شعر  
و موسیقی  
و نجوم  
و ریاضیات  
و فلسفه  
و منطق  
و اخلاق  
و سیاست  
و اقتصاد  
و حقوق  
و پزشکی  
و دندانپزشکی  
و مهندسی  
و معماری  
و کشاورزی  
و دامپروری  
و شیلات  
و صید  
و باغبانی  
و پرورش طیور  
و پرورش ماهی  
و پرورش زنبورها  
و پرورش کرم ابریشم  
و پرورش کبوتر  
و پرورش گاو  
و پرورش بکری  
و پرورش خوک  
و پرورش مرغ  
و پرورش اسب  
و پرورش سگ  
و پرورش گربه  
و پرورش میمون  
و پرورش پستانداران  
و پرورش خزندگان  
و پرورش حشرات  
و پرورش جانوران  
و پرورش گیاهان  
و پرورش درختان  
و پرورش گلها  
و پرورش میوهها  
و پرورش سبزیجات  
و پرورش قارچها  
و پرورش شampignon  
و پرورش ترuffle  
و پرورش عسل  
و پرورش پنیر  
و پرورش گوشت  
و پرورش لبن  
و پرورش تخم مرغ  
و پرورش پوست  
و پرورش چرم  
و پرورش پارچه  
و پرورش لباس  
و پرورش کفش  
و پرورش کیف  
و پرورش ساعت  
و پرورش ابزار  
و پرورش وسایل نقلیه  
و پرورش هواپیما  
و پرورش ماشین  
و پرورش موتور  
و پرورش قطعات  
و پرورش لوازم خانگی  
و پرورش مبلمان  
و پرورش دکوراسیون  
و پرورش هنر  
و پرورش مجسمه  
و پرورش نقاشی  
و پرورش طراحی  
و پرورش چاپ  
و پرورش نشر  
و پرورش کتابخانه  
و پرورش مدرسه  
و پرورش دانشگاه  
و پرورش بیمارستان  
و پرورش هتل  
و پرورش رستوران  
و پرورش فروشگاه  
و پرورش بانک  
و پرورش شرکت  
و پرورش سازمان  
و پرورش نهاد  
و پرورش دولت  
و پرورش ملت  
و پرورش جهان

[illegible]

دکتر	طیای	مفتی	موسس	ایام	اسکر	اما	مدرس
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۱	☆	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۲	۱۱۱	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۳	۲	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۴	۳	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۵	۴	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۶	۵	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۷	۶	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۸	۷	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۹	۸	مفتی	مفتی
مفتی	مفتی	مفتی	مفتی	۱۰	۹	مفتی	مفتی



بن ده کیانه دلی کران .  
اوانی که انچه بود نکست  
پاسا قی آن از غوائی شراب  
نه زانی که مد سر چار آورج  
پاسا قی این خفته بر کنی نکست  
که این خفته شیوه و ایست  
پاسا قی آنی که صافی بود  
نه دل به اسباب و مال جهان  
پاسا قی آن مایه بار چند  
بره تا دی کاما قی نکست  
پاسا قی آن باد و صاف را  
بره که نه بیان خاص نکست  
پاسا قی آن آب یلغونه نکست  
بره تله و درخ از غوائی نکست  
پاسا قی از بنم شاه جهان

مکر که غم و هر یام امان  
مکر و ارم یکدم از نام و نکست  
بره که غم و هر کستم خراب  
انانی که دل را بکار آورج  
بی د و پا و ر نه یک سر  
نه جونی که ز جان و آسایش  
بن ده که غم را تلافی بود  
جود روی ناند کس چا و دان  
که یک جود از زرد خراج چند  
نه مرید هوای جوانی نکست  
که دشمن بود عشق پر لاف را  
ازین تنگ بستی خط هم نکست  
که چون نصرت طلبم آید نکست  
شاه جهان مدح غوائی نکست  
بسان بی دل صای جهان

بن ده کیانه دلی کران .  
اوانی که انچه بود نکست  
پاسا قی آن از غوائی شراب  
نه زانی که مد سر چار آورج  
پاسا قی این خفته بر کنی نکست  
که این خفته شیوه و ایست  
پاسا قی آنی که صافی بود  
نه دل به اسباب و مال جهان  
پاسا قی آن مایه بار چند  
بره تا دی کاما قی نکست  
پاسا قی آن باد و صاف را  
بره که نه بیان خاص نکست  
پاسا قی آن آب یلغونه نکست  
بره تله و درخ از غوائی نکست  
پاسا قی از بنم شاه جهان

مکر که غم و هر یام امان  
مکر و ارم یکدم از نام و نکست  
بره که غم و هر کستم خراب  
انانی که دل را بکار آورج  
بی د و پا و ر نه یک سر  
نه جونی که ز جان و آسایش  
بن ده که غم را تلافی بود  
جود روی ناند کس چا و دان  
که یک جود از زرد خراج چند  
نه مرید هوای جوانی نکست  
که دشمن بود عشق پر لاف را  
ازین تنگ بستی خط هم نکست  
که چون نصرت طلبم آید نکست  
شاه جهان مدح غوائی نکست  
بسان بی دل صای جهان



بن ده کیانه دلی کران .  
اوانی که انچه بود نکست  
پاسا قی آن از غوائی شراب  
نه زانی که مد سر چار آورج  
پاسا قی این خرقه بر کنی نکست  
که این خرقه شیعه و اوست  
پاسا قی آنی که صافی بود  
نه دل به اسباب رمال جهان  
پاسا قی آن مایه بار چند  
بره تا دی کاما قی نکست  
پاسا قی آن بادیه صاف را  
بره کر نه بیان خاص نکست  
پاسا قی آن آب یلغونه نکست  
بره تله درخ از غوائی نکست  
پاسا قی از بنم شاه جهان

مکر کر غم و هر یام امان  
مکر واردم یکدم از نام و نک  
بره کر غم و هر کستم خراب  
انانی که دل را بکار آورج  
بی دبه پیاور نه یک سر  
نه جونی کر و جان و آسایش  
بن ده که غم را تلاقی بود  
جود روی ناند کس چاودان  
که یکجمله از زرد خراج چند  
به سر هادی جوائی نکست  
که دشمن بود عشق پر لاف را  
ازین تنگ بستی خط هم نکست  
که چون لعل دلمه کم آید نکست  
بشاه جهان مدح خوانی نکست  
بسان بی دل مایه جهان

بن ده کیانه دلی کران .  
اوانی که انچه بود نکست  
پاسا قی آن از غوائی شراب  
نه زانی که مد سر چار آورج  
پاسا قی این خرقه بر کنی نکست  
که این خرقه شیعه و اوست  
پاسا قی آنی که صافی بود  
نه دل به اسباب رمال جهان  
پاسا قی آن مایه بار چند  
بره تا دی کاما قی نکست  
پاسا قی آن بادیه صاف را  
بره کر نه بیان خاص نکست  
پاسا قی آن آب یلغونه نکست  
بره تله درخ از غوائی نکست  
پاسا قی از بنم شاه جهان

مکر کر غم و هر یام امان  
مکر واردم یکدم از نام و نک  
بره کر غم و هر کستم خراب  
انانی که دل را بکار آورج  
بی دبه پیاور نه یک سر  
نه جونی کر و جان و آسایش  
بن ده که غم را تلاقی بود  
جود روی ناند کس چاودان  
که یکجمله از زرد خراج چند  
به سر هادی جوائی نکست  
که دشمن بود عشق پر لاف را  
ازین تنگ بستی خط هم نکست  
که چون لعل دلمه کم آید نکست  
بشاه جهان مدح خوانی نکست  
بسان بی دل مادی جهان

آنکه بکشتن عدو بر سر یکدیگر چون  
 نیز اهل موت اند و اعدای خود  
 خاک بایش توبه چشم عالم شد آن  
 با جش آورد از سواد چش و عمارت  
 عدو دارد و صفا دارد خود را  
 نماند کرد بگردن خاک جهان  
 دوستان وی میرد و دوام در جهان  
 از خدا خوارم که تویم و هدیه در حق  
 ابو که شد با جانی سوسه بخور  
 سب به دل و جود تو آورد با اسیر  
 شد ام قمارش که خواهی و  
 نصیب هر چه بدست آمد تا حد  
 و قلم زده در پیش و اطوار  
 رهنم بخت ام ده سال در پیش  
 بعد از ام رخصت رفت و دوام

که عدالست که و پیش بکجا بخوار  
 پیشی چون حاتم طایی بود این باشد  
 ز که مشتت هر که بر دل کس زو عباد  
 و ماضی ز کشته بکار کفک ز شکار  
 اجتنی سادک باشد صدم تا در  
 دولت و اقبال او باد اعیته باید او  
 و تنه من بر سر در حنی میدان سیر او  
 تا که من غریز حریستی از دولت و  
 میت مست و در جهان ای میاه پرور  
 تا در دولت سزای ریخ صالح بر او  
 پیش و انبیا ی عالم کرده ام شب و کار  
 او را کرده ام خورت نمری ز کباب  
 کاد مرا نیست کویا برید و سرت و او  
 خلوت و عزلت کردم و ایما پس و او  
 تا بخوام اهل عده سید لطف کرد کار



در روز خاتمی دادم ای ته جان  
 اربعینی خانه در وقت وویکی این تا  
 دادم و نصحت ایستاد که بجای و خشم  
 رفت خود دارد عارت سارم ایستاد در  
 هست آنچه دیگرم انعام بوی ده دگر  
 تصمیم نبند که کنم دارم و نطق سید  
 کز ترا حاجت بود روز خرابه دست  
 در بر کوته کم قصد نفع بزار خد کند  
 یارب از فضل بده هر روز او را دوست  
 رختی زبانی شمس را ام و لطف و کرم  
 هر چه کردم ز غلبدی بد و احوال رشت

کانه مرا هم کرد پی سگانی سالار  
 مغرب گشت دور و دور از این روزگار  
 تا کنم رو نشی جراح تو را برقرار  
 اربعینی نیشم که سال و میل و نهار  
 تا نود و عشرین و نیمه این عمر سار  
 کیی دو حاجت را بر بی خانه سار  
 این دو حاجت بود و رو یاد کی روزگار  
 بهتر آن باشد که سارم بر عیال  
 ملکش افزون کن و از عمر خوار  
 بیش از پیش اینجانی نه حال و بی سار  
 در کوزه زبانی و نصیرات سار

نه نای صاحب صدق وای یاد مؤمن موافق و تفکرت ای عازم اینجا  
 و طریقی را آساید بسیار است و احصا و خیر آن ممکن نوع تر نیست

سبب در وی حال غم خوردن می باشد و در اسهل و جی پان کیم و طر  
 کار و احصایه و کلا اواب مطلوب اید و جی خواهد بود و این که ببار  
 متح اند صدام نماندیم عمد بر هفت باب و مقدمه و ضایع و ذبی و دیگر  
 نیک شرح کامل و برای شکر رخسار و نریقی الا ما لله علیه تو کلت  
 و در این در طریق وضع رود و نری  
در طریق روح الروح در طریق  
 روح رود در کتب و وضع حاد و اسباب لطیف  
 مفر که را نکسر که خواهد با در کتب و کیم صغر  
در کتب و وضع احاد و اسباب لطیف مفر که  
 آراء و کتب بر خواهند در کتب و نریف کتب  
 و نریف و کتب عادی و در حرم الله ای نصف من اریه الکلام  
 و بعد از صلوات و کرم بیه از السلام معده قبل از روح فی المقود  
 است اعلم و می اند و میسر است علی حاکم عرب و نریف است  
 و استیسی رحمت الله بر او کسر لا علم و کرم از عرب و استیسی و او است  
 در نریف و نریف و نریف و نریف و نریف و نریف و نریف و نریف

کا پستی تمام باید جمع مشاهده روی و جوی رقیب اور ارج باید جمع فضا  
 مرده و حواس و فارغ ابله تواند بود محمود و محرومی از هر خط و ضرر و ایراد  
 بر حکم جادوی که معانی اہم در حدیثات و تفسیرات و دعوات با متنی است  
 ثبت بلکه جہاد اطلسمات رقیب وادعیت و صیغہ در بیان آورده بد کہ علم  
 روحانی را در جہان کم کرده اند اما عدد و وزن و کسر عالم را علی ضابطہ  
 لکیر کہ جنط و غلطی را می تواند نمود است و مادرین کتاب چهار درہ شد  
 بیان کنیم تا طایب و جادوی را و سوری باشد کہ نویسنده آن مراد  
 و مقصود بررسند و ما را مدعا یسر یاد گشت و ~~ص~~

پس ما لها مانند من غمخور که ندھند کسی ز وجودم خبر  
 مانہ کلام تمام شب که ندھند نشان صحنی از کج  
 کتابم بخوانند بر وجود من و در تہ خاک گشت ہاں  
 در کتاب کلام تمام بر ند براکت نکستہا بہ خند  
 نمی شدہ و حریفای بیم ما در من و عینای بیم  
 بد بد یکی ہر سادی بود کہ نم غرض یاد کردی بود  
 و در دست و پای روی نمود نیکو بداند و خدا را کہ کتب و وادان



و مرید و هود و اوج و حصیعی و سحاب و رجوع نفوذ آن مکان پیاورد  
و بعد از آنکه بخن و نیش و تپش و تیرج و معارف و غیره لک با شمع نیش  
آن لحظه بایه و عارف حاصل کند و به مشرب که در ذلک حکم خود رسد  
علی نامه که بی علم منوط بر اوقات مستعد و غفلت چرا که عتله و منکر  
مستعد یک و مستعد اند ساری عالم ملک و عالم ملکوت و جبروت و لا اله الا  
هو صیاحده از خامه دون خود می رساند و تجلی بواجحی که احسام  
لطف اند اگر نه بکه صف ذه بقی ر حرم علوی بی حجاب و تن  
مشع و حال است چرا که از سلاطین مستعد بر روی کردن و در محل  
موجب حتم و قهر و غضب است و در غیر حق با عکس دیگر بکه معنی ارجه  
از آن مسلمات کرد و در پیرو و سبکی از آنکه موجب منت گردد و تجلی  
در صوم و سائر و وتر عید نسبت که صاحب برکت و تیرد و صبح الفجر  
و الصبح حصن عیسوی پیدای السلام از حصرة ملک تعلیم مستعد است  
یکی کرد حصرة جبرئیل امین نهان است العایق باز است و کف برین  
روح شکی و منور علی وقت و حزن است و حزن و عذبه دور  
نعمت که عذبه و رؤیت و سبب تدبیر فرید و از آن

و مرید و هود و اوج و حصیعی و سحاب و رجوع نفوذ آن مکان پیاورد  
و بعد از آنکه بخن و نیش و تپش و تیرج و معارف و غیره لک با شمع نیش  
آن لحظه بایه و عارف حاصل کند و به مشرب که در ذلک حکم خود رسد  
علی نامه که بی علم منوط بر اوقات مستعد و غفلت چرا که عتله و منکر  
مستعد یک و مستعد اند ساری عالم ملک و عالم ملکوت و جبروت و لا اله الا  
هو صیاحده از خامه دون خود می رساند و نجلی بواج می که احسام  
لطف اند اگر نه که صف ذه بقی ر حرم علوی بی حجاب و تن  
مشع و کمال است چرا که از سلاطین مستعد می رودی کردن و در محل  
موجب حتم و قهر و غضب است و در غیر حق با عکس دیگر که معروض  
ارباب مسلمات کرد و در پیروان کسی از که موجب منت گردد و نجلی  
در صوم و سائر و وتره و تنبیه که صاحب برکت و تیرج و صبح الفجر  
و الصبح حصیعی بی یزید السلام از حصیعی ملک تعلیم مستعد است  
یکی کرد حصیعی بر شریک امین نهان است العایق باز است و کف برین  
روح شکی و منور علی وقت و مجنون است و حرم و عتله دور  
نعمت که عتله بود و اوست و استعدی که در آن است

مراد را در ثبات خود ، مراد و برادر خود ، کما که قطع بیابان علی بن ابی طالب  
که گویند لا ریکب فی بیابان است . اشارت از حضرت ربّه ، لا ریکب  
رسند خدمت حضرت عیسیٰ و عیسیٰ و امام محمد غامدی زان صاحب در حدیث  
۱۰۰ پی سید محمد در پیش قدمی بدست و اقبال و در نوای کوه سلطان بودند  
که در قیامت در نوای بی از عرق غم خون خدمت ایشان صرف شد  
خواستم خود و اقبال کم تر شوند او در بگویند روزی که در روزی که در  
روز و حساست بی و نا آن روز بکشد بود حواس نماید شد بخیر من  
در قیامت حضرت فرمودند و در نجات روزی که در قیامت که با نسیج  
کردم دست و اقبال و ثواب و نجات و در روزی که در قیامت که با نسیج  
که ام که هر که بخاطرند هم که هر که در قیامت که با نسیج  
حق بجهاد و قیامت بیاید که الیوم یحسبون که لا اثم و سور حسنا لا اثم و در قیامت  
توبه و در قیامت که با نسیج و اقبال و احوال بدست که در قیامت که با نسیج  
منه رفته بود و در قیامت که با نسیج و اقبال و احوال بدست که در قیامت که با نسیج  
حریف و معطل و قیامت که با نسیج و اقبال و احوال بدست که در قیامت که با نسیج  
بود و در قیامت که با نسیج و اقبال و احوال بدست که در قیامت که با نسیج



که تمام در وقت سفید و سرخه است و نه علم و حکم. و در آن وقت  
 همه دایره و حروف مکنون بود و شش بدنه و چهار راد است و در وقت  
 تریا پنجم نیکو است و در وقت چهارم نیکو است و در وقت پنجم  
 حساب باید که در وقت ششم نیکو است و در وقت هفتم  
 در وقت هفتم در وقت هفتم نیکو است و در وقت هفتم  
 که در وقت ششم نیکو است و در وقت هفتم نیکو است  
 نکاله شود سعی باید که در وقت هفتم نیکو است و در وقت هفتم  
 پس در وقت ششم نیکو است و در وقت هفتم نیکو است  
 کنند و نکاله نیکو است و در وقت هفتم نیکو است  
 در وقت هفتم نیکو است و در وقت هفتم نیکو است  
 و غیره یک می رود نیکو است و در وقت هفتم نیکو است  
 شش گانه جهان می بیند که در وقت هفتم نیکو است و در وقت هفتم  
 کار در وقت هفتم نیکو است و در وقت هفتم نیکو است  
 مسوالت نوی در وقت هفتم نیکو است و در وقت هفتم نیکو است  
 در وقت هفتم نیکو است و در وقت هفتم نیکو است



که تمام در وقت سفید و سرخه است و نه علم و حکم و نه ادب  
 همه با دماغ و حرف مگویند و شوق بد و زهر را در دست و پا  
 نهند و بگویند که ما را وقت طهارت و پاکیزگی است و درختها حریک و متحرک  
 حساب باید که دماغ زوی میسر شود و نه در آن که مطمن است  
 در ده و هر چه در شرع حرام است گرد آن میگرد و دلها پر کرده خوراک و خورده  
 که در ترس و سبک است و ای روانه دارد و در صافی که سوسول است و گشتن  
 شکال شود سعی باید که در ده باشد و لا بد که معده صافی باشد و نه در  
 لبیدن شکال حریف میگرد و نه اگر طعم خود نباید سر و سینه اندر  
 کنند و شکال بخورند از گشته و لادن و عود و غیره و غریب یک من و یک  
 در عمارت و در عمارت غنی بخورند صلی بخورند که از نوبت سر و پا و عجب  
 و غیره یک من و یک نرینه و نه سر و جسم ای که در بعضی صافی و خلوص  
 شده گمان سرچشمی باید که عمارت و صافی و صافی و صافی و صافی و صافی  
 کار سر و صافی و صافی و صافی و صافی و صافی و صافی و صافی و صافی  
 مسولت نوی در حق بد گویان و نه فقر و نه فقر و نه فقر و نه فقر  
 در دست و پا و صافی و صافی و صافی و صافی و صافی و صافی و صافی و صافی













سری رجوع ۴۰ سوس

دای اوراد و فصل دوم رقم ۱	۱۳	۳
دای اوراد و فصل دوم رقم ۲	۱۲	۱
دای اوراد و فصل دوم رقم ۳	۶	۱۲
دای اوراد و فصل دوم رقم ۴	۱۳	۱۱
دای اوراد و فصل دوم رقم ۵	۱۳	۲
دای اوراد و فصل دوم رقم ۶	۲	۳
دای اوراد و فصل دوم رقم ۷	۱	۳
دای اوراد و فصل دوم رقم ۸	۹	۳

بسیار بار رجوع باید نمود

و دای در درخت صحرای رقم ۱۳ و در بخار رجوع کند سبع طوی قهر دوم  
و دای در درخت صحرای رقم ۱۲ و دای اوراد و فصل دوم سوره قهر و درخت  
تا شش شود سبع صحرای دای رجوع باید نمود و دای در درخت صحرای  
رقم ۱۱ و سوره موعده درختی گردد و هرگاه که درخت است نشود شیب کند  
در و دای رقم ۱۰ و سوره موعده است که کند و دای در درخت صحرای  
و دای در درخت صحرای رقم ۹ و سوره موعده است که کند و دای در درخت صحرای  
و دای در درخت صحرای رقم ۸ و سوره موعده است که کند و دای در درخت صحرای  
و دای در درخت صحرای رقم ۷ و سوره موعده است که کند و دای در درخت صحرای  
و دای در درخت صحرای رقم ۶ و سوره موعده است که کند و دای در درخت صحرای  
و دای در درخت صحرای رقم ۵ و سوره موعده است که کند و دای در درخت صحرای  
و دای در درخت صحرای رقم ۴ و سوره موعده است که کند و دای در درخت صحرای  
و دای در درخت صحرای رقم ۳ و سوره موعده است که کند و دای در درخت صحرای  
و دای در درخت صحرای رقم ۲ و سوره موعده است که کند و دای در درخت صحرای  
و دای در درخت صحرای رقم ۱ و سوره موعده است که کند و دای در درخت صحرای

درخت  
سوره موعده

خالی و خط مملوئی

9	8	7
4		2
1	3	5

1

[illegible]

4	5	6
7	8	9
10	11	12

1	2	3	4	5
6	7	8	9	10
11	12	13	14	15
16	17	18	19	20
21	22	23	24	25
26	27	28	29	30
31	32	33	34	35
36	37	38	39	40
41	42	43	44	45
46	47	48	49	50
51	52	53	54	55
56	57	58	59	60
61	62	63	64	65
66	67	68	69	70
71	72	73	74	75
76	77	78	79	80
81	82	83	84	85
86	87	88	89	90
91	92	93	94	95
96	97	98	99	100

2	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100	101	102	103	104	105	106	107	108	109	110	111	112	113	114	115	116	117	118	119	120	121	122	123	124	125	126	127	128	129	130	131	132	133	134	135	136	137	138	139	140	141	142	143	144	145	146	147	148	149	150	151	152	153	154	155	156	157	158	159	160	161	162	163	164	165	166	167	168	169	170	171	172	173	174	175	176	177	178	179	180	181	182	183	184	185	186	187	188	189	190	191	192	193	194	195	196	197	198	199	200	201	202	203	204	205	206	207	208	209	210	211	212	213	214	215	216	217	218	219	220	221	222	223	224	225	226	227	228	229	230	231	232	233	234	235	236	237	238	239	240	241	242	243	244	245	246	247	248	249	250	251	252	253	254	255	256	257	258	259	260	261	262	263	264	265	266	267	268	269	270	271	272	273	274	275	276	277	278	279	280	281	282	283	284	285	286	287	288	289	290	291	292	293	294	295	296	297	298	299	300	301	302	303	304	305	306	307	308	309	310	311	312	313	314	315	316	317	318	319	320	321	322	323	324	325	326	327	328	329	330	331	332	333	334	335	336	337	338	339	340	341	342	343	344	345	346	347	348	349	350	351	352	353	354	355	356	357	358	359	360	361	362	363	364	365	366	367	368	369	370	371	372	373	374	375	376	377	378	379	380	381	382	383	384	385	386	387	388	389	390	391	392	393	394	395	396	397	398	399	400	401	402	403	404	405	406	407	408	409	410	411	412	413	414	415	416	417	418	419	420	421	422	423	424	425	426	427	428	429	430	431	432	433	434	435	436	437	438	439	440	441	442	443	444	445	446	447	448	449	450	451	452	453	454	455	456	457	458	459	460	461	462	463	464	465	466	467	468	469	470	471	472	473	474	475	476	477	478	479	480	481	482	483	484	485	486	487	488	489	490	491	492	493	494	495	496	497	498	499	500	501	502	503	504	505	506	507	508	509	510	511	512	513	514	515	516	517	518	519	520	521	522	523	524
---	---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----



80	12	24	12	24	48	12	12	2	24	2
1	80	1	24	1	24	24	24	12	24	24
12	1	80	12	24	12	24	24	24	24	12
19	24	2	80	12	24	12	24	12	24	24
1	24	24	12	2	24	12	12	24	24	24
<u>24</u>	<u>12</u>	<u>24</u>	12	24	12	12	12	12	24	24
24	24	12	24	24	24	12	24	12	24	24
24	24	24	12	24	24	24	12	24	24	24
24	24	24	24	12	24	24	24	24	24	24
24	24	24	24	24	24	24	24	24	24	24
24	24	24	24	24	24	24	24	24	24	24

۷۹	۹۴	۱۰۱	۱۰۸	۱۱۵	۱۲۲	۱۲۹	۱۳۶	۱۴۳	۱۵۰	۱۵۷	۱۶۴	۱۷۱	۱۷۸	۱۸۵	۱۹۲	۱۹۹	۲۰۶	۲۱۳	۲۲۰	۲۲۷	۲۳۴	۲۴۱	۲۴۸	۲۵۵	۲۶۲	۲۶۹	۲۷۶	۲۸۳	۲۹۰	۲۹۷	۳۰۴	۳۱۱	۳۱۸	۳۲۵	۳۳۲	۳۳۹	۳۴۶	۳۵۳	۳۶۰	۳۶۷	۳۷۴	۳۸۱	۳۸۸	۳۹۵	۴۰۲	۴۰۹	۴۱۶	۴۲۳	۴۳۰	۴۳۷	۴۴۴	۴۵۱	۴۵۸	۴۶۵	۴۷۲	۴۷۹	۴۸۶	۴۹۳	۵۰۰	۵۰۷	۵۱۴	۵۲۱	۵۲۸	۵۳۵	۵۴۲	۵۴۹	۵۵۶	۵۶۳	۵۷۰	۵۷۷	۵۸۴	۵۹۱	۵۹۸	۶۰۵	۶۱۲	۶۱۹	۶۲۶	۶۳۳	۶۴۰	۶۴۷	۶۵۴	۶۶۱	۶۶۸	۶۷۵	۶۸۲	۶۸۹	۶۹۶	۷۰۳	۷۱۰	۷۱۷	۷۲۴	۷۳۱	۷۳۸	۷۴۵	۷۵۲	۷۵۹	۷۶۶	۷۷۳	۷۸۰	۷۸۷	۷۹۴	۸۰۱	۸۰۸	۸۱۵	۸۲۲	۸۲۹	۸۳۶	۸۴۳	۸۵۰	۸۵۷	۸۶۴	۸۷۱	۸۷۸	۸۸۵	۸۹۲	۸۹۹	۹۰۶	۹۱۳	۹۲۰	۹۲۷	۹۳۴	۹۴۱	۹۴۸	۹۵۵	۹۶۲	۹۶۹	۹۷۶	۹۸۳	۹۹۰	۹۹۷	۱۰۰۴	۱۰۱۱	۱۰۱۸	۱۰۲۵	۱۰۳۲	۱۰۳۹	۱۰۴۶	۱۰۵۳	۱۰۶۰	۱۰۶۷	۱۰۷۴	۱۰۸۱	۱۰۸۸	۱۰۹۵	۱۱۰۲	۱۱۰۹	۱۱۱۶	۱۱۲۳	۱۱۳۰	۱۱۳۷	۱۱۴۴	۱۱۵۱	۱۱۵۸	۱۱۶۵	۱۱۷۲	۱۱۷۹	۱۱۸۶	۱۱۹۳	۱۲۰۰	۱۲۰۷	۱۲۱۴	۱۲۲۱	۱۲۲۸	۱۲۳۵	۱۲۴۲	۱۲۴۹	۱۲۵۶	۱۲۶۳	۱۲۷۰	۱۲۷۷	۱۲۸۴	۱۲۹۱	۱۲۹۸	۱۳۰۵	۱۳۱۲	۱۳۱۹	۱۳۲۶	۱۳۳۳	۱۳۴۰	۱۳۴۷	۱۳۵۴	۱۳۶۱	۱۳۶۸	۱۳۷۵	۱۳۸۲	۱۳۸۹	۱۳۹۶	۱۴۰۳	۱۴۱۰	۱۴۱۷	۱۴۲۴	۱۴۳۱	۱۴۳۸	۱۴۴۵	۱۴۵۲	۱۴۵۹	۱۴۶۶	۱۴۷۳	۱۴۸۰	۱۴۸۷	۱۴۹۴	۱۵۰۱	۱۵۰۸	۱۵۱۵	۱۵۲۲	۱۵۲۹	۱۵۳۶	۱۵۴۳	۱۵۵۰	۱۵۵۷	۱۵۶۴	۱۵۷۱	۱۵۷۸	۱۵۸۵	۱۵۹۲	۱۵۹۹	۱۶۰۶	۱۶۱۳	۱۶۲۰	۱۶۲۷	۱۶۳۴	۱۶۴۱	۱۶۴۸	۱۶۵۵	۱۶۶۲	۱۶۶۹	۱۶۷۶	۱۶۸۳	۱۶۹۰	۱۶۹۷	۱۷۰۴	۱۷۱۱	۱۷۱۸	۱۷۲۵	۱۷۳۲	۱۷۳۹	۱۷۴۶	۱۷۵۳	۱۷۶۰	۱۷۶۷	۱۷۷۴	۱۷۸۱	۱۷۸۸	۱۷۹۵	۱۸۰۲	۱۸۰۹	۱۸۱۶	۱۸۲۳	۱۸۳۰	۱۸۳۷	۱۸۴۴	۱۸۵۱	۱۸۵۸	۱۸۶۵	۱۸۷۲	۱۸۷۹	۱۸۸۶	۱۸۹۳	۱۹۰۰	۱۹۰۷	۱۹۱۴	۱۹۲۱	۱۹۲۸	۱۹۳۵	۱۹۴۲	۱۹۴۹	۱۹۵۶	۱۹۶۳	۱۹۷۰	۱۹۷۷	۱۹۸۴	۱۹۹۱	۱۹۹۸	۲۰۰۵	۲۰۱۲	۲۰۱۹	۲۰۲۶	۲۰۳۳	۲۰۴۰	۲۰۴۷	۲۰۵۴	۲۰۶۱	۲۰۶۸	۲۰۷۵	۲۰۸۲	۲۰۸۹	۲۰۹۶	۲۱۰۳	۲۱۱۰	۲۱۱۷	۲۱۲۴	۲۱۳۱	۲۱۳۸	۲۱۴۵	۲۱۵۲	۲۱۵۹	۲۱۶۶	۲۱۷۳	۲۱۸۰	۲۱۸۷	۲۱۹۴	۲۲۰۱	۲۲۰۸	۲۲۱۵	۲۲۲۲	۲۲۲۹	۲۲۳۶	۲۲۴۳	۲۲۵۰	۲۲۵۷	۲۲۶۴	۲۲۷۱	۲۲۷۸	۲۲۸۵	۲۲۹۲	۲۳۰۰	۲۳۰۷	۲۳۱۴	۲۳۲۱	۲۳۲۸	۲۳۳۵	۲۳۴۲	۲۳۴۹	۲۳۵۶	۲۳۶۳	۲۳۷۰	۲۳۷۷	۲۳۸۴	۲۳۹۱	۲۳۹۸	۲۴۰۵	۲۴۱۲	۲۴۱۹	۲۴۲۶	۲۴۳۳	۲۴۴۰	۲۴۴۷	۲۴۵۴	۲۴۶۱	۲۴۶۸	۲۴۷۵	۲۴۸۲	۲۴۸۹	۲۴۹۶	۲۵۰۳	۲۵۱۰	۲۵۱۷	۲۵۲۴	۲۵۳۱	۲۵۳۸	۲۵۴۵	۲۵۵۲	۲۵۵۹	۲۵۶۶	۲۵۷۳	۲۵۸۰	۲۵۸۷	۲۵۹۴	۲۶۰۱	۲۶۰۸	۲۶۱۵	۲۶۲۲	۲۶۲۹	۲۶۳۶	۲۶۴۳	۲۶۵۰	۲۶۵۷	۲۶۶۴	۲۶۷۱	۲۶۷۸	۲۶۸۵	۲۶۹۲	۲۷۰۰	۲۷۰۷	۲۷۱۴	۲۷۲۱	۲۷۲۸	۲۷۳۵	۲۷۴۲	۲۷۴۹	۲۷۵۶	۲۷۶۳	۲۷۷۰	۲۷۷۷	۲۷۸۴	۲۷۹۱	۲۷۹۸	۲۸۰۵	۲۸۱۲	۲۸۱۹	۲۸۲۶	۲۸۳۳	۲۸۴۰	۲۸۴۷	۲۸۵۴	۲۸۶۱	۲۸۶۸	۲۸۷۵	۲۸۸۲	۲۸۸۹	۲۸۹۶	۲۹۰۳	۲۹۱۰	۲۹۱۷	۲۹۲۴	۲۹۳۱	۲۹۳۸	۲۹۴۵	۲۹۵۲	۲۹۵۹	۲۹۶۶	۲۹۷۳	۲۹۸۰	۲۹۸۷	۲۹۹۴	۳۰۰۱	۳۰۰۸	۳۰۱۵	۳۰۲۲	۳۰۲۹	۳۰۳۶	۳۰۴۳	۳۰۵۰	۳۰۵۷	۳۰۶۴	۳۰۷۱	۳۰۷۸	۳۰۸۵	۳۰۹۲	۳۱۰۰	۳۱۰۷	۳۱۱۴	۳۱۲۱	۳۱۲۸	۳۱۳۵	۳۱۴۲	۳۱۴۹	۳۱۵۶	۳۱۶۳	۳۱۷۰	۳۱۷۷	۳۱۸۴	۳۱۹۱	۳۱۹۸	۳۲۰۵	۳۲۱۲	۳۲۱۹	۳۲۲۶	۳۲۳۳	۳۲۴۰	۳۲۴۷	۳۲۵۴	۳۲۶۱	۳۲۶۸	۳۲۷۵	۳۲۸۲	۳۲۸۹	۳۲۹۶	۳۳۰۳	۳۳۱۰	۳۳۱۷	۳۳۲۴	۳۳۳۱	۳۳۳۸	۳۳۴۵	۳۳۵۲	۳۳۵۹	۳۳۶۶	۳۳۷۳	۳۳۸۰	۳۳۸۷	۳۳۹۴	۳۴۰۱	۳۴۰۸	۳۴۱۵	۳۴۲۲	۳۴۲۹	۳۴۳۶	۳۴۴۳	۳۴۵۰	۳۴۵۷	۳۴۶۴	۳۴۷۱	۳۴۷۸	۳۴۸۵	۳۴۹۲	۳۵۰۰	۳۵۰۷	۳۵۱۴	۳۵۲۱	۳۵۲۸	۳۵۳۵	۳۵۴۲	۳۵۴۹	۳۵۵۶	۳۵۶۳	۳۵۷۰	۳۵۷۷	۳۵۸۴	۳۵۹۱	۳۵۹۸	۳۶۰۵	۳۶۱۲	۳۶۱۹	۳۶۲۶	۳۶۳۳	۳۶۴۰	۳۶۴۷	۳۶۵۴	۳۶۶۱	۳۶۶۸	۳۶۷۵	۳۶۸۲	۳۶۸۹	۳۶۹۶	۳۷۰۳	۳۷۱۰	۳۷۱۷	۳۷۲۴	۳۷۳۱	۳۷۳۸	۳۷۴۵	۳۷۵۲	۳۷۵۹	۳۷۶۶	۳۷۷۳	۳۷۸۰	۳۷۸۷	۳۷۹۴	۳۸۰۱	۳۸۰۸	۳۸۱۵	۳۸۲۲	۳۸۲۹	۳۸۳۶	۳۸۴۳	۳۸۵۰	۳۸۵۷	۳۸۶۴	۳۸۷۱	۳۸۷۸	۳۸۸۵	۳۸۹۲	۳۹۰۰	۳۹۰۷	۳۹۱۴	۳۹۲۱	۳۹۲۸	۳۹۳۵	۳۹۴۲	۳۹۴۹	۳۹۵۶	۳۹۶۳	۳۹۷۰	۳۹۷۷	۳۹۸۴	۳۹۹۱	۳۹۹۸	۴۰۰۵	۴۰۱۲	۴۰۱۹	۴۰۲۶	۴۰۳۳	۴۰۴۰	۴۰۴۷	۴۰۵۴	۴۰۶۱	۴۰۶۸	۴۰۷۵	۴۰۸۲	۴۰۸۹	۴۰۹۶	۴۱۰۳	۴۱۱۰	۴۱۱۷	۴۱۲۴	۴۱۳۱	۴۱۳۸	۴۱۴۵	۴۱۵۲	۴۱۵۹	۴۱۶۶	۴۱۷۳	۴۱۸۰	۴۱۸۷	۴۱۹۴	۴۲۰۱	۴۲۰۸	۴۲۱۵	۴۲۲۲	۴۲۲۹	۴۲۳۶	۴۲۴۳	۴۲۵۰	۴۲۵۷	۴۲۶۴	۴۲۷۱	۴۲۷۸	۴۲۸۵	۴۲۹۲	۴۳۰۰	۴۳۰۷	۴۳۱۴	۴۳۲۱	۴۳۲۸	۴۳۳۵	۴۳۴۲	۴۳۴۹	۴۳۵۶	۴۳۶۳	۴۳۷۰	۴۳۷۷	۴۳۸۴	۴۳۹۱	۴۳۹۸	۴۴۰۵	۴۴۱۲	۴۴۱۹	۴۴۲۶	۴۴۳۳	۴۴۴۰	۴۴۴۷	۴۴۵۴	۴۴۶۱	۴۴۶۸	۴۴۷۵	۴۴۸۲	۴۴۸۹	۴۴۹۶	۴۵۰۳	۴۵۱۰	۴۵۱۷	۴۵۲۴	۴۵۳۱	۴۵۳۸	۴۵۴۵	۴۵۵۲	۴۵۵۹	۴۵۶۶	۴۵۷۳	۴۵۸۰	۴۵۸۷	۴۵۹۴	۴۶۰۱	۴۶۰۸	۴۶۱۵	۴۶۲۲	۴۶۲۹	۴۶۳۶	۴۶۴۳	۴۶۵۰	۴۶۵۷	۴۶۶۴	۴۶۷۱	۴۶۷۸	۴۶۸۵	۴۶۹۲	۴۷۰۰	۴۷۰۷	۴۷۱۴	۴۷۲۱	۴۷۲۸	۴۷۳۵	۴۷۴۲	۴۷۴۹	۴۷۵۶	۴۷۶۳	۴۷۷۰	۴۷۷۷	۴۷۸۴	۴۷۹۱	۴۷۹۸	۴۸۰۵	۴۸۱۲	۴۸۱۹	۴۸۲۶	۴۸۳۳	۴۸۴۰	۴۸۴۷	۴۸۵۴	۴۸۶۱	۴۸۶۸	۴۸۷۵	۴۸۸۲	۴۸۸۹	۴۸۹۶	۴۹۰۳	۴۹۱۰	۴۹۱۷	۴۹۲۴	۴۹۳۱	۴۹۳۸	۴۹۴۵	۴۹۵۲	۴۹۵۹	۴۹۶۶	۴۹۷۳	۴۹۸۰	۴۹۸۷	۴۹۹۴	۵۰۰۱	۵۰۰۸	۵۰۱۵	۵۰۲۲	۵۰۲۹	۵۰۳۶	۵۰۴۳	۵۰۵۰	۵۰۵۷	۵۰۶۴	۵۰۷۱	۵۰۷۸	۵۰۸۵	۵۰۹۲	۵۱۰۰	۵۱۰۷	۵۱۱۴	۵۱۲۱	۵۱۲۸	۵۱۳۵	۵۱۴۲	۵۱۴۹	۵۱۵۶	۵۱۶۳	۵۱۷۰	۵۱۷۷	۵۱۸۴	۵۱۹۱	۵۱۹۸	۵۲۰۵	۵۲۱۲	۵۲۱۹	۵۲۲۶	۵۲۳۳	۵۲۴۰	۵۲۴۷	۵۲۵۴	۵۲۶۱	۵۲۶۸	۵۲۷۵	۵۲۸۲	۵۲۸۹	۵۲۹۶	۵۳۰۳	۵۳۱۰	۵۳۱۷	۵۳۲۴	۵۳۳۱	۵۳۳۸	۵۳۴۵	۵۳۵۲	۵۳۵۹	۵۳۶۶	۵۳۷۳	۵۳۸۰	۵۳۸۷	۵۳۹۴	۵۴۰۱	۵۴۰۸	۵۴۱۵	۵۴۲۲	۵۴۲۹	۵۴۳۶	۵۴۴۳	۵۴۵۰	۵۴۵۷	۵۴۶۴	۵۴۷۱	۵۴۷۸	۵۴۸۵	۵۴۹۲	۵۵۰۰	۵۵۰۷	۵۵۱۴	۵۵۲۱	۵۵۲۸	۵۵۳۵	۵۵۴۲	۵۵۴۹	۵۵۵۶	۵۵۶۳	۵۵۷۰	۵۵۷۷	۵۵۸۴	۵۵۹۱	۵۵۹۸	۵۶۰۵	۵۶۱۲	۵۶۱۹	۵۶۲۶	۵۶۳۳	۵۶۴۰	۵۶۴۷	۵۶۵۴	۵۶۶۱	۵۶۶۸	۵۶۷۵	۵۶۸۲	۵۶۸۹	۵۶۹۶	۵۷۰۳	۵۷۱۰	۵۷۱۷	۵۷۲۴	۵۷۳۱	۵۷۳۸	۵۷۴۵	۵۷۵۲	۵۷۵۹	۵۷۶۶	۵۷۷۳	۵۷۸۰	۵۷۸۷	۵۷۹۴	۵۸۰۱	۵۸۰۸	۵۸۱۵	۵۸۲۲	۵۸۲۹	۵۸۳۶	۵۸۴۳	۵۸۵۰	۵۸۵۷	۵۸۶۴	۵۸۷۱	۵۸۷۸	۵۸۸۵	۵۸۹۲	۵۹۰۰	۵۹۰۷	۵۹۱۴	۵۹۲۱	۵۹۲۸	۵۹۳۵	۵۹۴۲	۵۹۴۹	۵۹۵۶	۵۹۶۳	۵۹۷۰	۵۹۷۷	۵۹۸۴	۵۹۹۱	۵۹۹۸	۶۰۰۵	۶۰۱۲	۶۰۱۹	۶۰۲۶	۶۰۳۳	۶۰۴۰	۶۰۴۷	۶۰۵۴	۶۰۶۱	۶۰۶۸	۶۰۷۵	۶۰۸۲	۶۰۸۹	۶۰۹۶	۶۱۰۳	۶۱۱۰	۶۱۱۷	۶۱۲۴	۶۱۳۱	۶۱۳۸	۶۱۴۵	۶۱۵۲	۶۱۵۹	۶۱۶۶	۶۱۷۳	۶۱۸۰	۶۱۸۷	۶۱۹۴	۶۲۰۱	۶۲۰۸	۶۲۱۵	۶۲۲۲	۶۲۲۹	۶۲۳۶	۶۲۴۳	۶۲۵۰	۶۲۵۷	۶۲۶۴	۶۲۷۱	۶۲۷۸	۶۲۸۵	۶۲۹۲	۶۳۰۰	۶۳۰۷	۶۳۱۴	۶۳۲۱	۶۳۲۸	۶۳۳۵	۶۳۴۲	۶۳۴۹	۶۳۵۶	۶۳۶۳	۶۳۷۰	۶۳۷۷	۶۳۸۴	۶۳۹۱	۶۳۹۸	۶۴۰۵	۶۴۱۲	۶۴۱۹	۶۴۲۶	۶۴۳۳	۶۴۴۰	۶۴۴۷	۶۴۵۴	۶۴۶۱	۶۴۶۸	۶۴۷۵	۶۴۸۲	۶۴۸۹	۶۴۹۶	۶۵۰۳	۶۵۱۰	۶۵۱۷	۶۵۲۴	۶۵۳۱	۶۵۳۸	۶۵۴۵	۶۵۵۲	۶۵۵۹	۶۵۶۶	۶۵۷۳	۶۵۸۰	۶۵۸۷	۶۵۹۴	۶۶۰۱	۶۶۰۸	۶۶۱۵	۶۶۲۲	۶۶۲۹	۶۶۳۶	۶۶۴۳	۶۶۵۰	۶۶۵۷	۶۶۶۴	۶۶۷۱	۶۶۷۸	۶۶۸۵	۶۶۹۲	۶۷۰۰	۶۷۰۷	۶۷۱۴	۶۷۲۱	۶۷۲۸	۶۷۳۵	۶۷۴۲	۶۷۴۹	۶۷۵۶	۶۷۶۳	۶۷۷۰	۶۷۷۷	۶۷۸۴	۶۷۹۱	۶۷۹۸	۶۸۰۵	۶۸۱۲	۶۸۱۹	۶۸۲۶	۶۸۳۳	۶۸۴۰	۶۸۴۷	۶۸۵۴	۶۸۶۱	۶۸۶۸	۶۸۷۵	۶۸۸۲	۶۸
----	----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	-----	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	------	----

حو هذه كمان وكنى الف وحتت پنداسود طریق آنت كه هم طالب و مطلوب  
 بگو محو كبر و عدد بدوح داخل و پند كه و محزون نكود وضع نماید و يكث حول أربع  
 مجهرام كلب ته الى الله و حلا اتي على لانس في المنيك كه كلب خبلي طلاق بحد و لك  
 و يكث ايها حول الفوق و نفع في الصود فادهم من لاجد انت الى محزون و كرك  
 يكث حود بهم نفع في الصود تبارون افواجا و عود و كركد بركد كه و عدد از ان  
 اين سوت را بر در حقي آورند در محلي قی كه باز و بر حرکت دهده و كركد رخت  
 انا شرس بر بد بتر اما بايد كه قرد و شرف يا در خانه يا نيم رايه انود و شرف  
 به جمع بطل مودت و آند اختار اوبلي و انه اعلم يا اگر خواهد كه كسي را از درج  
 خدای كند يك سفت حاكك پاک از زیر پای شخص محسوس بردارد و آند را آب  
 خنك و قرض سارده و هم دوم بطریق مری برود و نویسد در دست راست و پرك  
 منقید كند الله خدا صی شود و كركت دست مجوس نویسد نماید . سی  
 و آن كرم و خشك است و طریق وضع و پند كه رحمة بابا ي و كركد  
 كند و در تحت كرك ۷ سارده بین دست و در چون ۶  
 بجهت محبت عمل نماید برسد را در بر آتش دهنی كه در حوله ۵  
 و یا به محبت خدا آید و كركد در وی صفت آفریننده بگوید ۳

نظای و طالع النبی

۸	۶	۱
۳		۱۲
۴	۹	۲

و در نامه در جواب است شرط که باید از تعبیر اراستاء و معانی  
مطهره و سنی و اندامی و ... و او مرد و رات و طریق وضع و یقین است  
در حضرت شاه و ولایت علی و سنی کرم است و همه نعم فرموده اند  
و رب هذا تجید حروف ذوق العود زینة ناضجة لیسر علی الاولاد  
و سحر در میان بحر ثریا ۲۴ در و در و در ۶ ۶ ۶ ۶ ۶ ۶  
که رعایای صورت موسی یکم رسوم بوده و را با ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱  
فتح احواله و استخلاص محسوس در طرف قر ۳ ۳ ۳ ۳ ۳ ۳  
ست درجه بود که وقتی که فر و او اندر بود اما بعد از حصول مراد پاره است  
و در حق و نامت دارد و سیاه و خود دانستی و ری عسر علی و قطعه  
بما بعد وضع کرده و بر حاطه حسنی گشته که در آن بی مکر و درد و غم و سال  
آب رسیده نبسته و در در قدم حاطه نبسته و قوت که ۳۰ هر دو قطعه  
در در قدم و سبک شود و در تر و عرب و ترقی و نیک و قوی و  
صفت منور است این لوح ابراهیمی است و بعد قس آیات است که هر یک  
عده را که شده و بهر که بخواهد و اهل یا مریز و در گمان آن عایت  
می ریزد و به صبح و در او بر رک و مسوره است و هر نویز

مطرد و سنی و انداء علم ، و او مرد و راست و طریق و ضعیف و بی - تست

که حضرت شاه ولایت علی رفیعی کرم الله وجهه نفع فرموده اند

وَرَبِّ هَذَا تَجِيدُ حُرُوفَ ذِكْرِ الْعُدُودِ رُتَبَةً نَافِضَةً لِعَسْرِ حُلُومِ الْإِرْلَادِ

۴ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

که رعایای حکومت موسی کلیم موسوم بوده و را این ۹

فتح بحالہ واسمہای عمومی در حرف قو ۳ ۳ ۳

سے درجہ فوق دہم کہ وہ حق کو فراموش نہیں کرتا اور ان کے بعد ان کے حصول کے بارے میں

و در قفسی که در آنست و سیاه و خرد و آشنی و در یاسر و در قطعه

همچنانچه در صبح کرده بر بر حلقه صفتی است که در آن می نگرند و در دو قطعه می باشد

۱- رسیده بپسند و در آن قدم حاطی بنسند و قوت کند هر دو قطعه

دور در عدم و سکت سود و درس و حزب و مری و بلیک و فریض

علاوہ برائے اس کے کہ وہ ایک اور شخص سے مل گیا۔

معروف و نامور ہندوستانی فنکاران کی طرف سے پیش کی گئی تھیں۔

[illegible]

2	9	2
14		4
1	4	1

مجلسه اول

یادش

۴	۸	۱
۷	۴	۶

نموده است اسم جدول

۱۰	۳۰	۳۶
۴۱	۲	۳۵
۱۵	۴۶	۵۱
۶۶	۶۶	۶۶

طریقی

۲	۴	۶
۷		۵
۳	۱	۱

توجه صاحب خانه  
اول ایام اول و برای  
هفته ای که در دست  
محکم فاعضه نشی و زوره  
تعداد و احوال و عده  
لکه او در دست است  
وضع اول و  
موقوف علم  
اوست

های و خط نمه فی

۴	۹	۳
۳		۱۲
۸	۶	۱

مجلسه و بی نبیند و کرده و یک

است

مورد فائده سریند آید و تراب من لریست

۴ ۸

ماوشن و در حد لکونی و در آب شویید

۷ ۵ ۳

و بی یاسامه محبت باه باون آید

۲ ۳

۹

و چون بر پیشانی سرور کشد سایا به و کسی را که دعاف باشد بخون و یک

بر پیشانی او نشانی کند که کالبد است و در طرفین و است

که در بی فاعضه شده است و عید عرب بجا آورد و در آخر آن

نشین و بی کت بخوان ای مکرر

و در هر یک بی انواع که گفته شده حدیب

۶ ۷ ۳

۱ ۵ ۹

۸ ۳ ۳

عزیز و ترسان کرد که کن بیون سجد و یک

ظاهر شود و چون ای لوح رعایت سرعت می آید و نام عهد تحریف

تجیده در دست خرمی با انواع نموده و اینست و سخت است و بهاد

بهاد و اسوده شود اعلا بی مسوالت نزد حد و حد و حد و حد

مسوالت و چون سرودی و قی شود بعد از قیام مسوالت و حد و حد







۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰

۱۰۰ —————  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰

اکنون به یکی از سرهای روح آتش

که هر برقی که هست در ملحق چند نوع

و تقوای معنوی و دینی روح چند

نوع دیگر و تقوای مادی مثلا عددی

صلی این روح عام است چون روح

اول، دو خانه تحت او حساب کنی عام است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

تحت زمین می دهند و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

و دیگر چهار خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

و در هر نوع روح بر یک روح و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

و هر برقی را که در آن خانه است که در هر یک از آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

عدد عدل خود را که در آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

که در هر نوع روح بر یک روح و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

آن است نصف آن روح است که در هر یک از آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

عدد کل روح در آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

آن روح است که در هر یک از آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است و تقوای مادی و روحی آن دو خانه است

مضامین و رویدادها  
۱۶  
استاد تهرانی  
در فرهنگ بیاد کرد  
طالع من

۱. در اول سال  
 ۲. در اول سال  
 ۳. در اول سال  
 ۴. در اول سال  
 ۵. در اول سال  
 ۶. در اول سال  
 ۷. در اول سال  
 ۸. در اول سال  
 ۹. در اول سال  
 ۱۰. در اول سال



و فتحة اولی ظهور باشد بفتح دروی بتبایت که کسی گوید پس پسرک از تولد دو  
 سرگشته و دیگر که را ازین دفع کرد البته عمل عقلی روی بود و بگفته بود اما  
 بیانی نیز بر سر دو دفع

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

و بعد علم و عقلی چون باین علم در علم معلوم شد اکنون باید دانست مطلق  
 بی روح تا بعد در حد هر چند روح الروح که باشد و بایشی بی این یک باید  
 در هر مرتبه که بود از یکی مساوی که و بایشی علم و بایشی و دور و در این  
 که بایشی خود شد نام کرده دیگر روح بود و هر حد علم در علم که در این روح  
 همین و شور و دور و او را نام می که و دیگر روح می رود تا آخرت  
 در این در در خود شده

۶	۹	۱		
	۵		۲	۷
۱۱		۳	۳	۶
	۱۲	۴		۳
۳۲		۲۵	۲۳	۲
	۲۷	۳۱		۲۲
۲۷		۳	۱۹	۲۲
	۲۹	۲۱		۲

پس طریقی است که به ستود فتنه بار گردد و بر روش بینی و بهات و نام که  
 و هر یکی که نام می کند به یک موعی دوزخ و بهمان سوال که کرده باز گردد  
 خایه در عم و در عم معدوم شده بود تا زمانی که عدد آخر در قبلی یکی و جمع شود  
 صحیح اوست باشد و این طریقی حیات شنیده است و چند در چند در فتنه  
 کادین که مشهور عالم است بدین روش بوده و هیچ حکما را ندیده که این طریقی را  
 طریقی است و جمع و نام و کلا و همدا سکه نیت مل

17                      9                      1

11                      10                      2                      3

16                      11                      12                      4

13                      14                      5                      6

17                      15                      16                      7

18                      19                      17                      18

19                      20                      19                      19

20                      21                      20                      20



مدرسه  
عشق

۷  
۶

۱ در ۱ علق

۴	۵۵	۵۰	۳	۵۴	۹
۷					۴۱
۳۷		۵۹	۷		۱۱
۳۹		۷	۵۱		۱۷
۲					۱۳
۵۷	۱	۵	۵۲	۱۱	۵۱

عشق

## در درج علق

۳۳	۱۰	۳۷	۱۰۴	۳۱	۳	۳۵	۹۱	۳۳	۳۳
۹۴									
۵	۹	۳۳	۱۳	۳۱	۳۵	۳۳	۹۳		
۳۱	۱۳۱					۱۵	۹۷		
۹۹	۱۸					۳۷	۳۴		
۳۴	۱۱۳	۱۴	۳	۳۳	۳	۳۳	۳۱	۱۴	
۱۰۳	۱۳۳					۳			
۳۳	۳	۱۱	۳۳	۱۵	۱۰	۳۴	۳		
۳۹	۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳

۱- سنه در طریق وضع رتوح الیوه و بیجا دلب رده  
 که یک نوبت منتقم نصیبین قسا و بین متوه و دیگر منتقم نوزد منزله ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲  
 و بعد از آن و در طریق وی منتقلین فی اوضاع عدوی است و نوعی که در کماله  
 و دیگر کتب حکا شده بنی مستطوره است و هر یک طریق قانون و قاعده آرزو



من سرحد و مسور است و آب سرد در عراق شمس در عراقی دیده ام یک توت  
 خدمت کی و سبزه که بسبزم که جمله خطاب بود و جبهه را برین در حد  
 اینان بودم در جمع علوم ما هر بودند و بختند خصوصاً دو علم و حق اعداد و کسرها  
 اسم الله سوی ما هر بودند که هر تخته ای بودم که تا این حدی بود و در حد  
 مسوده مسکله که کوه حد و پید و هر که بشا را اختراع هیچ کتاب بود که در  
 و سیلی مستحق بودند و هر چه از ایشان سوال می کردم فی الله به حق آن  
 حق بود و در جواب می فرمودند لیکن آن تنوت و ولایت بود و اگر بشرا آن  
 منه به حدی که بی ولایت بدست آمد و جبهه مسکله آخر در بی علم دیگر  
 علوم در خدمت ایشان حاضر شد و در روزی که در حد ایشان می نمودم التماس  
 کردم که هر روزی که می گذری به فدایانم پیام اذاعات و بیانات مصون  
 تا تم و جمع و ذات موند و احیای بیعادت من تمام بره ایشان و در حد  
 او فرمودند یکی که هفت آیه که مسور است که بر بنویسند و این است  
 علی و بنی کرم الله وجهه فرموده شد و سلبی و حامی النبی علیه الصلوة  
 و السلام و غلام ته حیت و فرموده اند هر روز مکره و اصلاً یک نوبت  
 بخوان سوره که حشت آن در باب شمس اما در این حواشی آورده دیگر که



هر چه در حق تعالی بجای می کشید و خود بگوید که در کتابی دیگر از خود خدا  
 مکن و بفرمود بعضی اوقات برین دو نصیحت ایستادن در وقت بی خودی و بیجا  
 عاصیه و بیجا ظهور می آید و بعد بعضی اوقات بر وسط کلمات فتن  
 ۱۲۲ مرقه در وقت بی سدا و آواز آن مطلق معلوم بود اکنون ما درین باب  
 دو سه ماعده یاد می دهیم و بعد نوع روش بی درسی بیان کنیم چاره بر حالان  
 چندی پوشیده شده و چون بیکر مایل فرماید و حق تعالی در پانصد مایه یاد  
 می نماید کرده ام غرض آنست که تا پاکه سر مست هم این روش  
 در میان بجا نماند به دست دشمن بشوید و تا قرصی سر  
 نماند از زمین جدا شود و دست و پایی نداشته  
 که سال بدارد و یکسره در  
 به آسمان رسد و کسی را نداند  
 لایق و وفور و بی عین  
 هر چه که ممکن نیست  
 عزیمت نمود مشکل بود  
 چنانکه است و در آن  
 که تا کلام بود چاره ای نماند

نه بر تو ز بجا برده ام  
معایب من پیش پدید  
روشم ز بر تو نشی سر  
تو خوانی و خوشندان کرد  
مرت که پانزده ترا صلح  
را بین که حرفی بر سر  
که هر چند امان خوان بودم  
وام دعا می طلب هست  
هر آنکس بخواند کتاب مرا  
مکر و حق من دعا می رسد  
آقای تو بی واقف از کادر  
بود ای مراد که دم بدست  
بن باد مست هر که از مراد  
پیدا و عقی مرادم تو بی  
چیز از تو چیزی نخواهم و ک

بی سال و ده من با خود ام  
نه ای حق آنکه و بخشیشید  
کتابی که باید نوشتن جز  
بجا نرسد او آنکه نامش نیست  
دعا گوئی آنجا و خوانی کلام  
به حق تو آورده ام ای پسر  
فردا کرد آن خون نکرده ای  
جری بر عا در دلش نیست  
قرع ز خواننده مرادم دعا  
سر رشته من بجای کشد  
که جود مراد و نه دار  
بد چشمی اینم پریشان مهر  
اگر بی تو کیم زمانی قرار  
غرض این پراخی و سراد تو بی  
ز فصل و تریا قوت و نه بیم ک

نصیب روز افغان گم	مگر مشک خورش آسان گم
چه گم که کایت مشک را	کدام قیسی بخورده و دل
کجا نرود در ضعیفی قیصر	که بشیند او را اجری بگر
که ای ملک و شاهان کجا	کجا گیرم در سر سرت را
صاف برین که نهی عود	که در آستان از روی اضاوت بود
نه ای - صافی - هم روز	نحوه عود وصل بوسه دلی
سپید یک مرد لک ای کجا	معی پیلی را در سام دول
بکجا گیرم این درد خود جو گم	گناه خود از گوی چگونگی گم
بگیرم بنام بخاری را	شاد روز مصیبت بگره تر
مگر دم بگویم مگو و بدست	که از آب چشم شود بگرشت
خدا کرد - آید و ساری	که ساقی زدن بجوم دی
بدا فانی بنام در این احوال	که دروغ و مای تمام قرار
بخان شک با هم بگویند که	که در آب چشم بودید گناه
رهن آرد - برده و در	مگر حجت آرد و در
دربار ما که هر که بندیت	برویم گناهانه از دلفات

نصیب روز افغان گم	مگر مشک خورش آسان گم
چه گم که کایت مشک را	کدام فیشنی بخور دود را
کجا نود در ضعیفی قیصر	که بشیند او را اجری بگر
که ای ملک و شاهان کجا	کجا گیرم در سر سرت را
صاف برین که نهی عود	که در آستان از وی اضاوت بود
نه ای - صافی - هم روز	نخ همد بخور وصل بوسه دلی
سپید یک مرد لک ای کجا	معی پیلی را حد سام دول
بکجا گیرم این درد خود جو گنم	گناه خود از گوی چچون گنم
بگیرم بنام بخاری را	شاد روز مصیبت بگره تر
مگر دم بگویم مگو و بدست	که از آب چشم شود بگرشت
خدا کرد - آید ساری	که سافش زدن بخیم دی
بدا فانی بنام در این احوال	که دروغ و مای تمام قرار
بخان شک با هم بخون که	که در آب چشم بودید گناه
رهن آود - بد و حد	مگر حجت آید و حد
دوبل ما که هر که بندیت	برویم گناهانه از دلفات

نصیب روز افغان گم	مگر مشک خورش آسان گم
چه گم که کایت مشک را	کدام فیشنی بخور دود را
کجا نود در ضعیفی قیصر	که بشیند او را اجری بگر
که ای ملک و شاهان کجا	کجا گیرم در سر سرت را
صاف برین که نهی عود	که در آستان از وی اضاوت بود
نه ای - صافی - هم روز	نخ همد بخور وصل بوسه دلی
سپید یک مرد لک ای کجا	معی پیلی را حد سام دول
بکجا گیرم این درد خود جو گنم	گناه خود از گوی چچون گنم
بگیرم بنام بخاری را	شاد روز مصیبت بگره تر
مگر دم بگویم مگو و بدست	که از آب چشم شود بگرشت
خدا کرد - آید ساری	که سافش زدن بخیم دی
بدا فانی بنام در این احوال	که دروغ و مای تمام قرار
بخان شک با هم بخون که	که در آب چشم بودید گناه
رهن آود - بد و حد	مگر حجت آید و حد
دوبل ما که هر که بندیت	بریم گناهانه از دلفات

نصیب روز افغان گم	مگر مشک خورش آسان گم
چه گم که کایت مشک را	کدام فیشنی بخور دود را
کجا نود در ضعیفی قیصر	که بشیند او را اجری بگر
که ای ملک و شاهان کجا	کجا گیرم در سر سرت را
صاف برین که نهی عود	که در آستان از وی اضاوت بود
نه ای - صافی - هم روز	نخ همد بخور وصل بوسه دلی
سپید یک مرد لک ای کجا	معی پیلی را حد سام دول
بکجا گیرم این درد خود جو گنم	گناه خود از گوی چچون گنم
بگیرم بنام بخاری را	شاد روز مصیبت بگره تر
مگر دم بگویم مگو و بدست	که از آب چشم شود بگرشت
خدا کرد - آید ساری	که سافش زدن بخیم دی
بدا فانی بنام در این احوال	که دروغ و مای تمام قرار
بخان شک با هم بخون که	که در آب چشم بودید گناه
رهن آود - بد و حد	مگر حجت آید و حد
دوبل ما که هر که بندیت	بریم گناهانه از دلفات

نصیب روز افغان گم	مکشکل خورش آسان گم
چه گم که کایت مشکل را	کدام فیشنی بخور دود را
کجا نود در ضعیفی قیصر	که بشیند او را اجری بگر
که ای که بادشای کجا	کجا گم در سر سرت را
صاف برین که نهی عود	که در آسمان از وی اضاوت بود
نه ای نه ای به هم روز	نحوه هر وصل بوسه دلی
سپید یک مرد لک ای کجا	می پیلی را در سام دول
بکجا گم این در خود جو گم	گناه خود از گوی چگون گم
بگرم بنام بخاری را	شاد روز مصیبت بگره تر
مگرم بگرم مگو و بدست	که از آب چشم شود بگرشت
خدا کرد آید ساری	که سافش زدن بجوم دی
بدا فانی بنام در این احوال	که دروغ و مای تمام قرار
بخان شک با هم بگو آنکه	که در آب چشم بودید گناه
رهن آید به در حدی	مگر حجت آید به حدی
دوبلا ما که هر که بندیت	بریم گناهانه از دلفات

۱۰ رانی که سوزد پان رانم و حاکم رانم به سوزد پس اراج را جمع کند بعض  
 چهارم و نالی او بر فوق او بهرین دغ و نجی به سوزد پنج که در دنا صفت  
 بهوت پس نالی او را بهرین درین ارجاس بهی رانم که در سوزد که  
 کرد بهر که سوزد رانم می کند مار و می که سوزد بهرین بهرین صحیح  
 اوق سوزد بهرین که درین اسکا ل فوده سوزد مانی سکا ل فوف  
 درین و سوزد داد به درین پنج دوش ۶ در ۶ و بی صحیح برق است  
 و فصولی دارد بکن سکا ل فوف ۶ در ۶ فوف آن دوق می دهند  
 و اوق خلایع صحیح اوق است و اگر حکما بهرند که سوزد و دوق

۱۳	۱	در اصلاع بر است
۱۱	۲	دوق و دغ و دغ و دغ
۱۰	۳	تجه بنای دغ و دغ
۹	۴	مما مکه سوزد و اگر
۸	۵	فوف و دغ و دغ
۷	۶	فوف و دغ و دغ



۳۰	۳۰	۴۰		۱
۳۹	۲۹	۴۹	۲	۲
۳۸	۲۸	۴۸	۱۳	۳
۳۷	۲۷	۴۷	۱۴	۴
۳۶	۲۶	۴۶	۱۵	۵
۳۵	۲۵	۴۵	۱۶	۶
۳۴	۲۴	۴۴	۱۷	۷
۳۳	۲۳	۴۳	۱۸	۸
۳۲	۲۲	۴۲	۱۹	۹
۳۱	۲۱	۴۱	۲۰	۱۰

در کتب برج قمره نمبر و در روح البره که از جدول مذکور خواست  
 و طریق وی است که جدول آرا بر وی باشد که چهار ضلع طرف و یک  
 رده یا سال امید داشته باشد و چون خانها اطراف پرستانند  
 و حاکمان و قاضی و روح اربعه داشته و در سوره روح روح را قی خانها  
 درم که جبهه در می و می مندا یکی در خانه و یک که از مهر و است

۳۰	۳۰	۴۰		۱
۳۹	۲۹	۴۹	۲	۲
۳۸	۲۸	۴۸	۱۳	۳
۳۷	۲۷	۴۷	۱۴	۴
۳۶	۲۶	۴۶	۱۵	۵
۳۵	۲۵	۴۵	۱۶	۶
۳۴	۲۴	۴۴	۱۷	۷
۳۳	۲۳	۴۳	۱۸	۸
۳۲	۲۲	۴۲	۱۹	۹
۳۱	۲۱	۴۱	۲۰	۱۰

در کتب برج قمره نمبر و در روح البره که از جدول مذکور خواست  
 و طریق وی است که جدول آرا بر وی باشد که چهار ضلع طرف و یک  
 رده یا سال امید داشته باشد و چون خانها اطراف پرستانند  
 و حاکمان و قاضی و روح اربعه داشته و در سوره روح روح را قی خانها  
 درم که جبهه در می و می مندا یکی در خانه و یک که از مهر و است

و ۳۹ در بنیادی دو و نیم درختی دشت و ۴۰ در بنیاد ۳۹  
 و ۴۱ در بنیاد ۳۹ درختی دشت و ۴۲ در بنیاد ۴۱ درختی دشت  
 و ۴۳ در بنیاد ۴۲ درختی دشت و ۴۴ در بنیاد ۴۳ درختی دشت  
 و ۴۵ در بنیاد ۴۴ درختی دشت و ۴۶ در بنیاد ۴۵ درختی دشت  
 و ۴۷ در بنیاد ۴۶ درختی دشت و ۴۸ در بنیاد ۴۷ درختی دشت  
 و ۴۹ در بنیاد ۴۸ درختی دشت و ۵۰ در بنیاد ۴۹ درختی دشت  
 و ۵۱ در بنیاد ۵۰ درختی دشت و ۵۲ در بنیاد ۵۱ درختی دشت  
 و ۵۳ در بنیاد ۵۲ درختی دشت و ۵۴ در بنیاد ۵۳ درختی دشت  
 و ۵۵ در بنیاد ۵۴ درختی دشت و ۵۶ در بنیاد ۵۵ درختی دشت  
 و ۵۷ در بنیاد ۵۶ درختی دشت و ۵۸ در بنیاد ۵۷ درختی دشت  
 و ۵۹ در بنیاد ۵۸ درختی دشت و ۶۰ در بنیاد ۵۹ درختی دشت  
 و ۶۱ در بنیاد ۶۰ درختی دشت و ۶۲ در بنیاد ۶۱ درختی دشت  
 و ۶۳ در بنیاد ۶۲ درختی دشت و ۶۴ در بنیاد ۶۳ درختی دشت  
 و ۶۵ در بنیاد ۶۴ درختی دشت و ۶۶ در بنیاد ۶۵ درختی دشت  
 و ۶۷ در بنیاد ۶۶ درختی دشت و ۶۸ در بنیاد ۶۷ درختی دشت  
 و ۶۹ در بنیاد ۶۸ درختی دشت و ۷۰ در بنیاد ۶۹ درختی دشت  
 و ۷۱ در بنیاد ۷۰ درختی دشت و ۷۲ در بنیاد ۷۱ درختی دشت  
 و ۷۳ در بنیاد ۷۲ درختی دشت و ۷۴ در بنیاد ۷۳ درختی دشت  
 و ۷۵ در بنیاد ۷۴ درختی دشت و ۷۶ در بنیاد ۷۵ درختی دشت  
 و ۷۷ در بنیاد ۷۶ درختی دشت و ۷۸ در بنیاد ۷۷ درختی دشت  
 و ۷۹ در بنیاد ۷۸ درختی دشت و ۸۰ در بنیاد ۷۹ درختی دشت  
 و ۸۱ در بنیاد ۸۰ درختی دشت و ۸۲ در بنیاد ۸۱ درختی دشت  
 و ۸۳ در بنیاد ۸۲ درختی دشت و ۸۴ در بنیاد ۸۳ درختی دشت  
 و ۸۵ در بنیاد ۸۴ درختی دشت و ۸۶ در بنیاد ۸۵ درختی دشت  
 و ۸۷ در بنیاد ۸۶ درختی دشت و ۸۸ در بنیاد ۸۷ درختی دشت  
 و ۸۹ در بنیاد ۸۸ درختی دشت و ۹۰ در بنیاد ۸۹ درختی دشت  
 و ۹۱ در بنیاد ۹۰ درختی دشت و ۹۲ در بنیاد ۹۱ درختی دشت  
 و ۹۳ در بنیاد ۹۲ درختی دشت و ۹۴ در بنیاد ۹۳ درختی دشت  
 و ۹۵ در بنیاد ۹۴ درختی دشت و ۹۶ در بنیاد ۹۵ درختی دشت  
 و ۹۷ در بنیاد ۹۶ درختی دشت و ۹۸ در بنیاد ۹۷ درختی دشت  
 و ۹۹ در بنیاد ۹۸ درختی دشت و ۱۰۰ در بنیاد ۹۹ درختی دشت





نه آن و ملک الله تعالی بدو برج اعلا ابی خود شده و من ملقب بود و حور  
 درین دو باب سابق هر جا خودی در طریق و قریب خود شده بود  
 درین باب پس در هر دو شده است تا فوت و فزونی که اختی خود و بعد اعلم  
 ۶۰۶ خلقت

۱۸	۲۳	۱۱	۲۲
۱۳			۲۳
۲۵			۳
۱۹	۳۱	۲۶	۵

صاحبان عذاب و نسی الاموات

نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف
نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف
نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف
نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف
نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف	نویسنده و تصحیف

صاحب  
 نویسنده  
 تصحیف

در بیان

۲۰	۱۲	۶۹	۷	۶	۳۲	۲
۲۱						۲۳
۲۲	۳۳	۵۵	۵۰			۶۷
۲۳	۵۰		۴۳			۶۲
۲۴	۳۵		۵۷			۲۶
۲۵	۳۷	۵۸	۳۶	۵۱		۲۷
۲۶						۶۳
۱۰	۱۹	۲۲	۷۲	۳۰	۳۱	۶۹

۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

در بیان وضع اسما در لوح بطریق منتهی که آراسته گردیده است  
 - ایک وضع الراح از برای هر مطوبه نصرت دارد و یکی اجساد وضع اسما  
 کرده اند در الراح یکده دوم و پنجم و ده در لی اگر چه در تفاوت آسمان  
 ممکن است ۱۰ حرف مطوبه نام نهانی منتها اند و چهارده هم که و موده  
 و بیست و نه حرف و موده نهانی در منتها حاصل است و اولی صیغه نسبت

که حرف پس از او واجب و تبدیل است با بی رویی در پنج حاصلات اول در  
حرف ح و ی که پس از همی یعنی عداوت یکی بکری نمود و همین و از مجموع دو واژه  
طرح کن و بعد از آنکه در دست باقی را بکسر و در دست وضع کن ختم شد حد  
یکی در هر دو طرف و یکی در سمتی با مجرای که سحام و یکی در یکی در هر یک  
کسر و یکی در صدح ختم که نکران از اول کنی در اعداد محسوب و یک دور و قمر  
است می پدید دهند و بی بسا که هم در در اول صد ظاهر می شود و اگر می از  
اما آنکه که مطرب مطرب است یا حرف واحدی از حقیقی وضع کنی با او  
در دست ختم و غنم و اتم خواهد بود و اگر دو عدد کسر باشد یا ختم  
حرف بی گشته و در بعضی مثلا اگر کسر یک باشد در بعد از هتم یک عدد کسر  
و اگر دو عدد چهارم یا یک ربع ، صراحت و غنی و غنی و در باب این حرف  
گفته اند که می دهند بنا بر کثرت بخیر دارد و در تفریق پس و این را درین  
نوع حرف است در اول حرفه او در هر که که مطرب است که مطابق مطلوب  
است مثلا اگر کسر یک باشد حرف کاف که از حرف و مخ است بران خوانند  
نصف صحیح حاصل شود و اگر کسر دو باشد حرف که ده است و اگر کسر سه صحیح  
حاصل شود و اگر حرف هاء که در حرف هاء و در هر یک بی باید آورد

مطرب و در دست

مطرب و در دست



و می که قرآن پس سرودند بلکه در حق شعاع و حکام و شعاع و مسرف از شعاع  
یا مقارنه یا تقابل عی و شوه عی و یکی و اگر نه. ارد و صلاح بر آن کنند ترا  
خفت تا ای حرمه است ماستی بود علی تو ملت و بشری کونی و خشت  
و اگر بکنند لا شاره مس بدانکه روح روحی حکایت مسعود و بیدار شده  
اند و در جمع معارف روحی این برین کرده اند و جمع اعداد در روح نوری روح  
طریق وضع نماید روح است که عدد هریم که عدد هریم و در مجموع آن  
می جمع کنند و در هر دو روح و جمع کنند مثلاً عدد محدود کریم ۹۸ بود  
می روی طرح کردم ۱۰۶۰ فی مانه روح تا که ضمیمه بود مدی دستور وضع کردم

در جمع و ۹۸ آید و اند ۱۷ ۳ ۲۶ ۲۴

نم و حکم ۲۸ ۲۳ ۱ ۲۹

۱۹ ۳۲ ۲۵ ۳۲

۱۲۶ ۲۱ ۲۰ ۳۱

و اگر کرد است، شد حالی رس باشد که کریم است، و یا به کریم  
، شد و به حانه ترنم رتم کشته و شد، ان ای بی همه، صد رحمت  
مردم یک عدد سرانه صد عدد ۴۰۰ کریم ۱۰۰ روحی نوری طرح کردم

۱۵ تا ۱۰ ربع آن کرشم ۲۰ بود و یک کسر طریقی آنست که کسر اهرام کنند و از

۲۱ ابتدا کرده و از آن حاشیه بترقیب

۲ ۳ ۳۵ ۲۸

رسم شده و در حاشیه بزرگ یک ضلع

۳۲ ۲۷ ۲۲ ۳۴

بر روی پیرامون و تمام کنند ضلع

۲۶ ۲۹ ۳۷ ۲۳

در هر دو ربع کرده شده و الله

۳۶ ۳۴ ۲۵ ۳۰

علم و اگر کسر دو عدد داشته باشد ۱ حاشیه بر ترسیم کنند

و در حاشیه نیم یک عدد سر می کشند عدد محمد کرشم ۹۲ بود سی طرح کردم ۱۰

۱۵ ۲۹ ۲۴ ۲۲

۶۲ تا ۱۰ ربع آن کرشم ۱۵ بود بند و دی

۲۸ ۱۶ ۲ ۲۰

کردم و کسر طرح سیاحت و در حاشیه

۲ ۳۱ ۱۷ ۱۴

یک عدد افزودم بدین دستور شده

۳۰ ۱۸ ۱۹ ۱۵

مربوع او ۹۲ و الله علم

و اگر کسر سه عدد داشته باشد چهار حاشیه بزرگ و در حاشیه یک عدد سر

شد عدد محمد کرشم ۵۳ بود سی از روی طرح کردم ۱۰ تا ۲۳ ربع آن کرشم

۱۰ بود و در هر ربع یک کسر را طرح کردم و ابتدا از ربع کردم و در حاشیه بجم

یک عدد افزودم بدین دستور شده هر ربع ۵۳ و الله علم

مصلی به یک روح به یک مرتبه

این است که در یک روح به یک مرتبه

است و هر یک از آنست که یک روح باشد

و هر یک از آنست که یک روح باشد

مصلی را که کند و عدد هر یک از آنست که

۱۳	۷	۹	۵
۱	۶	۲	۱۷
۷	۲	۴	
۱۵	۱	۸	۲۰

و در وی است و یک روح کند و باقی در هر یک از آنست که

و هر یک از آنست که یک روح باشد و عدد هر یک از آنست که

در یک روح است و باقی در هر یک از آنست که

نعم صبی و غیره بود عدد ۵ را در هر یک از آنست که

و در هر یک از آنست که یک روح باشد و عدد هر یک از آنست که

و در هر یک از آنست که یک روح باشد و عدد هر یک از آنست که

مصلی به یک روح به یک مرتبه

در هر یک از آنست که یک روح باشد و عدد هر یک از آنست که

در هر یک از آنست که یک روح باشد و عدد هر یک از آنست که

در هر یک از آنست که یک روح باشد و عدد هر یک از آنست که

در هر یک از آنست که یک روح باشد و عدد هر یک از آنست که

مصلی به یک روح به یک مرتبه

در هر یک از آنست که یک روح باشد و عدد هر یک از آنست که

در هر یک از آنست که یک روح باشد و عدد هر یک از آنست که



و اگر کسی بداند دستور و اصول و

۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹

سیستم یکب عند ۳۰۰ مہر/۱۰۰ یون

१५ १५ १५ १५ १५

۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸

فم و م و ن

۱۰۴

و اچ

$\frac{1}{2}$  3 4 5 6 7 8 9 10 11 12

من أجمعين

و کرکس خبر با چند در اوله دوره ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹

۱۴۳۵ ۱۴۳۴ ۱۴۳۳ ۱۴۳۲ ۱۴۳۱

١٢٣٤٥٦٧٨٩١٠١١١٢١٣١٤١٥١٦١٧١٨١٩٢٠٢١٢٢٢٣٢٤٢٥٢٦٢٧٢٨٢٩٣٠٣١٣٢٣٣٣٤٣٥٣٦٣٧٣٨٣٩٤٠٤١٤٢٤٣٤٤٤٥٤٦٤٧٤٨٤٩٥٠٥١٥٢٥٣٥٤٥٥٥٦٥٧٥٨٥٩٦٠٦١٦٢٦٣٦٤٦٥٦٦٦٧٦٨٦٩٧٠٧١٧٢٧٣٧٤٧٥٧٦٧٧٧٨٧٩٨٠٨١٨٢٨٣٨٤٨٥٨٦٨٧٨٨٨٩٩٠٩١٩٢٩٣٩٤٩٥٩٦٩٧٩٨٩٩

دویم کی رہنمائی کندہ ہوئی دستور

$\Gamma_2$     $\Gamma_3$     $\Gamma_4$     $\Gamma_5$     $\Gamma_6$

三

1990

و به یک دفعه ساری در اوج ، فوق محسوس بدی دستور است از خود سده هر

سند مکی است و صحیح است و معتبر است و معتبر است و معتبر است

خود را در این عالم به جسم و دگر به غیر معیر

از جمله کتب معتبره است که در این کتاب که تفسیر در لغت عربیه نکته کرده اند

کوتی از محفل و حق از محفل است

22. 12. 1972. 17. 12. 1972. 18. 12. 1972.

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم



با بود ز هر چه خوش رسد یاری آمویا کاغذ پاکیزم، بر ریحا که زده است کبک  
 صد گشته و در میان حکا ام و صا صیت آن ذکر رفت و گشت اساع، ران گشته  
 و معلوم شده زو در باب این قیام چیز دیگر است پس صباغ بخود و کوب کرد  
 و اسای ملایکه موکله نویسی و دیگر علما که در آن دو قسم دیگر گشته است بلکه  
 بهین نوع نکسر کردی و در حواشی آن اگر نوانند و دست کردی و صا صلی بر سر علم

ست صورت کبک

م و ن و ی و ی و ی و ی

چی بیدم

و ی و ی و ی و ی و ی و ی

و ی و ی و ی و ی و ی و ی

و ی و ی و ی و ی و ی و ی

و ی و ی و ی و ی و ی و ی

و ی و ی و ی و ی و ی و ی

حرف ۳۲ عدد حرف ۲۱ عدد حرف ۲۶

و ی که در حواشی و صیت گشته

۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰

صیت و صا صلی

۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰

اگر چه درین هم عظم حاصل

۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰

سبب گشته اند و شریفه سیاه

در حواشی و در حواشی و در حواشی و در حواشی و در حواشی و در حواشی

[illegible]





و هج و ا و ح تلفظ فی حرفه الف و ح و ا و ه و ا و ح  
 و هج و ا و ح تلفظ فی حرفه الف و ح و ا و ه و ا و ح



طع ک ل م و ه لا مکت - نیم بدن طری احد ر سق طع کل  
 سو هلا یی سما دوز نوزم ام ابراه که ناسته مده دوری که کسوف  
 - قناب با سدیا دریشی که کسوف قریاسته ر صخه اراسه نفس  
 کتد ووزن ریگی اکثر یی به عقد الف ر سدی ابراه م و غلاد  
 ز من و ح مژنه در حضور و غمت وی جمع بدن و ب کتی و رینت  
 حروف هفت حرفت که اقرا حروف حوام نمکنند ا د ژ ر نه دلا اگر  
 ای حروف برده بود قبل حان یا در نوردنی خیرت یا در صد و سه  
 نویسنده و درجه ی م م م ح ر با سده ا د و نه و موش هر چه در ف  
 بر نه و صد و ق س و اگر رنگی ا د و نه کند و قی که قناب در  
 اسد با سده و موشه از هر رجه و ملا دور با ن خرا با سده و موشه  
 . سرد ناه که ای حروف ر حروف م صلاب یتر خوانده یعنی حروف را  
 از مین و نصیب و وقت دهه لا حروف در مودم نر خوی و تا ترایان  
 در فصل و حرف فصل ای حروف هجده حرفت که از حروف  
 متوجه خورده س س س س س س س س س س س س س س س س  
 در طبع س س حروف را عسک و عفری و در سترن ل ن و در ستر

[illegible]

امر بر مانی که میگوید اسم و احکام .  
 سیم در کتب وضع اسامی و اشکال بطریق مطلق که در کتاب  
 در حدیث صادی و ایادی مؤلفین موافق که حکم اختیار کرده اند در اول  
 سطر از اربع آیات کلام و احاطه نوشته و احواد آن بر دیگر اقسام  
 تقسیم کرده بر می که در حق حاصل شده بی تکرار عددی و بعضی غایت محسوس  
 و مستند به است و طریقی که بسیار است از تهر و عرب بلکه از هر نوع  
 نیست که مرده می شود بطریق که فهم ممکن و بی پایه و اختیار کردیم از دیگر  
 طریقی که مطلق و متکلی باشد و فهم هر کسی بدان رسد و این را بر حسب  
 ما چشم و هوش فعل که بر فرضی است از ابواب جنات و الله موفی الوعد است  
 در طریقی ۳۰ در علم بر سبیل ذوالکتاب به الحکام در اول فصل  
 این فصل یک نوع روح می آوریم که در صورت و در تمام شده باشند در اول  
 هر دو رقم آن صریح نوشته تا معلوم شود طریقی در هر آن دو دیگر روح  
 دو کتب مرجع است که این از وقت صریح رقم شده باید که از آن ها  
 به دکه در صورت علم طبیعی رقم کند و در آن تمام شود و این از بعضی  
 دیگر به دکه و یکی در صورت علم طبیعی حاکم را که در حقش شود

صحح لوفق ولسديد هائيد

وهر بق ووش ديانيست

واحد اعلم

واحد

۱	۱	۲	۳
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۳	۱۵

پن لوح با خود و سنی محمد کین کارچ و غیره و بی معیت بهارک و یوسفیت

۲۸۹ ۳۲۹ ۶۶

باید که در سرب آفتاب که قوریز حریفی

لسم الله وجهی و هم

هائید شعل لوب یا مسجودین غلر مودت

۳ ۳۸۸ ۳۲۸

نویسد و در وقت سرکاه دایر

۱ ۳ ۶۸ ۶۸

و در حوله دیل ریت سلا بخویند

۲۰۸ ۰۵ ۶۸

در سه سرک که یاب لوح با خود و قدم و در دو توکل و رخ مود و در هر یک

۱ ۲ ۱ ۲۰ ۶۶

ممنوع هائید در سرب آفتاب نویسد

۱ ۲ ۱ ۲۰ ۶۶

سزلا انکار قورخ غلر مودت

۱ ۲ ۱ ۲۰ ۶۶

و خود اوقات از غنوی و مستوط

۱ ۲ ۱ ۲۰ ۶۶

نکبتی ربح و هائید و هائید

۱ ۲ ۱ ۲۰ ۶۶

علم و حکم

و سکره این روح، خود به محاسن و رحمت مرم گنایب نزد روح  
 کرد و پیش و در هر دو محترم باشد  
 در ترفش شکر سیده ترف پادشاه  
 آمد متعلی یکی از سعید بنظر مویست  
 نرسد که در خوشی مذکور بهایست

و الله اعلم بسکر که بن روح، حدود به حدیث حق اور این گروه  
 در جمیع حدیثی بود و زنی این و این و در بار مد مظفر و مصور باشد  
 و در خاصه عزای و مذول و سکوب کرده و روز کار بعیش و شاد گام  
 که را به شهادت و روزی نکاشته کرده که ترفین در ترف باشد و سعید  
 حرمی خانه بعد از اخراج و رجعت و فرسودگی و بیای معلوم است

روح و نسف ضعیف ۵۳  
 روح دوم ضعیف ۱۳۶  
 روح و نسف ضعیف ۵۳  
 روح دوم ضعیف ۱۳۶  
 روح و نسف ضعیف ۵۳  
 روح دوم ضعیف ۱۳۶  
 روح و نسف ضعیف ۵۳  
 روح دوم ضعیف ۱۳۶

و سیکون سر لوح در درجه

که خط افقی سر بلند و علامت

علی الصبح نوشته در بر خاست

و دیان و حریت و قلم و غیره

که یک لوح به قون سید است

با پرده گنبد رقی و در و ری و منوعات

و دیان به یاب و پنجه دهنده و او سر و دست

لوح دوم خط

و سیکون سر لوح در درجه

که خط افقی سر بلند و علامت

علی الصبح نوشته در بر خاست

و دیان و حریت و قلم و غیره

که یک لوح به قون سید است

با پرده گنبد رقی و در و ری و منوعات

و دیان به یاب و پنجه دهنده و او سر و دست

مجموع سیم صلیب

موقت

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

در لوح دوم خط

در لوح دوم خط

۳۱	۶۱۲	۱۳۳۷	۲۶	شنبه
و نوب	اسنو و آستورا	لطف عظیم	بی اسید	در روز
هر روز		رکاب	و نارنج	
۱۳۳۸	۱۲۹۰	۳۶۱	۶۱۱	
۱۲۷۹	۳۳۵	۶۱۴	۳۶۲	
۶۳	۳۶۳	۱۲۵۸	۱۳۳۹	

و بس که یاروح زبرد با غم و بوده و کنان و دانه و ده و مانده که بم بخواند  
 و م با خود نگاه و شنبه و نوبت و از هر چه می کند که شد آن و ادا می شود  
 و زهر فزید و در وقت و حسن از دانه و صندوک بویند و زرد و شنبه  
 بساعت شری یا سه شب بساعت غل یا ساعت تو و با خود نگاه و ادا  
 و در میان آتش تند از همه آفات ایمن باشد باید که غرض تو دانه و در خانه  
 اگر بخند و مشک و غیره که هم اعظم در دیت و در فرق سرخاه و دانه بغضیم



تعیلم و احترام مردم تا مشروط به سب و جویب است اگرین شریعتی و اید خواست

و نام و کلا خواهد بود ۱۳۷ ۱۱۰ ۹۰ ۱۰۰ ۱۱۰

و نام و حکم ضلع ۱۱۰ ۱۰۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۱۱۰

و سکران برج و برجها ۱۱۰ ۱۰۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۱۱۰

و رعیت پیش و نشان ۱۱۰ ۱۰۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۱۱۰

و دفع و نشان و در میان ۱۱۰ ۱۰۰ ۱۱۰ ۱۰۰ ۱۱۰

و زخم و دفع و نشان و در میان و در میان و در میان

و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان

و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان

و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان

و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان

و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان

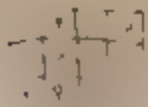
و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان

و در میان و در میان و در میان و در میان و در میان

ضلع

۱۰۰ ۲





ب	و	د
و	ب	د
د	و	ب
و	د	ب

که هیچ بوج دفع و بترند کرد و از وی زنده خواهند اگر مردی که نیست خوب  
و آرد محلی خوب متبذ که هیچ آردی بد و زنده و بد که بوزد باشد و باشد  
هر روز یکبار باشد و بعد از طعام دعا کند در وقت

آن خطاب خدا که سوره و انکس از شریعی بر علیه و چون

در شرح مفسر در علم وضع کند و در نقد و ترتیب حاصل می

و جهت اود جمع حقایق بدست آورد دانش علم و سسکری مع اود و پ

دعوت و بهاری تحت دراحت به نام بود نویسد و در هر روزی <sup>۱</sup> از سال

مستوفی و جمیع اشیاء و منافع عقلت  
در کمال محاسن استوار و در حد

دود "ما غورج" دیکي دیش سوپید دیکای

در دوازده روز یک بار

وہاں تک کہ مریض کو دوا ایچد ہو سیکند

سم یا طم یا غبار      ۲۰۴۳

و اسم علم و سر تو تہ ام مذکور کتاب حاجی محمد

لَا يَأْتِي بِشَيْءٍ مِّنْهُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

عنا لهذا والموت من كثرة يوم الخضر والقرن في يوم يستعمل

نات: مراد: غنیمت و کرم، طایفه ذالک سوم و ششم با یکدیگر نامی نه

وہ عترت رکھتا ہے۔

باله دارنه و نه لست ۱۹ ۳ ۶۳۹ ۲۳۳۲ ۶۸۶  
 ام دریک کتاب همدی یددی موسوی و طراز نام  
 لی اربع دور خود دور لاریف نه طبعی یناب و صوب یستوف  
 همدی

احمدی بیضاک ۲۳۳۲ ۶۸۶ ۱۶ ۱۳ ۶۸۶  
 اند و خود تو ادیبک

ارن اشرف الضمانه ۶۸۶ ۲۳۳ ۶۸۶ ۶۸۶  
 الهیدی طبرجت

یازم و نه کتور ۶۸۶ ۱۶ ۶ ۶۸۶ ۲۳۳۲

همدی سلم کشی ادین سترند ما یمن اصوات و خود ذهب اند نورم و نه لکم  
 به طاعت با بصرف هم کلمی هم با وجود و کعبه من لهما به طاعت و نه لکم  
 ورق هموند اند هم کلمی آتیم من الصواعق همدی خوف و الله یطیع با کلم  
 تمام السلام همدی ضامته همدی آلیات حد و ترک و حزن و نه لکم  
 و نه لکم یحیی دکت الی داره واد کان یکسر و او اوردت و نه لکم  
 اورد و نه لکم طریق البحر خند خرد من تنقی الی علی جسد و یکنون بدعرق فیه  
 بدنه و اکبها هم و ام به منع مرت و اورد علی هم و هم به یه و اکب

دریک کتاب همدی

[illegible]

عمود ویدیه مذکور می شود که در یکت ازین و بر مبنای سر و الفز تم یکت در

و تعلقی فی دایره اعلی غیره  
 ۱۶۰ ۳۳۶ ۵۳۱ ۲۲۵۰  
 و در سر  
 و یکت همد، اربع ویدیت  
 ۱۶۰ ۳۳۶ ۵۳۱ ۲۲۵۰  
 و در سر  
 و یکت همد، اربع ویدیت

فی وسط موضع بان  
 ۳۴۵ ۱۶۰ ۲۲۲۴ ۱۵۲۲

و قادت در کمال  
 ۱۶۰ ۳۳۶ ۵۳۱ ۲۲۵۰

احده و احد  
 ۱۶۰ ۳۳۶ ۵۳۱ ۲۲۵۰

اعلم و احکم  
 ۱۶۰ ۳۳۶ ۵۳۱ ۲۲۵۰

و سبک که لشکر بدی را بجز قولت و بشر لوی سول و خاصیت هده اما با

لا نارا اخره القی و کل و لشکر انیل الکل تارکیم ادا صاحب یذکر

صاحب بیسم یوم الفی و یلعن بعد العرب علی هده باء و حده و یصی لغرب

ثم یکتب هده لایات فی قرطاس و لای حکم ثم یاحده و یصی و یخبر بکون فی

وسطا بس و یقلقه عینها و ان کان علیها ترغیبا لکرمه و ان لم یکن علیها تر

غیب لکرمه و رتبه واحده و ان لم یکن علیها و رتبه یا کرمه و رتبه و یخبر بکون

جمع من آله و یخبر بکون فی یوم ما یشره من حیثی و یخبر بکون و یخبر بکون

و یخبر بکون و یخبر بکون و یخبر بکون و یخبر بکون و یخبر بکون

۱۳۹۷      ۲۴      ۵۸      ۱۸۰۵  
 ویشترالیت      وعلوا      و...      و...  
 آسود      الصالحات      انه لم جبات      تحتها انما

کلی روز افزاینده است

۵۸      ۱۸۰۴      ۱۳۹۸      ۲۱۳

۱۸۰۳      ۵۶۸      ۲۱۶      ۱۳۹۹

۷۰۵      ۱۴۰۰      ۱۸۰۲      ۵۷۹

ویکرینغ اعطش قوله واد استقی سوي قال الطیقیم می کانی فی سر  
 و عدم خا او کانی بستی برمی و کفرید شرب ملا علیکب غنده فی الاطاس  
 فیکیف خرف و در جاج اوی بخ آیها کانی و میا تا مغل ورج ثم حمله فی قارورة  
 و نکه غنده نکه ایام ثم یعمل ذلک وادی شرب حلاله و یصفی الیه قلبه  
 سبلی شاه محمد تم یقتده علی ان و حتی یخیز تواند تم بدوی و یاد کرت لک  
 فی حصر و فی سفرنا اعطت ان تساول منه عند اصباح منه و در می شود









وتمت هذه القصة بفرح وابتهاج من رآه وشهده  
من سائر قضاة شريفه ووجهة عليه السلام  
في راسه ولبسه وبنده يوم الجمعة في الحمام  
وكانت مع فاضل بن عمر بن حبيب بن  
ساركا ويطيع شانه وحبس كقولهم  
في ذلك امم من ناعلم وفضل الجب  
سركسية قطبي ورفق بن بك  
ورغران وبارك وشمع بنع ط  
مرو عنها على طراز اسر  
البيط وادام  
ويعلم ايمان وجمع الحوادث  
وسكنها في دقطن بنم  
ريقت يوم الجمعة اسأ  
انسانه وجعلها تحت  
لوحها من يسجد الحاتم  
على مقدمة تال السادة  
الحاجه  
وتقول اسولك وانك  
الملك والخط وخر بعد  
عدوه وقد وضع عهده  
الآيات في شرح  
دكته للصبيان او الزمان  
الملك حولك فان عاده  
عزان ام مع سورنا  
لعه وادبته بل حولك  
سورة م شرح وانا اعطيك



أفانك كذا قال جوسن سند الله ان الله يوزق من يشاء ويعزج به  
والحكمة حاصلة هذه الآيات تحفظ الحوامل وولداته اولادهم  
من الآفات والعيون يكت هذه الآيات بادود وورعهم في رقب  
عزله ويعتق على عصفرة اليمين الى يمين وضعها فانها من الآفات  
كلها وان كبت ورعهم سك رعت على عنق النمل في ابوه حذوفا  
حز عظم لمن ابكاه والفرح وزد به من لبن به يفسد ويكون شربا  
وسكر لذيذ وللا مودة الستر يا ابا الين سوا اسود الى كرس  
نما هذه الآيات تنفع لائق يكت على قوس من سبعة حزر ويظلم للعدو  
ان ترمي في رول عنها ذلك وسكر مودة الله للصم قوله  
يا ابا ساس اسودا بك الى قوله رقب خ صحتها للرجل لقم الذي لا رول له  
من كنه على فقه حذو زعفران لبلة اجمدة نصف اليدين ياراه اخذ  
وبكل واحد من هذه الحمار منه وسكر جبرانم في ينقل من كرس  
يكلف اذ دجن من كراته الى قوله حيا خاضعتها ادا كبت بهم ححمه  
بن كنه اسوي وضعها على عصفرة اليمين اجرت ما علفت لا يجدت لتطامن  
يعبر سكاله وسكر من دنق سببا ونداع عنه قوله ان ان مكرم

و نزلوا من السماء الى اهلها الى قول بصيرا حاجة هذه الآية ان  
 الانسان ريتا و صاع عنه بك هذه الآية في ما جديد ويجوز ان  
 يرش في المكان ابدى يوم ما الله ينفق منه ما يقع عليه و ينظر و يسيك  
 للكل وقت اخراج من ينفق ساعة حسنة الى قول احبنا ما بين هذه  
 ان من اراد ان يحط احدا و لعلها حاذت نكسك ذلك يوم اخذ عند  
 طوع النفس في حرق من توسع و يكر و يعلتها على ان في حارة منى ذلك  
 اخرج و سكر و بدل البحر قوله و من يخرج من بيته ما مرا الى قوله  
 ح جيتنا للبحر و ادبته به كنه البني و لعنها بلسه سقده يام و هو طر  
 لريق لعل عه البحر و ليرد ثمن في راحوت و سكر و سكر  
 في الصرع و حرقه و وادكر و اعز الله عيسكم و متة ابدى و انكم اذ  
 قلتم ممسا و اضع و انقروا الله ان الله يعلم جرات الصدور يا اي  
 اسود كونه قولهم لله شهداء لفسط و لموتكم شئان قوم على لا  
 نعم و اعدوا هو اقرب للتقوي و انقروا الله ان الله خير ما تعلمون  
 هذه الآيات من يوسف في سورة و في وضوء و يري لاهدام سورة  
 في ما من كان ذلك نيك في ان ذبح او و و يجوز ان يكون في

هذه الآية و مع ذلك في قوله

ثم يا مبدع لا يدوم على طريق ما يزل عند ذلك وسكر توتة وادام  
 ما رزق الى الرسول قد باعينهم تنيف من الله مع ما عرفوا من الحق يتولوا  
 ربنا آت ما كتب مع لت هدي هذه منع انهم والطريق في الدين  
 من كنهات ما طاهر يد صغير منع الحلم دما يد حق رضى حاله وقرع  
 على ناز وقرع الا ان ارجحة راحة ان الله قد سكر سورة الام  
 قوله يا الله الله الذي خلق السموات والارض وجعل لطلحات والودم الكد  
 كروا برهم فيقولون من قرأ آيات كتاب وصاب وصح على يد سبع  
 اس من صنع الا ورجع ديسكر قوله يا الله يا الله لا شريك له  
 يا نبيكم يا المنصر لا من عند الله ان الله عز وجل قال اليكم اذ  
 هذه الآيات في ليلع والعشرون من شهر رمضان في ليلة وصدقت  
 فص خاتم من سجد الخاتم من قوله محمدا زحاسورا مسورا على  
 عاد و ان كنت في ربيع فهو حود وهو هذا والله علم





يتم نهاره إذا انظر قراء الصلوة صلى صلوة الصلوة نأخذ ثم راح الصلوة  
ويحذر فيه ويقرأ بها ويحذر ويحذر ويحذر ويحذر ويحذر ويحذر  
ثم يام نادى اصبح بنو اهل الانبياء احد ويدعدي الحق وصلى الله بك  
صالح داره فانه مغرب ودع في ملك الحق وتربها ومن لم يحسن قراءة  
اسورة يكيب ان يجعلها تحت راسه والدكر والفتح والصوم وسبكر  
سورة الرعد قوله انه ملك آيات الكتاب والذي اترك انك  
ربك الحق ولكن اكثر اناس لا يؤمنون قد ابدى دفع سمواتهم عهد  
تربها ثم استوى على العرش وتفرق في كل بحر لاجل سمى به الامور  
يعلم انما يا - لعلم سماؤكم توقون وهو اله في الارض وحولها  
روي وانها روي كل لغات حولها روي انبياء صلى الله  
عليه واله في ذلك آيات - لوم تيكرون قال الحكيم حاشيت عبارة  
الذود روي روي عبارة الاحكام وحاشيت العقلة كت في راجع وقد  
في الصلوة وكان ان وقع فانه يري بركة وكثرة الحمد وهو ملك وسكره وكثرة  
وقد رجعت روي انك الاله في قوله فانه عظم تاييد والقرينة

والله اعلم

مجلس دوم اندوه و کوه و سر آمد

دبیر قولی ز ناله کرد	۷۰	۶۸	۱۵۶	۱۸
گروا رسم نجیبکم بر صفت	هوا	محی	یتیم	جی
اول نمودن فی ملت فارسی الله	۱۵۸	۱۹	۷۶	۶۹
ایم دم نمکن الف یاء و سکیم	۱۵۸	۲۰	۱۵۸	۶۶
ایم الاوه من مجدوم ذلک من خاف	۱۵۸	۶۷	۷۴	۱۵۸
نمای و خاف و عد و استخوان				

و خاب لآقا دینند من و ریزه جهنم و رستی من و عید و تحفه و لا کاد  
 یسبح و یات الله من لکون و نهویت و من و رایه مد بعینه و حکم  
 من کان لحد و روح و استی فی یله و و د او را و جزا فیکس قهقهه فی  
 رنه و اح من حب الیترن اول و نه و رسم الارض قبل طبع الشمس  
 و کسلا کلر کی لوح و یتراند نه الآات بد مرات دار مدعه کل  
 حون برویه و لطلب الایه فی قول الله و روح و ایت اعلم و حکم

۲۱	۹۱۶	۳۳۴	۳۱۴
ما غنیام	و مر حطیم	وصا سرین	اب جلی عا قم
قم لایعرج	سول	ایم سدا	اعلا لای یب
			لا دمان هم محنت

۳۳۶	۳۰۱۵	۲۰۰۰	۹۱۷
-----	------	------	-----

۳۰۱۶	۳۴۹	۹۱۳	۱۹۹۹
------	-----	-----	------

۹۱۵	۱۹۹۸	۲۰۱۷	۳۳۴
-----	------	------	-----

دیکو تولد و الارض مذکور و الساینها و اسی و انستاینها  
 طرس سورون و حسب لکم فیها معیش و راستم در ریتی هده و لورق  
 و امرکه و السقه و الخط و لمراد بی و دررع من ارد ذلک علیکها فی نوع  
 یخ حول هده الرابع و لیمز فی ای نوت اونی و رعه اونی بیست اونی  
 فی وسط الموضع ما - بل امرکه و جمع یا حبه و س ۳۳



هو الكتاب الذي فيه اسماء الامم والبلدان التي هي في الدنيا

٢٠٥٥	١٢٧٦	١٩٣٤	١٦٣٢
دار الشاه اسماء	والاعلى دهاب	باشا ملك	نكر بها هواك
بقدر فاسكاه	بفاد رت	جات من عيسى	كثرة ونها ناكلر
في الاصف		واعاب	
١٩٣٥	١٦٣٢	٢٠٥٦	١٢٧٦
١٦٣٢	١٩٣٢	١٢٧٦	٢٠٥٧
١٢٧٥	٢٠٥١	١٦٣٩	١٩٣٢

دسيكر سرور. كفت قوله في الجدة لى انزل على عبده الكتاب لا قوله  
 ادر حقه لى العيش وعمره انزل الله وجمع السمل من اورد ذلك في كتابها  
 في حقه اربع في انطايا ثم يجمع ورثته. حيث في البيت الاول  
 في اول كل شهر يجب ان ياتى بالارواح من تشا فيه يكون ذلك ياد الله

٣٦٢٩	٢١٧٤	٣١١٢	١١٢١
وحي وروح	يخرج في مريته	وإله في الموت	فصالح الله
بعد موته وكد لك	وخرج أيت من	والارض وعشيا	تسوق وحيث
مخرجون	الحق	وحيث نظرون	نصوت

في سنة ١٢٠٠ هـ بمكة المكرمة

٢١١١	١٢٢	٣٦٢١	٢١٧٣
١١٢٣	٣١١٤	٢١٧٠	٣٦٢٧
٢١٧١	٣٦٢٦	١١٢٤	٣١١٣

وسيد كوكيل برعش لعدو ويؤثر الذين فاعوا الحمد لله وله ان يقول  
 يؤثر هذه نيكه برعش لعدو والبريق تملد وروام دباله ونف ددرع مع  
 اموره واحول في اراد ذلك فباحد في ولد السبت من غرم نسل جديع  
 الحسن مصات نر من جيع مواضع من مسجد مهور ومن در حد

در تمام معتقد و در خود خراب و در مت یه حاده و در مرق اربع  
 و در ترب و موقوفه زانم یسوا علیه آیات علی کاید و حدیث است  
 و در مرقی لآخر نیم شست علی عوای نصاب و زون جمع و در مرقی  
 و در مرقی تدبیرم و در مرقی میانم و بدلت حواله و نصر عرم و انظم  
 در انم و در مرقی احاله و شجه و بدلت و ضد انم احد عزیمت  
 نم محط الجمع و در مرقی دارن برید و در عمو و بدلت و در مرقی  
 در باب الحب و پاک و لا اله الا الله و سبب کفر و محاربه  
 و انی حب انوار من و رای و کانت و راقی عوای و بود و محط حب  
 خاضع و در مرقی من کان و وجود محلی و بدلت و در مرقی  
 المغرب و در مرقی و در مرقی و در مرقی و در مرقی و در مرقی  
 آیات فی عجم و در مرقی و در مرقی و در مرقی و در مرقی  
 حق یسوا و در مرقی و در مرقی و در مرقی و در مرقی  
 و در مرقی و در مرقی و در مرقی و در مرقی و در مرقی  
 و در مرقی و در مرقی و در مرقی و در مرقی و در مرقی  
 و در مرقی و در مرقی و در مرقی و در مرقی و در مرقی

و ما من احد منكم الا له اجر في الدنيا والآخرة  
 و من لم يعمل في الدنيا والآخرة لم يدر ما له في الآخرة  
 و من لم يعمل في الدنيا والآخرة لم يدر ما له في الآخرة  
 و من لم يعمل في الدنيا والآخرة لم يدر ما له في الآخرة  
 و من لم يعمل في الدنيا والآخرة لم يدر ما له في الآخرة

و من لم يعمل في الدنيا والآخرة لم يدر ما له في الآخرة  
 و من لم يعمل في الدنيا والآخرة لم يدر ما له في الآخرة  
 و من لم يعمل في الدنيا والآخرة لم يدر ما له في الآخرة  
 و من لم يعمل في الدنيا والآخرة لم يدر ما له في الآخرة  
 و من لم يعمل في الدنيا والآخرة لم يدر ما له في الآخرة

٣٦٢٥      ٢٥٣١      ٣٩١٣      ٣٥٩١

٢٥٣      ٣٩٢٢      ٣٥٩٣      ٣٩١٥

٣٥٩٣      ٣٩١٦      ٢٥٢٩      ٣٩٢٣



و يسكن قوله في يومئذ يهوى الله اهل الارض و حشمت لاصوات الارض و لا تسبح  
 ان هذا الى قوله و لا يغصا اذ اكتمت عقده آيات في رقع الرمال و جعلت في ابر  
 نوح و عنت على كثير انما يستطع بما ذكره و من كتبها و علقها في عتده صفت عقده  
 و بهت مرهينه و يسكن قوله و لا تلهي عنك لوى شعاع و لا  
 منهم من ايقظ بهنا الى قوله و العاقبة العنقوى ما جيتنا اهل من كتبها و علقها  
 عليه ان كان عرا خدج و ان كان يفر من غنى و قد وضعت يده في ثلثه و قد خرد

١٤٣١ ، ٢٦١ ، ٢٣٢ ، ٢٢٣

سجادة الله و خلق الارواح  
 خلق الارواح و سجادة الله  
 و ما لا يعلمون

٢٢٣ ، ٢٢٣ ، ١٤٣٢ ، ٢٢٠

٢٢٢ ، ٢٢٣ ، ٢٠٦٣ ، ١٩٣٤

٢٠٦٢ ، ١٩٣٤ ، ٢٢١ ، ٢٢١

و يسكن قوله في وراة السور اذ ذهب مغاضبا الى قوله عني امروني و قوله  
 الذي ودا ما تهم مصته الى قوله ام المستودع و قوله يا الذي تالاهم

ان الناس قد جعلوا لكم في قوله ونعم بركس وقوله في ترتيب او ادين ربك في تنسيق  
 اصغر الى قوله وادركن للعالمين وقوله في عندكرون في قوله من العذاب حاجته  
 هذه في آيات التي ذكرت وهي خمس آيات في قوله ثم وانشم ودمع كبد سجاد  
 من امار من امور الدنيا وضاعت عليه اسباب يلجج الله في وقوت اليه  
 سبب في ربه ويتوضا وبعث في ركعتين تقرأ فيها احس من ابراهيم واسم حليم  
 صلى على سيدنا محمد وآله سبعين مرة ثم تحمد وتقرأ آيات وسال الله في حاجه  
 ما يخرج منه ما قوله في عندكرون في العذاب وقوله في وقوت احسن  
 مرجان قوله ما عندك هذه يحفظ وله اهل وعده عليه ووجه كبر  
 ويخبر وادنس هذه آية وعلقت على احوال او ما يتعلق بالمراد اريد  
 به ان ثم نزل في شهر الولاية ثم هيئت عليها الى حين الولاية ثم بعث في غنم  
 نصير ما يكون اذ ذكرت وهذه الروح فليكن ما يظهره و سطاة الله علم



فيقول يا ربنا لا تعجل علينا ولا تعجل علينا في الغيب الذي لا نقدر ان ندركه ولا  
 لتيسر نظام وهذا كدخول دياره وفدوده وسماواته من ربه  
 نظام مستوحى بك يا ربنا نحن انفسنا نضع اوراق في منع نام كل يوم ورق  
 قد ملغى النسي وبدا يوم السبت ثم السبب في النسي وان كان سببا هو احواله  
 ثم منب اودى في فضل بحيث ذبوا النسي ثم يجب على الاوداه قبل نفس  
 الآيات ظهورها في تلك ثم بدتها بها ويولد سدوتها ، بعد ان يولد الى منبرغ  
 ثم رضى ذلك المدفوق في رتب نظام له الذي يريد ويرجع من ريد خلد اليه فانه  
 يكون ذلك و ذلك في ظهور الآيات ثلاثه في ثلاثه اسماء هو اسم في التاثير  
 وسبب كل تلك الروح والولد قوله والذين يقولون يا ربنا انما هو اسم اودا  
 وده ما ساقه بيني وخلصا للقبلي اما اوليك هم من الفرقة باجبروا  
 وملتون فيها فخذ وسدا ما حاد بين فيها حسنة مسرا ومساها فانيته حسنة  
 قد ياب لمن كان عزرا واراد ان يزوج ويوتون على ان يزوج روجه ما كان ذلك  
 وله ما كان ربه عيسى لم اراد لك فليعلم انه ايام ومنه لا سبب منه ما به  
 هذه الآيات احدى وشرها ربه ويبالده في حجة ونيام ونفسه ذلك  
 في طاهره واحده ن به تخرج روحه ما منها ريد ويخار ويكنسب

كتاب من اهل البيت  
 في تفسيره  
 في تفسيره  
 في تفسيره

من كتاب الروح و حله

عقدًا اربع رطله - دار قرحه ولا علف وانه اعلم

9.16 1111 0. 111

والله يقول  
وما يحب لنا ووديت واجدا  
مزا واجدا قوة اعين للعتي اما

१११ ॥ १०० ॥ १०० ॥ १०० ॥

1001 0.2 2194 9.2

1191 9.1 12.2 0.1

ولا تدين بسبك، لي، مسفا، ارد، جاسم، رضى

وَسَبَّحْتَ كَيْتَ هَذَا الْبَلَدِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ مِنْ شَهْرِ رَجَبِ لِي حَوْلَ عَشْرَةِ

۲. بدو، ساس و اجاق و کای و قیرلا غنیمتاً عند ابرهاله و النسا.

و بعد جمع الخلق و انزاله محفوظ محروسا من جميع الآفات و الاعانة



و به جنت و به علم و احکم

۱۳۶	۷۴۶	۶۲	۲۹۶۱
و به علم و احکم	و به علم و احکم	و به علم و احکم	و به علم و احکم
و به علم و احکم	و به علم و احکم	و به علم و احکم	و به علم و احکم
و به علم و احکم	و به علم و احکم	و به علم و احکم	و به علم و احکم

۱۶۴۹ ۲۹۶۲ ۱۳۵۹ ۱۷۴۴

۲۹۶۳ ۱۶۲۲ ۱۷۴۴ ۱۳۵۹

۱۷۴۴ ۱۳۵۹ ۲۹۶۲ ۱۶۲۲

و به جنت و به علم و احکم  
و به جنت و به علم و احکم  
و به جنت و به علم و احکم  
و به جنت و به علم و احکم  
و به جنت و به علم و احکم  
و به جنت و به علم و احکم  
و به جنت و به علم و احکم  
و به جنت و به علم و احکم  
و به جنت و به علم و احکم  
و به جنت و به علم و احکم

مجلس

۷۱۲	۲۲۳۶	۲۵۵	۱۰۲۱
در کفر و نیکوکاری	در کفر و نیکوکاری	در کفر و نیکوکاری	در کفر و نیکوکاری
۲۵۴	۱۰۲۲	۷۱۵	۲۲۳۷
۱۰۲۳	۲۲۳۸	۷۱۶	۲۲۳۹
۲۲۴۰	۷۱۷	۲۲۴۱	۷۱۸

حاجتها لای و اسیر و العین و امواتی است بقت و ایمان و ایمانها بکتاب فی امان  
طاهر و طهرت می نماید بر سر پرده نسبی و نسبی نه ایمان و پرش علی عهد مکتوب  
تا بعد از آن که در سوره الفاتحه نام الله الرحمن الرحیم  
همه را که الهی می باشد فی بدیه مبارکه او که سوره را می خواند و لا اله الا الله  
من و الله تا به فی اوله بعد از شهادت بعد از صبح الفاتحه  
الآخرین و عشرین و نه تا به در ربع عشرین من السوره و الا ان لیل الله  
قرآن را تا به نیکو می بود که الله و یصلی علی رسول الله و بعد از آن حب  
نیز بری با حجاب فرموده خلافتی که نه عده و لغت در هر روز و بعد از  
اطاعت و نه عده و یصلی علی رسول الله و بعد از آن که در هر روز

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الاجلاء

در وقت که در هر روز و بعد از آن که در هر روز  
در وقت که در هر روز و بعد از آن که در هر روز  
در وقت که در هر روز و بعد از آن که در هر روز  
در وقت که در هر روز و بعد از آن که در هر روز





در مدینه و بسند فی قلب بعد از من اردم و بسند فی وقت عزالدین و در مدینه  
و موطا بر این محل در یک و بیست و سه و استرعیه نصرانی و طریقه و در مدینه

۲۶۶۹	۲۶۹۵	۲۱۵۸	۱۷۷۸
۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰
۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰

۲۱۵۹ ۱۷۷۷ ۲۶۹۵ ۲۶۹۴

۱۷۷۶ ۲۱۵۹ ۲۶۹۵ ۲۶۹۴

۲۶۹۶ ۲۶۹۷ ۱۷۷۸ ۲۱۵۹

ويسمى كذا في رؤسها من اسمها بدار كانا مساهمات وحب  
 الحصيد والنخل ما كانت لها طبع ليقيد ورتن بعباد واجتماع بلدة  
 فيه كذا لك المخرج خاصة هذه الآيات وقوة الاتحاد وروح الكرم  
 وعلوم بركة ورجوة لمن اراد ذلك فيصير صد اول مطر على في راس المربع  
 نيب حصة في ما حيد به من مرم بعل فنه تى ثم بكت بسع ذراع داره  
 في كل رقة منها آيات ثم يسلم ما له عند النحر وبعده عند الآيات  
 سبع مرات من رتى هذا الماء يسلم في كل كل تجزى اى عن كاست  
 وفي وسطه ينسج كان كس بركة وعن وحب بركة وحسن بناء وكاست  
 رعا حساب دكا واحد اعلم ويسمى كذا وبنج وول تعالى  
 والهم ذر هوى ما نزل ما جكم وما عوي وما ينطق الى قوله البقرة عابسة  
 ذلك اى يصل الرحم وينقته ويصل القلب ويحب ويرى الحبيب فيقول  
 بفضله طبع القرب والعون والحكم ويرى لوساى من كس ذلك في جام  
 ذهب بمشك ودارود وحماء ما عزم ثم يشرب سبعة امام سوال بعد صلوة  
 العدا اى رتين يبلغ ما يريد بادن الله ويسمى كذا سورة الحديد  
 قوله انما نخرج منه ابنة ستون ولا رضى وهو العبد الحكيم في قوله الصدود

[illegible]

وقوله يا محمد يدى لآله لا صواعم يعذب والشهادة في الصلوة ايجز من صلاتهم  
ا- من كانت له في صلاة جنة فيصليها ويسجدوا وتسليما يا با طاهر ويسلم  
لك اليوم ويسلم على آية ربه وتصلى العشاء الاخرة وتسليما ابتداء  
على آية ربه ثم يقوم ويصلي ركعتين يقرأ في احداهما الحمد واورد سورة  
الى قوله يعلم به ثم السجود وفي سايه بعد الحمد آخر سورة الحمد  
يقترن ويسلم ويسجد ويسلم على آية علم في سجوده عسرا ويستعصر بعد عسرا ثم  
يقول يا من بيده مفتاح مود وموصل كل من تديره يا من بيده تيسر كل  
وار طيسر بالفتح تعاسر باهرق شرب كذا وكذا فان ايجز مع الالة  
تروان والله اعلم ذكر قول في ذكر اسما هذا القرآن على جبل راية  
الى ايجز هذه تسليكي كل رجع في في عود كان مع هذه في جمع به ادا  
علاء طاهر على صلوات من اورد مرة طاهر زائد الرفع اذن الله تعالى  
ذكر قول في ومن نود عليه دقة الى قوله همه عسرا تسليكا  
من ضاقت معيشته وتعد عليه زنة فليسب الى الله ثم ينعم الله الخفة  
نصب القليل ويستعصر آية ربه ويصلي على آية ربه مرة وترا يا با  
آية ربه ويام نذا اجمع بكتب هذه الدعوى ويجعل ما به يرى اجمع من يفت





برخی که در دنیا شقیب شود و الله اعلم و احکم  
 ۷۳۱ ۱۳۹۶ ۱۳۹۶ ۹۶۹  
 در دنیا شقیب شد و الله اعلم و احکم  
 علی الله و الله اعلم و احکم  
 بالحق او و الله اعلم و احکم

۱۳۹۷ ۹۶۹ ۷۳۹ ۱۶۵

۹۶۹ ۱۳۹۶ ۱۶۱ ۷۳۹

۱۳۹۷ ۷۳۹ ۹۶۹ ۱۳۹۵

دبیر که بجه دفع طاعون بود و دفع پریشانی و بلا مستحق صاحب  
 دیدم که حضرت و شد الا ولایا شیخ علی کلا در مصر واقع شده بود و جمعی  
 برید و طاعون عام واقع شد بختی که هر روز سیار بی مردم تلف  
 می شدند حضرت شیخ یک شب در ضحوت متوجه بودند حضرت رسالت  
 نامی علیه الصلوة والسلام در راقعه دندند شیخ سه بار کرد که اگر

حکم و آتش شده و مردی من نصیب شوم و بر بن شده اند آن حضرت <sup>علیه السلام</sup>  
 که بگو که بعد از این قصه یک نوبت قلایا سواران و یارده نوبت <sup>علیه السلام</sup>  
 و بعد از این یک نوبت بخوات که از طاعون و وبا می باشد حضرت  
 پنج روز دیگر مرغان را امر کرد بدان بر او ت نمودند به بسلات <sup>خاسته</sup> و بعد  
 هر چند مردم که با این دواست کرده اند مجرب بوده و این قیصر بسیار از مردم  
 در بوم در و طاعونها صعب و آتش شعله برین دواست نمود و اندر محفوظ بوده اند  
 و یک نوبت از فقر را سا کرده بود که در حسن و جمال بر سف وقت بود  
 از بعضی علوم مستفاده می نمود و در شرطامون صعب و آتش شده و سوار  
 از صاحبان او و نه طاعون بر او و نوبت سوزنده نیز انجام کرد این چهار نوع  
 بجهت او و مع مردم که با خود دارد و بخوبی او را جمع می برسد و بسلات <sup>است</sup>  
 و بعد از انواع مریضات و جمعها او را جمع نمود برکت این روح و دیگر مریضات  
 و عوارض امتحان شده مجربیت چون در شرب آفتاب نویسند با ملاحظه  
 حد دیگر او که سوار آمار این چند از آن بفرمود و برسد و مردم الاحوال  
 و مانع اند مانند محفوظ موقوف بر جمع آفات و عللهاست  
 را به اعلی و احکم



نعم الله الرحمن الرحيم ولا اله الا الله  
 محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 انما نكاري لا اله الا الله محمد رسول الله  
 ولي ديني محمد بن عبد الله بن عبد المطلب  
 محمد بن عبد الله بن عبد المطلب  
 محمد بن عبد الله بن عبد المطلب

۱۵۰۳ ۳۲۳ ۳۳۳ ۹۷۱ ۱۴۱ ۲۱۰ ۷۸۷ ۴۵۰

۲۲۲ ۱۵ ۱۴۶۲ ۳۳۳ ۲۰۹ ۲۲۱ ۴۵۳ ۷۸۸

۱۴۶۱ ۱۳۳۵ ۳۲۱ ۱۵۰۱ ۴۵۲ ۷۸۹ ۲۰۸ ۲۳۹

نعم الله الرحمن الرحيم ولا اله الا الله  
 محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 انما نكاري لا اله الا الله محمد رسول الله  
 ولي ديني محمد بن عبد الله بن عبد المطلب  
 محمد بن عبد الله بن عبد المطلب  
 محمد بن عبد الله بن عبد المطلب

۱۲۹۳ ۷۲۸ ۷۸۷ ۲۱۱ ۲۳۸ ۱۲۵۳ ۷۸۷ ۱۲۶۲

۷۸۸ ۱۶۶۵ ۲۳۷۷ ۱۲۵۲ ۷۸۸ ۳۹۲۸ ۲۱۱ ۱۶۶۵

۲۱۰ ۷۸۹ ۳۶ ۳۱۲۹ ۹۶۴ ۷۸۹ ۱۲۵۱ ۲۳۷۸

۲	۳	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲



یا حی یا قیوم یا کریم الصنع یا غوث النصرت و اعطی سبب بطریق : ارم ارم  
 حوت ۴۷ خود نشی ز طهر ن یک مربع بکش و بعد آن حروف کسری را اول آن آخر  
 که آن بر آن ای نمود بیکر و در آن مربع وضع کن بر نظم طبعی بر سهودی که اربعین معلوم  
 و در آن چهارم و نه بر چهار رکعت این مربع را چهار اسم بکش که اندک کافی باشد  
 و در هر روز آن آیه را بکسی و تلاوت و با اعتنا پاک بویید و بگوید و بعد از آن  
 آسانا باشد و بارها بخواند که شد

ر	ر	ر	ر	ر	ر
ر	ر	ر	ر	ر	ر
ر	ر	ر	ر	ر	ر
ر	ر	ر	ر	ر	ر

۳۴۳۲۳۱۲۹۴

۳۰۹۲۹۴۳۳۳۳۳۳

۲۹۹۳۳۳۳۳۳۳

۳۲۳۳۳۳۳۳

ب	ا	ق	ن	م	ح	ی	ب
ب	ق	ن	م	ح	ی	ب	ب
ب	ق	ن	م	ح	ی	ب	ب
ب	ق	ن	م	ح	ی	ب	ب



صورت معیه اضطرار و فقه قرآن اوله غایبه مانع و مجرب

مجلس مع لسته

حوائج غنا فی الدار الله علیه و سلم فی کتب الکلام  
الیهام و ابوابه ایست برکت یوسف و ان جزیلی بله  
او فیه حق طاعت بله کلام

او فیه ادم الخ  
بجای اوله ابد

برکت بن روح باحد و در و فوادی آن موافقت باید لغی فی بیات

۱۰۶ ۲۳ ۲۵۹

هم صلی علی محمد علی و سلم

فان یستوی الملة والادین  
کلمه و فیه حق طاعت

و هو یاه ادم الله علیک السلام  
فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

فیه حق طاعت  
کلمه و فیه حق طاعت

کلمه ای روح سوسید و در و دی که قرآن الیه باشد

پس با نیکو شسته باشد و در و دی که قرآن الیه باشد

یکی از سعدی نخل دوستی دو هر جا که این روح بر دیوار محاسبه

و در آن خانه رعایت و در و دی که قرآن الیه باشد

مائی واقع شده بود که هر منته یک بیت و در آن شهر آبادی کرد

و حری و حری دست ما در دست حایها را رعایتی کردند این روح را

خندگی و در و دی که بر شمع بود و در و دی که بر شمع بود

و با محنت و در و دی که بر شمع بود و در و دی که بر شمع بود

و با محنت و در و دی که بر شمع بود و در و دی که بر شمع بود

و با محنت و در و دی که بر شمع بود و در و دی که بر شمع بود

و با محنت و در و دی که بر شمع بود و در و دی که بر شمع بود

و با محنت و در و دی که بر شمع بود و در و دی که بر شمع بود

و با محنت و در و دی که بر شمع بود و در و دی که بر شمع بود



۱۹۹۸      ۳۷      ۲۱۵۰      ۱۱۷۳  
 نه ابدی محرم      لغزین الطلک      ولسنول      ولعکم  
 لکم البحر      ذامره      من فضل      تنکون

۲۱۵۱      ۱۱۷۱      ۱۹۹۹      ۱۱۳۶

۱۱۷۱ | ۲۱۴۴      ۱۱۳۹      ۲۰۰۰

۱۱۴۱      ۲۰۰۱      ۱۱۶۹      ۲۱۳۹

سیکر به این روح با خود در از جبهه ذهن در دست حاصل بیست  
 درین باشد از خاوران کرده و دریده هر فاشی کوسه و در کوزه و غیریک  
 در دست و جهر و مراد و تصور می که داشتند حاصل شود و رسد و در  
 آید به اعت زهر یا روزه و شبیه بیاعت مشرب - خود دار برده  
 حاصل شود باید که روح در روح او دعا بخیزند به رسد که خود بسته

واداعلم

تاج العروس من المجلد الرابع عشر

۲۵۱	۳۱۶	۳۴۴	۷۱۱
۳۴۳	۷۱۲	۲۵۰	۳۱۷
۷۱۳	۳۴۵	۳۱۸	۲۴۹
۳۱۹	۲۴۷	۷۱۴	۳۴۸

تاج العروس من المجلد الرابع عشر

و بعد از این دو بیت و دو بیت دیگر که در این کتاب  
 و کلمات و بیانات و آن هفت آیه مشهور است که امر علی  
 علی کرم الله وجهه روایت کند در سوره علقه که هر که با خدا دشمنی نماید  
 بخواند حق تو او را از شر این نگاهدارد و از بهر بلا آتش و دوزخ این کرد  
 و این آیات کبریه را در هفت لوح رقم کرده ام و بهر لایه شروع و اتمام  
 از اسماء آوردم که بدست خودی وضع کنند هر کس که بر آیات و مدینه  
 نوع در تفسیر آفتاب یا در شرف مشتری با صلاحیت حال فرودم کنند  
 و در ذوق سرگناه دارد یوماً تا روزی بر روی فراخ گردد و دهان و منقار



در این کتاب  
 در بیان احوال  
 و معاش  
 و عیال  
 و کسب و کرم  
 و غیره  
 و در بیان  
 و در بیان  
 و در بیان  
 و در بیان

در حسب رغبت ساخته گردد و در بین مردم بهیئت دشمن باشد و هر کس در  
 مطمع و متاع باشد و در باب دولت و منصب از سخن او نمی ورزید و در  
 بوی رساند و هرگز مطاع هیچ ریختی و المی و محنتی بوی برساند و از طاعت  
 و در بار کجاست و سریت او را می سازد و جمع قضا و بلا در و شب این باشد

السحرية انبیا البصر ابراهيم

و هیچ کزنده آرد و غریب و کر که و بیشتر دیگر ملک بوی رند رساند و در مصاف  
 از غم تیرد و بیشتر و آفات صلاح این باشد و بسبب مانده و هیچ دشمن  
 هرگز بوی دست نیاید و در تمام الاوقات در فدا اخلاص و حوض دل باشد  
 و سعادت وی در باران و مصاحبه نادیده اثر کند که ایت فی خیر از دولت او

۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱
۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱
۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱
۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱
۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱	۱۶۱

درخت باشد بلکه در هر یک و نوازی که انکس باشد نسبت ما حجابها و بکر بستی  
 باشد و در ریخته آیات هضاد خاصیت است که کامل خودی رساند و متاع  
 نسبت و در بار یکس دفع می کند ما به که بکر و حیل بر خواندن آن موافق  
 باشد و در بنام ریخته که این لوح را در مردم جا هر دو احق و ناقص

۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱
۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱
۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱
۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱
۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱	۱۹۱

در دفع در پند و در گمان آن که شند زیرا که چون بدان قیام نماید نعمت  
 و نبوی ایت را در دل نماید و بدان واسطه مستغرق فسق و فساد گردند  
 و در حب و محنت و کجاست عاقبت هر کزنده اعدا مانده و با هم عن حال

۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱
۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱
۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱
۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱
۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱

۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵
۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵
۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵
۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵
۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵	۱۱۵

در این کتاب  
 در بیان احوال  
 و معاش  
 و عیال  
 و کسب و کرم  
 و غیره  
 و در بیان  
 و در بیان  
 و در بیان  
 و در بیان

بها سلیس و دوزخ و بایم عالاصلین بنقل و کره و هوا گرم الا کر میسر  
 وارج از جهت

عز ۱۰۱۵ ۱۴۸ ۱۸۵ ۷۹۹ دوزخ  
 قزل صیبا  
 الکتب احد هورینا و علی احد  
 فیلتوکل المونوت

۱۱۳ ۷۹۸ ۱۱۶ ۱۳۷

۷۹۷ ۱۸۰ ۱۵ ۱۰۱۷

۱۴۹ ۱۰۶۹ ۷۹۹ ۱۸۱

دود ۱۳۱۵ ۵۹۰ ۲۱۹۵ ۱۷۹۵ دهاب  
 وان شیک نندکاش وان برک سعادۃ  
 انچه بغیر لالا هو بخیر ملازمت و موافقت  
 لقب میرزا درجیم

۵۸۹ | ۱۳۱۵ | ۱۷۹۵ | ۲۱۹۵

۲۹۳ ۲۱۹۳ ۵۹۲ ۱۳۱۵

۵۹۰ ۱۳۱۵ ۱۷۹۵ ۲۱۹۵

سح ۲۷۱ ۵۱۱ ۱۵۵۲ ۶۴۵ معز  
 آرمه ۱۵۱۵ الی علی الله و سلم مسترک کلید کتاب  
 فی المارمر در قلم و شش عا بیت

۵۰ ۱۲۷۲ ۶۴۵ ۱۵۵۲

۱۲۷۳ ۵۱۳ ۱۵۵۲ ۶۴۵

۱۵۵۲ ۶۴۵ ۱۲۷۳ ۵۱۳

حافظ ۱۰۹۳ ۶۲۳ روح جبارم ۱۹۰۳ ۳۳۳ نام  
ای توکل است بی دردم الامواحد ای در غل  
علی الله ماس دایه بنایستیا مراطیتم

۴ ۱۹ ۱۳۲۳ ۱۰۹۳ ۶۲۳

۱۳۲۱ ۱۹۰۱ ۶۲۵ ۱۰۹۵

۶۲۳ ۱۹۶ ۱۳۲۱ ۱۹۲

اسط ۱۱۹ ۱۲۲ روح جبارم ۳۰۹ واس  
دایه / لا حول الا بدورنا و توسع  
دایه و زلفیا وایاک | الیوم

۳۶۱ ۳۰۱ ۱۹۰ ۱۲۱

۳۰۷ ۳۶۵ ۱۲۳ ۱۹۱

۱۲۳ ۱۹۲ ۳۰۶ ۳۶۶

زاق ۷۶۲ ۶۵۰ ۱۲۳۵ ۱۵۱ قاج  
 با بچه الله سرور و نامیده در نور  
 بنابر ملا محمد رسول الله علیه و آله

۱۲۵ ۲۵۰ ۷۷۷ ۶۴۹

۲۳۹ ۱۲۲ ۶۵۲ ۱۷۱

۶۵۱ ۷۷۹ ۲۳۸ ۱۲۳

نادر ۳۳۳ ۳۱۱ ۲۳۵ ۲۳۵  
 و بی ساله سر حق قل ابراهیم  
 السموات والارض تدعون من دون حرة او ارادى رحمه نور حسنى  
 شترى الله الله ان ارادى الله رحمه عسى ان يكون استوفى

۲۳۲۶ ۳۳۲ ۳۳۲ ۳۱۱

۳۳۲ ۳۳۲ ۳۱۱ ۳۳۲

۳۱۱ ۳۳۲ ۳۳۲ ۳۳۲

محکم دلائل سے مزین و متنوع و منفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

نور الادب والحرية وان شئت كنت موضع ١٢٢٠ سنة موهبة  
 ورمي احسن وصف مجدك كالنار على امانى ما يحياى واهل  
 واولادهم يوم الحق القوم وكذلك ايضا كنت موضع ١٢٠٠ سنة  
 ورمي احسن وصف برهم على اوهو اولد من اخوي الضيف وطم  
 اعطاء قاطرة هذه السراة لجهة وفاضات اسرته فلي لك رقة



معه در اوقات لازمه سریند هر یک مستحب می نماید عظیم تواند بود و الله اعلم

ع ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰

سلام | قولا | مزرب | دیم | ن

اسطعید | شمع مجید | الله ویکو | عون | ر

حب رافع | حی قیوم ترب | تم مالک | حب واد | ل

عواجیه | صمد | حب طیف | حب مستحب | ل

عواجیه | صمد | حب طیف | حب مستحب | ل

شع ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰

اما در حق بعضی که هیچ بود بعضی بونی و در الله نوشته غیر روش و الله اعلم

است و ما چند لوح دیگر همین روش وضع کنیم تا دستور بی باشد

طالبان را اول و بعد از وی وضع کردم و در سر هر ورق عدد آن بر خور

بوسه تا واضح باشد و فهم ممکن در یابد و الله اعلم



هر که این روح با خود در دست گیر

او را دوست دارد و محبت دارد

و در میان مردم با حجت و عزت

برد و ایشان شستنی است

پایه پا بد که در روز محبت

زهر برسد، علاج حال فروز مراد

بخ نبش و در شب توحید با این ملاحظه

شاید و آواز نتایج از جبهه

از آن ظهور رسد و الله اعلم

دیگر هر که این روح

با خود در راه در توحید و در دنیا

در پیکشاده گردد و او یا

بر انداختن و حضور باشد

و به یک بعضی از اکابر اختیار کرده اند

و در انوح عددی در هر خانه

عدد واقع شده است که به آن عدد رفته

در آن خانه رقم

کنند و بعضی عدد بر روی آن نویسند

جهت ترویج و بعضی دیگر برین دیگر

۳ ۴ ۱۲

۱۶ ۷ ۲

۱ ۱۰ ۱۵

۱۴ ۱ ۴

۵۱ ۲۱۲ ۲۰

۲۶۱ ۲۱۳ ۵۰

۲۴۰ ۱۸ ۲۴

۵۲ ۱۹ ۲۵۹

۲۴۰ ۱۸ ۲۴

۵۲ ۱۹ ۲۵۹

۲۴۰ ۱۸ ۲۴

۵۲ ۱۹ ۲۵۹

۲۴۰ ۱۸ ۲۴

۵۲ ۱۹ ۲۵۹

۲۴۰ ۱۸ ۲۴

حج



و بعبادت رددگر خدایه رغب و دمام حرم و غرض اول کرده و هیچ غمی و برنج

[illegible]

۱۲۰۴      ۱۹۲      ۲۷۵۰  
 توفیق العنبر      یحییٰ عزضاد      محقق رحمة      والده توفیق  
 سید رحمة      والده واسع علم      مرتب      العنبر العظیم

۲۱۹۰      ۱۱۹۳      ۱۲۰۳

۱۱۹۳      ۲۷۶۸      ۲۱۵۹

۲۵۸      ۲۷۶۹      ۱۲۰۵

دیده که مرگ بفرماید، خود و بد جمع کنونی است و کرد و دیگر آدم  
 که در پیش او آید و سال و بد و دیگر که هر چه در این و در و در  
 و خیرات و رحمت و که بد یا شود و رساند و به بحر دزد و در وقت  
 و روزی بد فراموش کرد و نمک و نمک نه بیند و طاس و طاس و آریست  
 کرد و بد که در شرف و قباب نویسد با صلاح و حال و بهر سه و به  
 و انصاف بیان باشد بود است و الله اعلم



۶۷۲	۹۹۲	۳۲۱	۱۱۹	و دیگر اهل بیت
در	بجمله	در رزقه	لا یغیب	فما اقم الودود و...
۳۲۹	۱۱۱	۶۷۳	۹۹۱	اما زینت الشان
۱۱۱۵	۳۲۶	۹۹۴	۶۷۴	بر منته ابدی من اکثر
۹۹۳	۶۷۵	۱۱۶	۳۲۷	دگره کان مجرمانه
				فلا حد و نهت
				تدرب الحق علی محبت

رشت تله و تومن نادکار اجماله و وضع اسم و دود و سر جیب  
 فی مثل و کره جود و وضع مثلث بیاض و مع ۹۶ بیق بهر حد  
 لا حد و وضع هذ السکر لعظم الفذ و تبسمه فی سبته  
 الا و فی سبب اجمه روم فی شرفه و انوسه و با و دود و رطل  
 مودکره و ... و لایب و فضا هذ سکر بی بجهت جدید

و اسم اعظم

۱۰۰۰

۱۶ ۳۱ ۲۶ ۲۳ فیف بری ر. ک. ک. ک. ک.

فرموده اند که در غولستان

۲۷ ۲۶ ۲۵ ۳.

۲۱ ۲۲ ۲۳ ۱۱  
ت در دفع است

شیرین جام و د

۲۲ \ ۱۹ / ۲۰ \ ۲۵  
در تفریک است

از حضرت پیر خود قدسی سره که از جمله اقطاب بود سوال کردم که عزای عجم

نعم کن که حرب و جدی آید اوت بام و بیله محمود طایف فرمودند

موجودہ سائنس و طب کی کدر و پیختی کو ہی نہایت استغایہ

هم در جمع و مع کردم باید که در ظرف آفتاب رنگ کشد در روی

که اگر بنده مورد ناستد و مسعود با طریح بنفرد و سنی و یحیی مراد و

جاءه مستطعياً راجعاً من آخرى ورجعت ودرت به وواله واهله

است که هر یک متخلف می گویند و محمد بن ابی بکر و ام سلمه علم

۵۲۱ ۲۴ ۱۰ ۱۵۰ در سرب پیکر کار

دفعی اعلی لایف الا انفساد علی دو شاگرد بد که حضرت

معه عد فرموده در جو برست

۱۴۱ ۵۲۳ ۱۱۴۴ ۱۴۱ به حب جو من و فوالت

۱۴۱ ۱۶۹ ۱۳۴ ۵۲۳ و بعضی حب د خا صنه در تون

۱۴۳ ۵۲۴ ۱۱۴۴ ۱۴۰ در حب سید حبیبی خلیف

تد مر سر ۲۸ حب نوشته اند که در محاکم و در کتب و در میان

مستور است هر کسی بخود است موافقت باید رجوع بکتابت محمود و خود که

به شد و یک بوت بر قمر در او بلی شب سحر چندی بدستد با بود و در

بنا شد در شهر بدختر کی کار وین رسیده جو بر پیکر بی خود

۱۴۱ ۵۲۳ ۱۱۴۴ ۱۴۰ در حب سید حبیبی خلیف

۱۴۱ ۵۲۳ ۱۱۴۴ ۱۴۰ در حب سید حبیبی خلیف

۱۴۱ ۵۲۳ ۱۱۴۴ ۱۴۰ در حب سید حبیبی خلیف

۱۴۱ ۵۲۳ ۱۱۴۴ ۱۴۰ در حب سید حبیبی خلیف

۱۴۱ ۵۲۳ ۱۱۴۴ ۱۴۰ در حب سید حبیبی خلیف

۱۴۱ ۵۲۳ ۱۱۴۴ ۱۴۰ در حب سید حبیبی خلیف

۱۴۱ ۵۲۳ ۱۱۴۴ ۱۴۰ در حب سید حبیبی خلیف

۱۴۱ ۵۲۳ ۱۱۴۴ ۱۴۰ در حب سید حبیبی خلیف

۱۴۱ ۵۲۳ ۱۱۴۴ ۱۴۰ در حب سید حبیبی خلیف





و دیگر مایه که بنویسد در روزی که فرموده باشد سهل است

معتمدت هر کسی بخود و در ترقی روزی رو بگشاده کرده و هر کس

در دوست و رند و از جمع کردن این سه مایه که با یکدیگر آمیخته و در یک سما

مطلب است و تابع به حصر آن است که حصر توان کرد و نه علم

—

133

ب ا م ط ي ا ن ي ا ط

17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040 1041 1042 1043 1044 1045 1046 1047 1048

$\frac{1}{\sqrt{2}}$

14 14 48 14r Pr 3 4 14

باب ا ق ي

٢ ٣ ٤ ٥ | ع ن ي ز

21 4 22 20

1911

4A 12 12 12

A O V r 4

14 2 5 7

18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

			18	194	cc	rr
--	--	--	----	-----	----	----

19. 5. 1955

\_\_\_\_\_



۲۵۴	۱۹۹۱	۳۶۹۹	ط ۱۳۱
محمد رسول الله	والدین محمد	رحمہم تریم	پس منون نصلا
	اشدا علی الکفاد	رکھا محمدا	مرالله ورمونا
علی کریمینظ	منقذ و اہلک	سم مجیب	باسطراف
خج جواد	والاکرام حکم		قح و امع ریم
	وای ناظر		باقی لایسی
بیمروانی	من اظہر البی	ہوا لله تانی	دیم نامع
ذوالعمل لیتم	موجود	شار مشور	وہب
ملک تبیت	عانت المضمین		
از الایہی الاخر	ہم ویکر	ہای	غنی میرس

و سب کو بجز سواقت و سرتوب میان ازواج فی مریع بنویسد و بعد  
 از این تہ کریم مع ازواج و زوج و دو و بنویسند کہ سارا آن وضع کہ و صلا  
 در دیکہ و در حقیقت و بخت نام بنویسد و در و بنویسد کہ فرد در  
 با در و مراد شد و در سرد بعد از آن و زرع بخین و متصل بہ

نظر موده در رسوم عربی گرفته و در لفظ سرچاه درید و اسامی علم

ضلع

۴۴۷

۱۵۷۵	۵۴۵	۴۱۴	علم را
ان فی ذلک	وجعل بینکم	لکنوا	و فی آیت الله
آیات لکم	مرد، درجه	الیها	خلق لکم فی انفسکم
بنسبتی			از و اح

۶۱۳	۷۴۵	علم ۱۵۷	۵۴۶
-----	-----	---------	-----

۱۷۴۲	۶۱۶	۵۴۳	علم ۱۵۷
------	-----	-----	---------

۵۴۴	۱۵۷۲	۱۷۴۷	۶۱۵
-----	------	------	-----

دیکر در خواص هم نداشت که از حق، قوت و کرم سر و بجهت سرحدت  
دگر متصلاً به نام علی صوم و یکوی حالت ایمن و در حالت یند گفته است

من سرور و بیستی رکعتین بعد صلوٰۃ الصبح بترقی در رکعتی نواخته  
 و در کلام بعد از نواخته فاذا یحییٰ فضل منی ذلک و بی رکعتی شایه بعمل  
 که میفرماید و بی فاذا سمع ذکر هم انعمه و قال یا مددک ادلّی <sup>وفا</sup> ملا  
 نا اید کرد لا یخرج عن رکعتی و حد و ذلک یحییٰ و یخرج سهم مع نام  
 با روح اصدیدی و یحییٰ و سمع علی و ————— کرم حد و عرف من سم  
 لطاف و عرف من سم و اول عرف من سم احد و عرف من سم اضا شانه  
 علی و یحییٰ احد من علی یعنی و بی و سم حد الیم و نه نه یکون مجمع اربعه  
 و قدّم حد علی نصایب و در صبح و در ساعه من یوم الیمس تر اتمس و یحصل  
 بها حقه غصه شد حد و در هر روز در هر روز و در هر روز و در هر روز

و نه علی

۱	۱۵	۱۶	۲۴		۵	۴	۵	۶
۲۳	۴		۱۳	۲۰	۶	۵	۴	۵
	۱۸	۲۵	۲	۹	۴	۵	۴	۵
۵	۷	۱۴		۲۳	۵	۴	۵	۶
۱۹		۳	۱	۱۲				



و دیگر که بعد از این در برج شریف باشند یا در یکی از خانه های این  
 درخت و در این انوار مسعود پیدا از اجتماع و بسط و بهای و متصل یکی از  
 بنظر خود است این نوع کس که عدد اسای روی در باطن وی در برج وضع شده  
 بهین دستور دهم کند و در بهای سینده درخت با خود کار و ایند حاصل را کتابش  
 وضع و تحقیق عظیم در کار پسند است و اینو اب و زرق و دردی مستوح گردد و اگر با  
 شنبلیلی جایست یا در رجوم و غلوم و بریشانی و سرگردای حاصی یا قه و ایم تا و است  
 نفع و شادی و پیش و نشاط و ده و ستکای و روز کار کند راه غنوط و عود و از صبح  
 که است و هر که شکست و قهر و ناله و در دیشی نشیند و سستی واجب و عظیم در وقت  
 و به بند شود و هر که به بند و در به باب بنایست باید که در نوسنی ملا خطه

زرق	نقاش	بسط	واسع	شم	صلیم	زرق	باید
واسع	شم	زرق	بسط	باید	۱۳۶	واسع	باید
نقاش	بسط	واسع	شم	زرق		واسع	باید
شم	زرق	نقاش	بسط	واسع		شم	باید
بسط	واسع	شم	زرق	نقاش		بسط	باید



دریک مرتبه و هر یک مرتبه باشد بعد از آخری و درجه اول و ثانیه  
یا متصل یا بجز دوستی بعد از نظر انداختن و بهر دو با آن احتیاج و استقبال این لوح محسوس  
بهین دستور که عدد دینا دو باطن و بیرون هم در آن وضع کند حاکم آن بحسب عین  
کردن و نزد حرام و عوام مغرور و محترم باشد و بهر که فیشد و دست و سوا خوا  
شود و در نمای و یا به دست شوند و کسی شرف عصمت و بی فساد و هر که شرف  
ستد و بی کردن و معکوب و محمول و مطلوب کرد و در باب بحث و معرفت  
راغب فی لغت و الفقه بتفاوت لوح خیت باید که در لغت پاکیزه و در بحث  
و بنظر احرار آید و هر صاحب جمیع بخور کند و در دوزی که نویسد قریب نیست

در دینان صورت	دود و حبیب رجم عطره ردف
باید که در خواهر	عطره ردف دود و حبیب رجم
نکود و محرمیت	حبیب رجم عطره ردف دود
و نه اعلم	دود و حبیب رجم عطره
واضح	رجم عطره ردف دود

و بیس که حرفی یزیدی در شرف باشند و در هر دو مع شرف یازده یکی از هارها  
 حیدر از حرق و در جهت و قرار بداند و متصل با و منظر بودت یزیدی مع شرف را با  
 و یزیدی مع شرف و وضع نماید و در دایره های سفید و حیدر با خود دارد حامل را بجای  
 و در او و تو را گرد و در هر کار صعب که شروع کند بدست او آسان بر آید و در  
 جمع با و یا و محبتها این باشد و برکتی در هر روز ندکای وی بسوزد و در نوشت  
 بخت و طاعت و دعا این باشد و در هر حلقه اشک و در هر وقت که در وضع  
 از شریف و پنج نماید و یک روز در این بر تفرگشند که در هر ای از ایدیه قیصر  
 مستجاب شده و بر سطر آنکه هم غظم عاونه قیصر استحقاق نام پندارند که آید اسم  
 اعظم از دست و در وقت قیصر با برانی او چه سزا قناد بر کله کله و حرف حرف بر گندم  
 "ما ریندم" هم می گویم دیدم اسم اعظم است و بر سطر وی دعا مستجاب شده  
 و توفیق دیگر در و یا و شهاب همی نفس امارتی داد و در هر که چند روز نگاه هم  
 با و در دنیا و در جیب و در ششم و بعد از بطرف و شکاف و غم و بسیار و در کره  
 و بیابان گمشده و بر تفرگش منقول شد و در جهت حرف نجات آدم دست  
 و در جیب گندم سوراخ شده بود و آن امانت افشاده بغایت پریشانی و اضطراب  
 گشتم که آیا جواب هر گندم داده قرآن ندیدم که به راه حضرت حق بایند و دست

در علی حسرت رستم بر روی خاک سجده کردم زمانی طولانی و بسیاری بگریستم  
و منتظر بودم که با رخسار لیا تر دانا و پشای رفا دیدم با نکه آن امانت را بمن  
و معانی دین هم را شنیدم و خودم سر و سجده برداشتم و دینم کلوجی بزرگ  
بشما قهرمانان و آن مات بر بالای وقت و آفتاب روی افتاده شد  
و این قهرمانان همه خصوصاً این دو اسم بسیار دیدم ازین قبل چه مشاهده  
و خوارق عادات واقع شده که این کتاب مقلد ساجیل آفات بدین  
اختصار گردید و الله اعلم و احکم

صلوات

۹۱۱

چی	قوم	تو	نام	موا
نام	موا	چی	قوم	تو
قوم	تو	نام	موا	چی
موا	چی	قوم	تو	نام
تو	نام	موا	چی	قوم





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 دیکر این لوح

و غزوات و فراخی  
 نعت و دعوت و بیان  
 احوال و عظیمات

شاه است باید کرد

درنگ کردن ملاحظه حال

سید باید بیاسته و جودت حال و تقاضای باطنی و در خواص و در

درنگ قیاح باسط و اسحق

درنگ قیاح باسط و اسحق

درنگ قیاح باسط و اسحق

درنگ قیاح باسط و اسحق

درنگ قیاح باسط و اسحق

درنگ قیاح باسط و اسحق

درنگ قیاح باسط و اسحق

درنگ قیاح باسط و اسحق

درنگ قیاح باسط و اسحق

و یک کر که یی روح با خود را در پی مردم و حجت و عیسی بود و نبوت  
 و عقلت و این بزرگ در رک کرد و بنا جس من و او بی کردند در و یی  
 رسید که فریاد شود باشد متصل است که خدا دوستی و کور نیست پانصد  
 تو به من نویسد من سب است بشود که مستر بر حوضی صاف باشد بعد از حرف  
 و رجعت و اگر حفظ حال مرغ ناید شاید چرا که بعضی از حکما بر ندک روح  
 مسدودت مرغ سی دی صید بر مد حفظ حال درین تم باشد و هر حال حجت  
 حال دی مطلوبت و علم

۹۲ ۲۵۱ ۲۳۲  
 علم و دفع عظیم علی بکر  
 و احکم

۱۱۲۲ ۱۰۹ ۳۳۵ ۹۲  
 یک کر حوض برادر  
 ۲۳۲ ۶ ۳۵۲ ۱۰۲۱ ۱۱۱

۲۵۰ ۱۰۲۴ ۱۰۹ ۲۳۰ ۹۳  
 روح نرف و سده یار کی  
 ۲۳۴ ۹۱ ۳۵۳ ۱۰۲۲

۲۳۴ ۹۱ ۳۵۳ ۱۰۲۲  
 حاکم و شریح حجت  
 حال بر روی روح بنویسد و با خود دارد از شریحی این باشد و هر

اورد و سده و روح یی در دل مردم از که و هیچ کس روی بدن خود  
 نرود و هیچ کس را سینه است و روی و روی روح نرود و از حدیث

حکیم و غیره مدعی و عیسی

بخش وشتاد و دو کاغذات قدم و در سجده یک عدد و ده علم

۳۷	۱۹	۱۲	۱۷	۱۹۹	۷۴	۵۰	۵
۱۸	۳۸	-	۸	۱۳	۳۴	۳۴	۳۱۳
۲۱	۹	-	۲۱	۳۴	۲۷۲	۸۱۲	۳۸
۱۹۷	۲۲		۱۵	۱۱	۸۳	۱۷	۳۷
	۱۷	۹۸	۳۴	۲۳	۲۷	۷	۳۵
	۲۴	۵۵	۶۳	۲۸	۷۲	۸۳	۳
۳۴	۱۳۵	۷۲	۱۱۲	۳۲۱	۷۹	۹	۷۳
۲۳۲	۱۸۲	۳۷	۳۴۷	۸۹	۸	۳۲	۷۸
۱۳۱	۲۲۸	۲۳۷	۲۹۳	۹۳۸	۹۸	۱۳	۳۳
۱۳۱	۲۲۸	۲۳۷	۲۹۳	۹۳۸	۹۸	۱۳	۳۳
۱۳۱	۲۲۸	۲۳۷	۲۹۳	۹۳۸	۹۸	۱۳	۳۳

۳۲۱ ۱۱ ۱ ۸ ۸۹ ۹ ۵

۲۷	۱۳۹	۱۵۸	۱۵۸	۳۳۳	۲۱	۱۸۹	۱۰۹
۱۷۲	۷۹	۳۸	۱۹	۲۴	۱۰۹	۵۹	۲۳
۲۷۹	۷۹	۱۸۱	۹۳	۹۵	۱۰۱	۱۳۸	۷۹
	۱۷	۱۲	۳		۷	۱۷	۱۲۹

بسیک چون روح در روح نرسد با تمامه در کی جانها و فرستاده شود بزرگ  
معه دوستی بر کی روح رسد و با خود دایره دلرو و با کرد و چیت در

۵۸

درد از حقایق اثر کند  
تدو دو الفوق قاهر مشور  
و هر کی از دین بزرگند  
قاهر مشور شد و در الفوق  
مشور گردد و از مشور  
حلاق می باشد مشور شد و در الفوق و هر  
و الله اعلم الفوق قاهر مشور شد و در

و هر کی

بسیک چون روح در روح نرسد با تمامه در کی جانها و فرستاده شود بزرگ

ب روح بنویسد و با خود دایره بر اعدا مظهر کرده و با هر یک از آنها قایل است

۳۳ ۵۱ ۳۳ ۴۴ ۳۳

در میان و مشور

الا ن نصر الله و نرب

نرم و در پی

۳۳ ۴۴ ۳۱ ۳۵ ۳۹

روح شست

۳۳ ۳۳ ۵۲ ۳۵ ۶۲

و الله اعلم

۳۳ ۳۳ ۶۵ ۳۵ ۳۶

و حکم

۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳





موت کس و قرب از حق ماست این لوح نویسد در زمان که خوش بختی است  
و فرستاد بد نظر بدست ما در حلقه حال یسین و ما خود در صبح خوف  
و در برنه و حجت دیم طرف سوره ورقه ما حوائج دور یار گذارد محمود و دگر

[illegible]

۳۳. ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵ ۲۴ ۲۳ ۲۲ ۲۱ ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

Ar, 150 cm for 90% Tm

۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵

712 712 712 904 457 1101

154 717 74 459 110 904

و سکر خرد ز عسل در شرف ساخته و قند مسود مصحح بود بر سر دواستی نرسد و بوی  
روا شود و با برگه در کتون مدد شود و دم لافانته کرد به او را است  
و با می ساله سهولاتی دارد و سه علم

لیج اولیٰ

لیج دوم

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰







دست که جود بر حقش حال باشد و در مسعود و سحر برین سطره و حقش این نوع نیست  
 و با خود دارد بر جمع مکرر است این گردد و در آنم اعدادات در بیا هر صریح است  
 و در الا حواله در کار گذرانده و بجهت حفظ ارا عدد و در ذره و حرای و در مودات من  
 زنی لوح سفت باید که بر حوشیدیه مکرر می جویند که در بنایاب کسر عظم است  
 ۱۳۰ ۱۱۰ ۹۸۹ ۲۰۹

فاته خبر حافظ وهو رحم بر حیف

۹۸۵ ۳۴۰ ۱۳۰ ۳۲ ۲۵۴

۳۴۳ ۱۵۱ ۲۰ ۹۸۱ ۱۰۶

۳۴۳ ۱۰۶ ۲۵۰ ۱۴۵ ۲۱

۱۹ ۳۴۲ ۲۵۴ ۱۹ ۳۴۳ ۹۸۶

۲۵۳ ۱۱ ۳۴۱ ۳۴۳ ۹۸۶ ۱۱

و سكر قال لعش ارباب البعائر من وضع الخراف في سدس مدرك  
 و دوع في حد فحة اولى على صرصة و ثور في ستة اوتى شرب و مرشش  
 بالستره اصابه و مرطاب من البدن و شرب بعد صوم ستة ايام جمع حد و سدس  
 و حسر حاله و مكره ما حد و مكره شاهد حامله امور اعز و سر را عيشت و انقاد  
 ابر حوم املوت و سبقت و سرب طنة في لاشاب و اسد في سرح و حوره في انتر  
 راجوس اهر و ثاب و لا يحاط عليه نظر قد لا الا بصطقت صمد و زينة و نباله  
 قد اشكر الله حرله على الموك و لا يار جليله انشأ و لا يله ملك انام  
 ملك و منه في ريدنا و به و يكون احاط مستورا ساد كما مسورا و ر و دم  
 حد و و طيب على ذكر جهاد السور في حد حصو صافي الساعة الا يقى من يوم الجمعة  
 و سرح على جهاد و حمر و قلب مستنسل ابتداء كز زوره و بسوقه و انحنى قد  
 و دب كره و طاب و منه و شرح حد و حس حاله و ما مله و حد كل  
 من دوع يله نظر و زاد و مع في سركس كل كوكب اعطى ما جبه في فوه ذلك  
 لكونه و صفي ان يك على سطح من اربع جهات كت انه لا غلبى اما و سرك  
 ان سرح و ما يبر و هذه صرة و حمر متدبره حمرس الا سرح البقرة لزر  
 لا يعل نه و تاحاد قنا بين و سركس على حد و الجليل



تت انا با علس دادیسی ای ن نورم نیت

ن کسب و جم طس لر

ن جم صر الر ن کسب

ار " ب کسب ق جم طس

کسب و جم طس ار ن

طس ار ن کسب ق جم

این صفت در راه و حله در طالع خود و  
در ویندوز صفت لغی و لغی کرد و در  
کسب و صفت که در کسب و صفت  
ان صفت که با کسب و صفت  
در ویندوز - این صفت و صفت  
نکته که در ویندوز و کسب و صفت  
در ویندوز و کسب و صفت

۱۹۸	۶۹	۴۳۶
طس	طس	الر کسب
۴۵۹	۴۴۱	۳
۴۶	۴۹۴	۴۶۴
۶۴۴	۶۹۴	۶۹۴

کسب و صفت  
در ویندوز  
نکته که در ویندوز  
در ویندوز

حساب  
 حساب  
 حساب

و بسوی سبب خود را حرف بی دفع مستقیم و بی . ط و س ا  
 و حقه را حرف مایه تنی بی بار و دیگر یک من حرف غیر مایه و س ا  
 هر دو سیطره و یکته قدی که حرف مایه و دیگر یک غیر یک الطبع شوالف و یک  
 من نقد حرف و اما مده اما حرف سیطره یعنی بطبع و حقه تنی من شوالف  
 و من س ا حاصصم از و صغوا این مستقیم و شوالف مایه من شوالف  
 و حقه بدون طبعه من و حقه هر دو بری طبعه با و س ا و دیگر یک  
 بارده و در هر طبعه حقه حاجه دم یک بسوی و شوالف با و س ا و دیگر یک  
 حاجه با و س ا و دیگر یک و از جمله السای لم یفرع لغرب و لم یصر و س ا و دیگر یک  
 اما و شوالف السای من لغرب و س ا و حقه و حقه حاجه جلیله  
 و س ا علم س ا و س ا در هر یک با و س ا و س ا و س ا و س ا و س ا  
 سطر در دهن و بی بی طریق است

۵	ا	ط	ا	ف	ا
ا	۵	ف	ا	ا	ط
ط	ا	ا	۵	ا	ف
ف	ط	ا	ا	۵	ا
ا	ف	۵	ط	ا	ا
ا	ا	ا	ط	۵	ف

و در هر یک با و س ا و س ا و س ا و س ا و س ا و س ا

۳۰	۲۳	۳	۴۱	۳۵	۱۱	۱
۳۲	۱۰	۷	۷	۳	۱۰	۳۹
۲۴	۴	۱۹	۲۹	۴۹	۱۱	۴۱
۱۶	۳	۱۱	۱۱	۲۱	۲	۱۶
۲۵	۳۲	۳۰	۳	۴۰	۳	۲۷
۱۷	۳۳	۳۳	۳۳	۱۲	۲۲	۳۹
۱۳	۹	۲۶	۳	۳	۲۱	۳۱

چون غلطی در خروج شرفه باشد یا در یکی از اجزای عید از احراق و رجعت  
 و قتل و غیره معلوم شود یا در خروج بنویسد حامل آن زنده بماند و غنچه سلامتی او  
 در کار او دشوار شود و در آن سال که در آن علم که خروج کند زود یا تا آخر و در  
 آن سال که در آن روز در آن روز و در آن روز و در آن روز و در آن روز  
 باید و در آن سال و در آن سال و در آن سال و در آن سال و در آن سال  
 از جمیع مکرر است و واحد علم



[illegible]

مکی ریٹن سطر بودتہ این لوح ہویدخت طواک در شرح مودبات این سطر

و هیچ اذیتی برین نکرند و باید بدو سفر و حضر از روزه (اینجا) حاشا و عذر و عفت

و در مردم کرد انگلیس نکرده و در مردم در حبیبی است و از شرح حدیث

عز و سحر و جادو و دزدی و بانی غیرت و بکر و درات و حاکم

شده محبت باید که هر دو این ایام را پس بپوشند و بقیه ایام را با هم در وقت

برک و اما الحاصل بود که در این جماعت که در میان ایشان بود

و حفظاً باسم كل شيخ في رحيم و اسم علم



شود و بـ سعاد - شمع گردد و در حلقه های این - شمع و بارش  
 در میان رقیبها و دوستی و استقامت کل این مورد این قول را بفرست  
 ۶۲۳ ۱۳۳ ۱۷ ۱۰ ۳۶ ۳۰  
 بدارک - الدی پیر الملک و هو علی طریقی فذیر

۱۳۹ ۷۳۸ ۶۲۶ ۳ ۳۹۵ ۱۰۷ ۲

۳۶۲ ۱۱ ۱۸ ۱۳۶ ۶۳۲ ۶۲۳ ۳۵

۲۲۹ ۶۲۸ ۳۱۲ ۳۶۶ ۱۰۸ ۱۵ ۱۴

۱۰۵ ۱۹ ۱۳۷ ۳۴۷ ۶۲۵ ۳۱۶ ۳۶۳

۶۲۹ ۳۱۳ ۳۶۰ ۱۰۹ ۱۲ ۱۳۱ ۷۴

۲۰ ۳۸ ۷۳۷ ۶۲۶ ۳۰ ۳۶۴ ۱۰۶

دبک چون عطارد در ترب باد یکی از حاکمان است و قمری است نورش  
 روی مورد سنی اجرت حال مستوی این نوع خویش هرگز نخورد  
 کاپ روی و دردی نبوده و بواب سعادت بر روی شمع گردد و در

برخی دینی مسلمات، سنی و در سنن و معارف و توحیدی بی و تابع همه

از ان فطرت رسیده و احد اعلم

۱۳۲

۱۳۳

سلام ۱۰ ۱۲۹ ۱۱ ۹۵ ۱۱۴ تولا

۸۹

۲۲ ۳۶ ۱۱۰ ۲۱۱ ۲۹۳ ۱۱۷ ۱۹

۱۳۵ ۱۵۵ ۲۰ ۱۰۹ ۹ ۱۳۵

۱۳۶ ۲۲۱ ۲۰۳ ۱۴۰

۱۲۶ ۹۶ ۲۳۰ ۱۱۱ ۱۱۶ ۱۶

۱۷۱ ۱۴۱ ۱۳۱ ۱۳۱ ۱۱ ۳۶ ۱۶۹

۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۶ ۱۲۰ ۱۲۰ ۱۲۰ ۱۲۰

طهر علی احمد

دستگیر کردن و محض حال یا سید از اشراف و هر طرف و همسفر

در متصل بود و خود و سنی مع جود و حال و روح و لوح و نمیند حاصل آن

را بعد معطر کرده و بچکنی محاسبه و می بایند و می بایند و هر کس با و یا شمشیر



کند قهر کرده و در پی پاسبان است

۱۳۳   ۱۳۲						
ان	بشر	کم	اعد	فقد	غالب	کم
۳۳	۶۱	۱۰۶	۵۶	۹۵	۳۱۷	۱۰۴
۱۰۱	۶۲	۳۶۱	۶۱	۶۷	۴۵	۱۰۴
۱۵	۳۴	۱۹	۱۰۱۱	۶۱	۱۰۶	۳۲۱
۱۰۵۵	۳۵	۷۳	۳۶۲	۱۱۲	۱۱۱	۵۲
۳۳۹	۱۲۶	۵۵	۱۰۰	۱۲۲	۶۹	۴۰
۶۷	۱۰۶۶	۳۶	۱۴	۳۰۶	۹۳	۹۹

و بس که حرف عطاره حرفی حال باشد و در تصورین پیوسته است  
 حال نیز و معنی هر کس بدین معنی کرده باشد و در وقت ورود  
 بر وی طرح کرده و هر که ملک مستحق و در وقت نه شده و در هر کار که سرافراز  
 سعادت نماید و در هر وقت و در طلب و در وقت و در وقت و در وقت

در مقام سید خدا و پسر او جبرئیل

نعم هو الرزاق ذو القدر

۹

۳۲۷ ۶۹۵ ۵۵۳ ۵۱۹ ۶۷ ۵۴ ۲۷

۵۳۵ ۵۵ ۷۰ ۱۵ ۳۳۳ ۶۸۳ ۵۳۱

۳۱ ۳۳۱ ۶۹۹ ۵۲۹ ۵۲۳ ۷۱ ۵۸

۵۴۵ ۵۱۱ ۵۹ ۷۳ ۱۹ ۳۲۷ ۶۸۷

۶۲ ۳۵ ۳۳۵ ۷۰۳ ۵۳۳ ۵۲۷ ۳۷

۶۹۱ ۵۴۹ ۵۱۵ ۶۳ ۵۰ ۲۳ ۳۵۱

التفلسف في حاجته المبيع ويقل ان مشرب لاهل وهو الرزاق العصف و  
وهو من بمرت يا حرمه هه اهل وهو لسترا لاهل ووسع ليشية ارقب  
وقد قبل ان السعة هه رة ذلك البعل رات في حمة بلع الورد وهو لطف  
فكرت في ذلك فخر بان ان ذلك هه حاله وذا لك لاهل مسبق واهل حمة

وحيث انظر وجد حرف بدج ١١ عدد حرف هو وقد ذكرنا لطيف  
في وضع السبع في حرف ر ثم يوم الجمعة ولا تقع عليه لصراة الا  
حسنه واستمع ما بينته حب النساء للرجال والرجال لرجال  
واستلذذ نفوسهم بعضهم على بعض والمبتغى مخصوص بالنساء وكذلك  
من قد معه لا يصعب عليه طلب الرزق ويقون الله عليه لا عسر وكذلك  
ادراكه ما حقه من سيدة خذ الرزق وامه بائنا واستحق الموم من نك  
ما سر بقدره الله تعالى ومن كذب هذه الا حرف م ل ك ق د و س  
وقنا سبعا في ذهب يوم عمره اذ في حرف اسمي وليس له رة الله المولى  
والله في قلوب اناسي ورة قد سجت لا محتب ومن عظم اذ ان  
و قد علم على لزم من من اهل هذه العلم ومن حاصه اذ جعل نصر  
نظام المكتوب فيه هذه الا حرف الى ما هي كذا وكلم على بدج ٢ رة ونيل  
بترم واليت عليك محنة في وبصر بدج على حد من يذ فانك  
جاشد بدج ودا حتر بدج ومن وضع الا حرف طاية وقاسبا  
لصاحبات وساعة الموكب حول قوله الحق والله الملك وبكتب  
مع ارمي ملكا يصير بدج وهو سكا لوف بدج مع من يث اشعيات

راه نسخ احد اشبهان فی الذوق و نقل الملوخ براده لونه و ان احد نسخ لخر  
 کما رة او اعلى علی صاحبها راحة علم فستور و در طریق اورد و بر پستو نظر و در پیش

۱۶	۵۱	۳۶	.	۳۲	۳۵	۶۲	
۶۱	۲	۳۱	۳۶	۳۵	۱۸	۱۵	۵۳
۱۹	۳۸	.	۱۳	۳	۶۳		۳.
۳۳	۲۹	۴	۶۳	۵۰	۱۳	۴.	۳۶
۵	۵۸	۳۹	۲۸	۲۱	۳۲	۵۵	۱۲
۵۶	۱۱	۲۲	.	۳۴	۲۶	۶	
۲۶	۳۶	۶۰	۶	۱۰	۵۳	۳۳	۳۳
۳۳	۲۳		۵۳	۵۹	۸		۳۰

جود مستراده شرف باشد یاد یکی دهانه جید از اختراق و رجعت و قریب  
 متصل بین بطر سوت هر که این نوع دهم کرده با خود دارد و در نزد واکا بر  
 و اثر سحر و محرم کرده و هر که که شود که خود سر غام سرد و دام آتش  
 جمع و شادی باشد و ابواب دوزخ و روزی رود کشاده گردد و از به غیر

[illegible]

و میگویند لوح و زبانی که مستقر در سرطان باشد یاد و یکی ازها با بدن متعلق  
یا تابع یکی از غیبی و متصل بسعدی غفلت و نه میماند که ترعوش حاکم و مسعود  
باشد روق آمو ما کاغذ بیند باینکه دم کند و فی الحال طی کرده در موسم  
عربی کنند بعد از آنکه در کرباس بیند پاک و خسته باشند و در ترقی

گاه به حدیث از سلفی در تئین و رنگی در ذوق حاصل شود  
و محاسن را از او منشاء و کایر و ترفیع دهد بر او و زطلاعت  
و دوا و مرکب نبات و اراضی سادیه یعنی با سده و در بنی اکابر و مولا  
با حیات و حیات باشد و دایما بطلعت و محاسن را عیب کرده و ارجع  
آیات و محاسن و طبیعت روز و شب محفوظ و محسوس باشد  
و چون در شرف سترای و قوم ستره مانند آواز و آواز سال نبات  
سوز است و در خود می نهد که بی نظیر باید که با کرم گاه دارند  
که م غم و دوست و اهل علم و احکام

۴۲۹ ۳۹۱ ۶۰۸ ۳۶۱ ۱۲۹ ۶۲۳  
 اسم الله بزرگ جنت استغفار کشف غایت حاجتنا الله اعلم

۶۲۳ ۲۲۵ ۳۶۰ ۱۳۱ ۶۰۸ ۳۶۱ ۱۲۹

۶۰۸ ۳۶۱ ۱۲۹ ۶۲۳ ۲۲۵ ۳۶۰ ۱۳۱

۱۲۹ ۳۶۱ ۶۰۸ ۳۶۱ ۶۲۳ ۲۲۵ ۳۶۰

۳۶۱ ۶۰۸ ۳۶۱ ۶۲۳ ۲۲۵ ۳۶۰ ۱۳۱

۳۶۱ ۶۰۸ ۳۶۱ ۶۲۳ ۲۲۵ ۳۶۰ ۱۳۱

۳۶۱ ۶۰۸ ۳۶۱ ۶۲۳ ۲۲۵ ۳۶۰ ۱۳۱

۳۶۱ ۶۰۸ ۳۶۱ ۶۲۳ ۲۲۵ ۳۶۰ ۱۳۱

دیگر حرفه مستر مسعود باشد و حراق در جنت و قریه است

در طرفه در خانه باد و خا با سحرین سون قوی و متعز و بقر موت این

مع و دم کردنی امان علی کشد و در موم پاک عروسی کرد و در قریه

حامل آن مرد صبا و با بر و اشراف مهر و محترم گردد و مهابت این صایقه  
 زود براید و نوذنی بسیار یابد و برکنی و سستی در روزی وی پسند شود و با بر  
 چهره سعادت بر وی گشاده گردد و از همه غنی و رخی و این خلاصه مراد است  
 از جمع که در وقت و پیش و پس و شش دگرایی روزگار کرده اند و مراد از احوال  
 و خارج بباله محفوظ و محروس از جمع مایهها و نباتات و از همه و بگذارد و در  
 در زمانه روز و یاد در حصص حصص باشد و خواص این لوح بی نهایت است <sup>بدر</sup>

و الله اعلم

هرگاه حاجت ایمنه اول و رسد او قویتر از غیر ایمنه و در حق او قویتر از غیر ایمنه  
 در معاصی و غیره اول و رسد او قویتر از غیر ایمنه و در حق او قویتر از غیر ایمنه  
 در معاصی و غیره اول و رسد او قویتر از غیر ایمنه و در حق او قویتر از غیر ایمنه

دیگر بقدر الحاجة

سورة الفاتحة الشريفة همه قرائها احدی و اربعین مرة بالیسوة و الله  
 فی ای وقت ستاره قضا الله تعالى حاجته <sup>محمود و محمد</sup>





از دلازمه اریق و کانت فی چینه عونی ادبکت و صبح با ما علی جمع بدنه مره  
 و حده و علی الوجع ملاش وراثت و قاله اشف وراثت ثانی بلکم گفت  
 وراثت الثانیه برده اریق با دن الله با ما لم یفتر حیدم و از ادبکت فی ماد  
 طامس و محبت با طامس و غشیل اریق با وجه عونی با دن الله و در اریق  
 هذا ما یجهد تنبأ و سکا و زخما و اختنا یا مسکن با دن الله و یزول عند  
 و از ادبکت بسک و در غشیل به نا و جاح ثم محبت با و رد و ترتب ذلک با ملید  
 الذهن الی الذی لا یخلف بسم ایام و رد و بلاه و محط کلایم و ادبکت یوم البقیة  
 ینا اسعد الاول فی انا اذهب بسک و کا غرد و محی با و رد و جلال فی  
 تا دوره و صبح و وجه می به فضل علی سلطان او عهد و نیافت من لا یزید فی  
 و مسکت بسک و در غشیل فی جاح و محی با و صبح و محی به کل اصحاب  
 و التقدیر فانه یترک النمل و یجمل الی من و من و ادبکت با و رد و اهدیک  
 و از ادبکت بسک و اهدیک و جمع آفات النمل و از ادبکت فی ان تعیف  
 طامس و محبت برده و رد و تفرق من ذلک الذهن ینا و ادبکت الی الوجع ایام و  
 و جمع و از محبت برده بلان طامس و قرینت علی الذهن سبعین مره و ترتب  
 الذهن الی وقت الحاجة و برده و جاح و اذبح و اذبح و عرق النمل



در روز و جهت و حضور باشد و شش و نشاط و نشاط دایمی در کار گذرانند  
و در وقت در روز و در وقت قیام گردد و در وقت و در وقت و در وقت  
ساعتی که در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت  
و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت و در وقت

مکاتب و در وقت و در وقت

۱۷۴	۱۸۲	۲۳۶	۵۵۰	۲۰۶	۲۲۵۵	۲۵۹	۳۲۳
بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم	بسم الله الرحمن الرحيم

۲۵۹ ۳۲۳ ۲۰۶ ۲۲۵۵ ۱۲۳ ۵۳۹ ۱۷۴ ۳۲۳

۵۳۹ ۱۲۳ ۱۲۶ ۱۷۴ ۳۲۳ ۲۵۹ ۲۲۵۵ ۲۰۶

۲۲۵۵ ۲۰۶ ۳۲۳ ۲۵۹ ۱۲۳ ۵۳۹ ۱۷۴ ۳۲۳

۳۲۳ ۲۰۶ ۲۲۵۵ ۲۵۹ ۱۲۳ ۵۳۹ ۱۷۴ ۳۲۳

۱۷۴ ۱۲۳ ۵۳۹ ۱۲۳ ۲۲۵۵ ۲۵۹ ۳۲۳ ۲۰۶

۲۰۶ ۲۲۵۵ ۲۵۹ ۳۲۳ ۲۵۹ ۱۲۳ ۵۳۹ ۱۷۴

۱۲۳ ۵۳۹ ۱۷۴ ۳۲۳ ۲۰۶ ۲۲۵۵ ۲۵۹ ۳۲۳

و سبب حرمی شریف و در سلطان باشد یا در یکی از حاکمان یا در اوج حیدر از احکام  
 در جنت و فی ریه انبوز و در شرف یا در خانه یا در حاکمان سعیدین سوار توک  
 بیدار تحت السعاج مع تعداد منها با طوبی این نوع رقم کرده طلی کنند و در  
 چوب سینند دوخته در سوم عروسی کنند حامل آن از همه دین و دین خلاص  
 شود و در هر کار که خردید باید ابواب سعادت برین مفتوح گردد و در رزق  
 در دین و دنیا و رکت پسر و زن در خلق شما نصیب و کار و سراف  
 سز و محرم گردد و زش جمع حقایق جن و انس حصول و محروس باشد  
 و هرگز نادر و بی نرسد و دریم الاوقات و فیه الاحوال و فایده ایا  
 است و در اذهار الفیض انش می ان طبعی و حقیقت بزرگ و اسم علم



و بسبب جزا سزا حشری حاشا باشد همیشه از حشری و درجست و قرار دارد  
متصور این بصر مودت مع جودت حالت بزی این روح رقم گشته حاصل آن  
صاحب حاشا و عظمت و سوکت کرده و زود سلاطین سرتور و مجرم و ارباب  
دوق مرید گشته که در برکت و در کز و زنده بانی وی پیدا شود و از بهارید  
و عنما خلا می باشد و در شرح خلافتی و انبی می گردد و از ترجمه مودت  
و عنادی و حیات در پناه حق باسد و اید اعلم

مَنْ هُوَ اَبُو حَسَنٍ نَبِيٍّ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَهِيَ كُنْ رَكْعَتَا اَحَدٍ

١٠٤ ١٠٩ ١١٠ ١١١ ١١٢ ١١٣ ١١٤ ١١٥ ١١٦ ١١٧ ١١٨ ١١٩ ١٢٠ ١٢١ ١٢٢ ١٢٣ ١٢٤ ١٢٥ ١٢٦ ١٢٧ ١٢٨ ١٢٩ ١٣٠ ١٣١ ١٣٢ ١٣٣ ١٣٤ ١٣٥ ١٣٦ ١٣٧ ١٣٨ ١٣٩ ١٤٠ ١٤١ ١٤٢ ١٤٣ ١٤٤ ١٤٥ ١٤٦ ١٤٧ ١٤٨ ١٤٩ ١٥٠ ١٥١ ١٥٢ ١٥٣ ١٥٤ ١٥٥ ١٥٦ ١٥٧ ١٥٨ ١٥٩ ١٦٠ ١٦١ ١٦٢ ١٦٣ ١٦٤ ١٦٥ ١٦٦ ١٦٧ ١٦٨ ١٦٩ ١٧٠ ١٧١ ١٧٢ ١٧٣ ١٧٤ ١٧٥ ١٧٦ ١٧٧ ١٧٨ ١٧٩ ١٨٠ ١٨١ ١٨٢ ١٨٣ ١٨٤ ١٨٥ ١٨٦ ١٨٧ ١٨٨ ١٨٩ ١٩٠ ١٩١ ١٩٢ ١٩٣ ١٩٤ ١٩٥ ١٩٦ ١٩٧ ١٩٨ ١٩٩ ٢٠٠ ٢٠١ ٢٠٢ ٢٠٣ ٢٠٤ ٢٠٥ ٢٠٦ ٢٠٧ ٢٠٨ ٢٠٩ ٢١٠ ٢١١ ٢١٢ ٢١٣ ٢١٤ ٢١٥ ٢١٦ ٢١٧ ٢١٨ ٢١٩ ٢٢٠ ٢٢١ ٢٢٢ ٢٢٣ ٢٢٤ ٢٢٥ ٢٢٦ ٢٢٧ ٢٢٨ ٢٢٩ ٢٣٠ ٢٣١ ٢٣٢ ٢٣٣ ٢٣٤ ٢٣٥ ٢٣٦ ٢٣٧ ٢٣٨ ٢٣٩ ٢٤٠ ٢٤١ ٢٤٢ ٢٤٣ ٢٤٤ ٢٤٥ ٢٤٦ ٢٤٧ ٢٤٨ ٢٤٩ ٢٥٠ ٢٥١ ٢٥٢ ٢٥٣ ٢٥٤ ٢٥٥ ٢٥٦ ٢٥٧ ٢٥٨ ٢٥٩ ٢٦٠ ٢٦١ ٢٦٢ ٢٦٣ ٢٦٤ ٢٦٥ ٢٦٦ ٢٦٧ ٢٦٨ ٢٦٩ ٢٧٠ ٢٧١ ٢٧٢ ٢٧٣ ٢٧٤ ٢٧٥ ٢٧٦ ٢٧٧ ٢٧٨ ٢٧٩ ٢٨٠ ٢٨١ ٢٨٢ ٢٨٣ ٢٨٤ ٢٨٥ ٢٨٦ ٢٨٧ ٢٨٨ ٢٨٩ ٢٩٠ ٢٩١ ٢٩٢ ٢٩٣ ٢٩٤ ٢٩٥ ٢٩٦ ٢٩٧ ٢٩٨ ٢٩٩ ٣٠٠ ٣٠١ ٣٠٢ ٣٠٣ ٣٠٤ ٣٠٥ ٣٠٦ ٣٠٧ ٣٠٨ ٣٠٩ ٣١٠ ٣١١ ٣١٢ ٣١٣ ٣١٤ ٣١٥ ٣١٦ ٣١٧ ٣١٨ ٣١٩ ٣٢٠ ٣٢١ ٣٢٢ ٣٢٣ ٣٢٤ ٣٢٥ ٣٢٦ ٣٢٧ ٣٢٨ ٣٢٩ ٣٣٠ ٣٣١ ٣٣٢ ٣٣٣ ٣٣٤ ٣٣٥ ٣٣٦ ٣٣٧ ٣٣٨ ٣٣٩ ٣٤٠ ٣٤١ ٣٤٢ ٣٤٣ ٣٤٤ ٣٤٥ ٣٤٦ ٣٤٧ ٣٤٨ ٣٤٩ ٣٥٠ ٣٥١ ٣٥٢ ٣٥٣ ٣٥٤ ٣٥٥ ٣٥٦ ٣٥٧ ٣٥٨ ٣٥٩ ٣٦٠ ٣٦١ ٣٦٢ ٣٦٣ ٣٦٤ ٣٦٥ ٣٦٦ ٣٦٧ ٣٦٨ ٣٦٩ ٣٧٠ ٣٧١ ٣٧٢ ٣٧٣ ٣٧٤ ٣٧٥ ٣٧٦ ٣٧٧ ٣٧٨ ٣٧٩ ٣٨٠ ٣٨١ ٣٨٢ ٣٨٣ ٣٨٤ ٣٨٥ ٣٨٦ ٣٨٧ ٣٨٨ ٣٨٩ ٣٩٠ ٣٩١ ٣٩٢ ٣٩٣ ٣٩٤ ٣٩٥ ٣٩٦ ٣٩٧ ٣٩٨ ٣٩٩ ٤٠٠ ٤٠١ ٤٠٢ ٤٠٣ ٤٠٤ ٤٠٥ ٤٠٦ ٤٠٧ ٤٠٨ ٤٠٩ ٤١٠ ٤١١ ٤١٢ ٤١٣ ٤١٤ ٤١٥ ٤١٦ ٤١٧ ٤١٨ ٤١٩ ٤٢٠ ٤٢١ ٤٢٢ ٤٢٣ ٤٢٤ ٤٢٥ ٤٢٦ ٤٢٧ ٤٢٨ ٤٢٩ ٤٣٠ ٤٣١ ٤٣٢ ٤٣٣ ٤٣٤ ٤٣٥ ٤٣٦ ٤٣٧ ٤٣٨ ٤٣٩ ٤٤٠ ٤٤١ ٤٤٢ ٤٤٣ ٤٤٤ ٤٤٥ ٤٤٦ ٤٤٧ ٤٤٨ ٤٤٩ ٤٥٠ ٤٥١ ٤٥٢ ٤٥٣ ٤٥٤ ٤٥٥ ٤٥٦ ٤٥٧ ٤٥٨ ٤٥٩ ٤٦٠ ٤٦١ ٤٦٢ ٤٦٣ ٤٦٤ ٤٦٥ ٤٦٦ ٤٦٧ ٤٦٨ ٤٦٩ ٤٧٠ ٤٧١ ٤٧٢ ٤٧٣ ٤٧٤ ٤٧٥ ٤٧٦ ٤٧٧ ٤٧٨ ٤٧٩ ٤٨٠ ٤٨١ ٤٨٢ ٤٨٣ ٤٨٤ ٤٨٥ ٤٨٦ ٤٨٧ ٤٨٨ ٤٨٩ ٤٩٠ ٤٩١ ٤٩٢ ٤٩٣ ٤٩٤ ٤٩٥ ٤٩٦ ٤٩٧ ٤٩٨ ٤٩٩ ٥٠٠ ٥٠١ ٥٠٢ ٥٠٣ ٥٠٤ ٥٠٥ ٥٠٦ ٥٠٧ ٥٠٨ ٥٠٩ ٥١٠ ٥١١ ٥١٢ ٥١٣ ٥١٤ ٥١٥ ٥١٦ ٥١٧ ٥١٨ ٥١٩ ٥٢٠ ٥٢١ ٥٢٢ ٥٢٣ ٥٢٤ ٥٢٥ ٥٢٦ ٥٢٧ ٥٢٨ ٥٢٩ ٥٣٠ ٥٣١ ٥٣٢ ٥٣٣ ٥٣٤ ٥٣٥ ٥٣٦ ٥٣٧ ٥٣٨ ٥٣٩ ٥٤٠ ٥٤١ ٥٤٢ ٥٤٣ ٥٤٤ ٥٤٥ ٥٤٦ ٥٤٧ ٥٤٨ ٥٤٩ ٥٥٠ ٥٥١ ٥٥٢ ٥٥٣ ٥٥٤ ٥٥٥ ٥٥٦ ٥٥٧ ٥٥٨ ٥٥٩ ٥٦٠ ٥٦١ ٥٦٢ ٥٦٣ ٥٦٤ ٥٦٥ ٥٦٦ ٥٦٧ ٥٦٨ ٥٦٩ ٥٧٠ ٥٧١ ٥٧٢ ٥٧٣ ٥٧٤ ٥٧٥ ٥٧٦ ٥٧٧ ٥٧٨ ٥٧٩ ٥٨٠ ٥٨١ ٥٨٢ ٥٨٣ ٥٨٤ ٥٨٥ ٥٨٦ ٥٨٧ ٥٨٨ ٥٨٩ ٥٩٠ ٥٩١ ٥٩٢ ٥٩٣ ٥٩٤ ٥٩٥ ٥٩٦ ٥٩٧ ٥٩٨ ٥٩٩ ٦٠٠ ٦٠١ ٦٠٢ ٦٠٣ ٦٠٤ ٦٠٥ ٦٠٦ ٦٠٧ ٦٠٨ ٦٠٩ ٦١٠ ٦١١ ٦١٢ ٦١٣ ٦١٤ ٦١٥ ٦١٦ ٦١٧ ٦١٨ ٦١٩ ٦٢٠ ٦٢١ ٦٢٢ ٦٢٣ ٦٢٤ ٦٢٥ ٦٢٦ ٦٢٧ ٦٢٨ ٦٢٩ ٦٣٠ ٦٣١ ٦٣٢ ٦٣٣ ٦٣٤ ٦٣٥ ٦٣٦ ٦٣٧ ٦٣٨ ٦٣٩ ٦٤٠ ٦٤١ ٦٤٢ ٦٤٣ ٦٤٤ ٦٤٥ ٦٤٦ ٦٤٧ ٦٤٨ ٦٤٩ ٦٥٠ ٦٥١ ٦٥٢ ٦٥٣ ٦٥٤ ٦٥٥ ٦٥٦ ٦٥٧ ٦٥٨ ٦٥٩ ٦٦٠ ٦٦١ ٦٦٢ ٦٦٣ ٦٦٤ ٦٦٥ ٦٦٦ ٦٦٧ ٦٦٨ ٦٦٩ ٦٧٠ ٦٧١ ٦٧٢ ٦٧٣ ٦٧٤ ٦٧٥ ٦٧٦ ٦٧٧ ٦٧٨ ٦٧٩ ٦٨٠ ٦٨١ ٦٨٢ ٦٨٣ ٦٨٤ ٦٨٥ ٦٨٦ ٦٨٧ ٦٨٨ ٦٨٩ ٦٩٠ ٦٩١ ٦٩٢

10. 17. 39. 12. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1.

13 14 15 16 17 18 19 20





وسمى النور في خراسان كبرى من آية حيدرة الورد غبطة ابراهيم  
وبها اسم الله العظيم وقال الزاهد الملقب والسلام آية الكبرى اعظم آية  
في كتاب الله وقاله ان الله خلق دوة بيضاء وخلق فيها العنبر الا  
وهو ذلك العنبر الذي كتب به كبرى واقسم بغيره وجلاله ان من تراكب  
خلب لاسلق كسرة تحت ابواب الجنات انما ينه فيدخل من تحتها  
وسمى قرآن عند وجه من منزله نصيب حاجته وعمرته نور وذهب  
سبب بينه وبين الله تعالى كبره من كل آية وعنه وحسن والسر  
وسمى بآية الف وحده ومن قرأ سورة في الساعة العالمة من بيته  
ورعا جمع من وجوه من ذكر اسم ظلم خرب الله دياره وعلم دياره  
وله وضعت آية الكبرى في روع ثمانية اثنى عشر ايات  
البحر وحيد من بحر من وضعت في الساعة الاولى من يوم القيمة  
وترتفع من انوارها مرفعة في لوح قصه وموجاهة له والاسباب  
مدموم وخلق وحده تلب ويخبر بالعود والعين وحده راي من اجل  
منع الله من ان لا يمشي وحده ولا تقع عليه لصرحه الا الله وحده  
وفاة اي ظلم ولا كلف كانت اما من ولا يفسد لا استحي ولا ايسر خلق

ورسوا الاسرى وصاحبهم يكون انما من تراجيح ومانع من شطرون وبلش  
والهبار ومن دأوم على عمله كثر فوزه وسروره وزالك من دونه وحفظ في نفسه  
واهدى دماله وحده وامن من لا تضل اب يجمع احواله وسلم من جمع العالم  
بادن الله تعالى ويحكم ملكك من ملوك الارض الا انفع ذكره وحلا قدره والتمنا  
ملكه الى كلفه وذن العز والبهت بين البصائر واداء ادم على حله ووسع  
ملكه وكثر رغبته ونشد في القلوب مشيته ويانسف نطق على جباله لا رابع  
من هيته ومن نقش في روح من ذهب او فضة واستر الى سره في طالع سعيد  
محمود وعلمه على غنمه وودع الحرب كان منصوصا مؤثرا سرور لا يبره كيه  
حاسد ولا شرمه صديق لكلمة مقبولة الصرة عنه الملوك والاكاب  
وخيلى ان على بالعه والبرية كل قبيل وبه نزلت اسكان وترجم لورعا  
ولا يمل بكان ما كثر في فيه ايمرت وتطورت على اهل الايات ومنع  
الله من ذلك اسكان كل ملأ وقة وقته ومن علمه على موعود فاق  
من ساعته ومن وضعه في ماء وسقنيه ووطا اعلم من وقته ومن شاء  
تربس ذلك اما محموم برى من حينه بادن الله ووجه شان عجب علالا  
ملك ما معاه واجهات والاقطار وينسج من القصوص والسادن والى جنب

والطارق والنجمة والشمس والرياح والسموات والارض ومن كل ما يخرج  
من الارض ومن كل ما في السموات وما في الارض يعلم وسركم وعاطة لا يسأل الله  
شيئا الا اعطاه ما سأل فتدبره فهو من الاسرار المخفية وبالله اسم العزيم  
فيجب على ابراهيم عده من نادر الخرد وبني ابي يوسف من بطن الكرم  
وبنحوه الاس والجن واليطير والوحش والرجل والسمكة وبني نصر الله محمد  
عده على الكفار والمنافقين ومن عرفه قدره اسس به من كثر من المؤمنين  
فانه من الكمال غاية لا تقبل بها العبادة قاطبة بتجدد الحكم الوضع  
وهذه سرته وضعه ولا يفهم ذلك الا ارباب البعائر والله يقول  
الحق وهو بيدي السبل



دیگر التوبی بفرمان من این که من احد حریفین من حروف نه حرف  
 من اسم من بید و امثالهم و حروف چیم الاربعة لیصل الیک یا نه حرف  
 فیصم وقتا ثلثا اذا کان علی سطح قنابل الزهر او متعادتها فاذا ذکر  
 اذنه بیک جاشد بولاد و هم الرق منک و هذا التوبی خواصه یل  
 الجنة مثله اسم امط احمد تاخذ من حروف الاول و اباجر و هو اد  
 و هم الطالب سلمان ماخذ اول رده و آخره و هم من یبکون  
 بحرفه رب احرف و قدم امط علی الطالب و فوجهم و ضیف الیهم  
 جیب و هذه حروفه وضعه

|   |   |   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| د | س | ن | ا | ح | ب | ی | ب |
| د | س | ن | ا | ح | ب | ی | ب |
| س | ن | ب | ی | د | ح | ب | ی |
| ح | ب | ی | د | س | ن | ا | ح |
| ن | ا | ح | ب | ی | د | س | ن |
| ب | ی | د | س | ن | ا | ح | ب |
| ی | د | س | ن | ا | ح | ب | ی |
| د | س | ن | ا | ح | ب | ی | ب |

مصلح ۶ در طریقت ۹ و در سبیل ذوالکفایه و روش بیانیست

|    |    |    |    |    |    |    |    |    |
|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| 22 | 44 | 72 | 22 | 12 | 20 | 44 | 24 | 1  |
| 24 | 22 |    | 9  | 0  | 12 | 20 |    |    |
| 21 | 0  | 0  | 40 | 4  | 21 | 11 | 22 | 22 |
| 20 | 00 | 1  | 12 | 2  | 22 | 2  | 2  | 02 |
| 20 | 12 |    | 02 | 21 |    | 11 | 21 |    |
| 2  | 02 | 22 | 02 | 24 | 44 | 24 | 20 | 10 |
| 01 | 20 | 21 | 21 | 21 | 22 | 2  | 21 | 22 |
| 11 | 22 |    | 20 | 0  |    | 22 | 04 |    |
| 22 | 22 | 4  | 22 | 2  | 2  | 2  | 4  | 22 |

جمله یخ در شرف باشد باد رخا نه یاد و اوج و لرزاید انور تصور باد و آب  
موقت مع صلاحیت حال نیزین ایف و ولوع دتم گنشد حامل آن نرد و آب بزرگ  
و اهل صلاح معر و مکرم گردد و ازین طایفه بوازش یابد و در ذوق و دلور  
بروی نوح گردد و از شکستی و درویشی و فقر این باشد و ابر ب سعادت





٢٦ ١٢٩ ٣٨ ٣٧ ٩٠ ١١ ١٧ ١٣٤ ٢٥  
 الله لطيف بعباده برزق سر يتا وهو التوب الغريز

١٣ ١٢٧ ١١ ٩٧ ١٩١ ١٩٧ ١٥ ١٣٥ ١٣٤  
 ٩٥ ٣١ ١٣ ٣ ١٩٣ ١٩٣ ١٦٧ ٦٥ ١٣٢ ١٣٢  
 ٩٩ ١٧ ١٦ ٢ ١٠١ ١٥٣ ١٣٢ ٢٥ ٢٥  
 ١٧ ٣٦ ٩٢ ٢٠ ١٠ ١٧ ١٥ ١٣٢ ١٣٢  
 ٣٧ ٣١ ١٣٦ ٣٠ ٢ ٣٧ ١٧ ١٣٢ ١٣٢  
 ٢٩ ١٩٥ ٢٣ ٣ ٩ ١١ ٣١ ٢٠ ١٠  
 ٢٧ ٦٣ ٢٢٩ ١٠ ١٣٢ ٩١ ١٠ ١٠ ١٠  
 ١٦٣ ٢٥٥ ١٦٦ ١٠ ١٣٣ ٩ ١٣٢ ١٣٢ ٣

دیگر هن روح خوش حال باشد و قی مسود منحل باد بخورد و ستر  
ایم لوح نویسد حد آن از زبان بدگویان و حسد حاسدان این باشد  
و در جمع آفات و ملمات مصون و محروس و هر کس با وی دشمنی کند رافقه  
و نکو ساز گردد و درین روح ۱۳ ام اذا انما عظام دبح شده و هر چند  
الله علی عظم همین موضع میل و ب بر یکریختن می قدم بدیع و بی جون  
در اوقات مسدیده نویسد مثل آنکه در شرف کی از علویات مع جودت  
حد قرق و انفال پنجاه نامده بر این آثار و نایج این انما عظام بدو کار  
حد عاید گردد و صاحب جاه و منصب و حکومت شود و بر آباء جنس  
قربانی روا و پیش و نشاط و خرمی روزگار گذرانند باید که بعد از ستر  
در بر با بکر دوزخ و اگر در شرف روح فوت باشد در و آقا روح دوزخ  
و در فرق سرکاه دوزخ که همراه آثار و نایج بشمار ازان بطلود رسند

[illegible]

۷۵ م ۵

۳ ۴ | ۱۴۳۶

9.  $4v_1 - 10^2$   $z$   $u$   $- 10^2$   $z$   $u$

10 Feb 1944 1944 1944

799 YZ                      701 YZ

17 1944 - 1944

79 101 79 101 79 101 79 101

202 21 22 23 24 25 //

۲۴۹

و یک جزئی مرغ در شرف باشد یا در بوم یا در یکی از خانه های عیدانه  
و رجعت این لوح نوشته هر کسی بخود دارد از شرفی و امنی محفوظ باشد  
و در سر و حجره و راه از آرزوی محزون و محزون و هر کسی را که  
بیمار کند مقبوض گردد و حامل این لوح دایم در حصن حصین باشد

دانه من دریم محبط برهو در آن محبت فیج محط

|     |     |     |     |     |     |     |     |     |
|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|
| ۱۰۸ | ۲۳۳ | ۹۱  | ۲۵۷ | ۲۵۴ | ۲۱۹ | ۳۵۶ | ۲۳۶ | ۳۵  |
| ۱۹۳ | ۲۳۱ | ۲۹۵ | ۲۵۹ | ۲۵۵ | ۲۳۳ | ۲۵۱ | ۲۳۹ | ۱۳۶ |
| ۱۳۲ | ۲۳۲ | ۲۳۳ | ۲۶۱ | ۲۹۶ | ۱۹۱ | ۲۶۰ | ۲۵۰ | ۱۳۰ |
| ۳۶۴ | ۲۳۲ | ۲۳۵ | ۲۶۳ | حد  | ۲۲۲ | ۲۶۴ | ۲۳۶ | ۱۳۰ |
| ۲۱۰ | ۲۳۱ | ۲۳۹ | ۶۵  | ۲۹۹ | ۲۳۰ | ۲۶۶ | ۲۵۳ | ۱۰  |
| ۳۲۳ | ۲۳۴ | ۹۱  | ۲۶۷ | ۲۹۲ | ۲۲۵ | ۲۹۱ | ۲۵۲ | ۱۳۰ |
| ۲۰۱ | ۵۶  | ۳۰۰ | ۲۶۹ | ۲۹۷ | ۲۲۱ | ۲۷۰ | ۲۵  | ۱۳۹ |
| ۱۰۰ | ۲۱۲ | ۳۵۷ | ۳۰۲ | ۳۲۱ | ۲۲۰ | ۱۱  | ۲۳۱ | ۱۳۱ |

۱۰۳

دیکر جود و غ در شرف باشد یا در افع یا در یکی از خانه ها بگوید  
 ان خرق و رجعت و تر و در شرف یا در خانه یا در محل یا در حوت بر حال  
 باید که در طریقه و مبروط و وبال باشد بگوید از دین و تحت الشعاع

در شهر و در منزل مودت این روح را تم کستد و فی الحال طای کرده در و آلا مرغ دوش  
و در فرق سرگاه و آینه حاصل آرایه را بنوا دولتی تازه و مساعدی اندازد  
دوینا یابید و اگر از بعضی مغرور شد به باشد بروی صاحب منصب شود  
و ان سنا که تجربه کردیم و از بنده مکد شت که صاحب منصب شدند حاصل  
کن با هر کس محاربه و مجادله کند غالب آید و صاحب جاه و حکومت و خدم  
و حشم گردد و از جمیع آفات و علالت و بلیات و بیماری و موت و بجات  
و طاعون و وبا محفوظ و محروس باشد و انما جنس مستقار او او کردند  
و بجهت سلاطین و ارباب و رکن و قضا و عالی جاه بنی این روح نیت و بر علم  
جستی که این روح پادشاهان و پادشاهان و در شش کا و بیانی کند و هیچ لشکر و تیغ  
آن علم در یابید الا که بر نیت رود و بعد از مرگ و شرف و اوقات لطیف اما  
و ان صاحب بعضی احوالی غار این بنحیثه عللا و الله یقول الحق و هو بصدق

١٥٢٩ م ١٥٣٠ م ١٥٣١ م ١٥٣٢ م ١٥٣٣ م ١٥٣٤ م ١٥٣٥ م ١٥٣٦ م ١٥٣٧ م ١٥٣٨ م ١٥٣٩ م  
 ١٥٤٠ م ١٥٤١ م ١٥٤٢ م ١٥٤٣ م ١٥٤٤ م ١٥٤٥ م ١٥٤٦ م ١٥٤٧ م ١٥٤٨ م ١٥٤٩ م ١٥٥٠ م  
 ١٥٥١ م ١٥٥٢ م ١٥٥٣ م ١٥٥٤ م ١٥٥٥ م ١٥٥٦ م ١٥٥٧ م ١٥٥٨ م ١٥٥٩ م ١٥٦٠ م ١٥٦١ م

١٥٦٢ م ١٥٦٣ م ١٥٦٤ م ١٥٦٥ م ١٥٦٦ م ١٥٦٧ م ١٥٦٨ م ١٥٦٩ م ١٥٧٠ م ١٥٧١ م ١٥٧٢ م  
 ١٥٧٣ م ١٥٧٤ م ١٥٧٥ م ١٥٧٦ م ١٥٧٧ م ١٥٧٨ م ١٥٧٩ م ١٥٨٠ م ١٥٨١ م ١٥٨٢ م ١٥٨٣ م  
 ١٥٨٤ م ١٥٨٥ م ١٥٨٦ م ١٥٨٧ م ١٥٨٨ م ١٥٨٩ م ١٥٩٠ م ١٥٩١ م ١٥٩٢ م ١٥٩٣ م ١٥٩٤ م  
 ١٥٩٥ م ١٥٩٦ م ١٥٩٧ م ١٥٩٨ م ١٥٩٩ م ١٦٠٠ م ١٦٠١ م ١٦٠٢ م ١٦٠٣ م ١٦٠٤ م ١٦٠٥ م  
 ١٦٠٦ م ١٦٠٧ م ١٦٠٨ م ١٦٠٩ م ١٦١٠ م ١٦١١ م ١٦١٢ م ١٦١٣ م ١٦١٤ م ١٦١٥ م ١٦١٦ م  
 ١٦١٧ م ١٦١٨ م ١٦١٩ م ١٦٢٠ م ١٦٢١ م ١٦٢٢ م ١٦٢٣ م ١٦٢٤ م ١٦٢٥ م ١٦٢٦ م ١٦٢٧ م  
 ١٦٢٨ م ١٦٢٩ م ١٦٣٠ م ١٦٣١ م ١٦٣٢ م ١٦٣٣ م ١٦٣٤ م ١٦٣٥ م ١٦٣٦ م ١٦٣٧ م ١٦٣٨ م  
 ١٦٣٩ م ١٦٤٠ م ١٦٤١ م ١٦٤٢ م ١٦٤٣ م ١٦٤٤ م ١٦٤٥ م ١٦٤٦ م ١٦٤٧ م ١٦٤٨ م ١٦٤٩ م  
 ١٦٥٠ م ١٦٥١ م ١٦٥٢ م ١٦٥٣ م ١٦٥٤ م ١٦٥٥ م ١٦٥٦ م ١٦٥٧ م ١٦٥٨ م ١٦٥٩ م ١٦٦٠ م

الفرق في حياته لمع وقيل هو منسوب للقرآن ونحوه في ترتيب الترتيب  
 ونحوه سلك على الأسباب وتبين وهو فوق الملائكة ومن

اردون يرى به ما به ثبائره هـ هل يحصل بلمر اسورة والهي والين  
 والقدر والزلزال سبع رات ونضع الوقت تحت رات ويقول يا مالك  
 القرا اجني ويا داني فان الذي بطله يراه في نوم تلك الليلة و  
 بعاض تلك الليلة يعود الى العمل تلك رات اغنى بك لاني قد  
 و يحصل وبنيه وهذا الوقت لصالح حله من غلبت عليه البرودة فانه  
 ولا يستبدم حله بفتح لاء بارده فيبع البرودة على حله وان تنقوم الدرس  
 تلك منه اكل من الماء الذي يبع فيه براد من حينه ويسكن العطش و  
 يدخلون اهل الحق خلقتهم ولا يشربون فيها ماء وقال النبي رحمه الله  
 من كتب سكر ٩٤٩ والقرابا سهران اوابا خوت وكتب في كل رات منه  
 اسمه الباسط بلا الف ولام وحده انسان معه سهل الله عليه كل عسير  
 وكرز زنه وخنر وانسبطت يده لا رزاق من كل مكان حتى لا يعلم  
 من ابي سبب الاس ركة الاسم والسكل وهدا صحيح محبته واهله علم  
 القرب الثاني في حرامى المتع الهنا ذلك كتب هذه ما راف السعة  
 كى بياد رات مع اله وبعوها كبر متعالي من حرامى ذلك  
 وادعت وتناستعاية سرفته ويكون الطامع التور فان حله

وبعول ما طلت التور  
 وبعول ما طلت التور  
 وبعول ما طلت التور

يا مالك القرا اجني  
 يا مالك القرا اجني  
 يا مالك القرا اجني

وبعول ما طلت التور  
 وبعول ما طلت التور  
 وبعول ما طلت التور

يا مالك القرا اجني  
 يا مالك القرا اجني  
 يا مالك القرا اجني

وبعول ما طلت التور  
 وبعول ما طلت التور  
 وبعول ما طلت التور

يا مالك القرا اجني  
 يا مالك القرا اجني  
 يا مالك القرا اجني

وبعول ما طلت التور  
 وبعول ما طلت التور  
 وبعول ما طلت التور

يا مالك القرا اجني  
 يا مالك القرا اجني  
 يا مالك القرا اجني

اول ما طلت التور

بک تحت ملکه و غفلت سقوطه و ملا قدوه علی بن مواد من سیرک لکر  
 ملکه مالم به ذلک من الخلد لکلوا انفسهم و لک و يكون وضعه فی  
 و ذهب موزن من النصد اربعة حاس من الذهب خمس و من وضع  
 منسج و کت فی قس طائت وان وضع یه عدة الاسما لک فی قس  
 عن قس طائت و من لطیف ط من ذو العولک معط ماسط مائت  
 ط طسب ط فی سرف الترو لانی سامة و اطالع اسط لک من  
 سکة عدة یتسرت عید لاشباب و من باب الکس او یسفر  
 الاسار و حله منه کان من هذا الکنت لک اول عالم نظره ما هو الکنت  
 عالم الطاء و هذا صحح والله موثق و المین **ص** **ص** **ص**  
 در طریق ۱۰ در ۱۰ ر سبیل دو الکتاب و روتن و ایست



|    |    |    |    |    |    |    |    |     |    |
|----|----|----|----|----|----|----|----|-----|----|
| ۲۰ | ۲۹ | ۶۱ | ۵۵ | ۹۳ | ۱۶ | ۴۳ | ۷۷ | ۴۲  |    |
| ۲۲ | ۷۲ | ۵۱ | ۱۷ | ۱۰ |    | ۹۱ | ۴۲ | ۶۶  | ۳۹ |
| ۷۷ | ۴۴ | ۱۳ | ۷  | ۳۱ | ۴۰ | ۱۲ | ۹۶ | ۵۹  | ۷۶ |
| ۴۹ |    | ۲  | ۳۴ | ۶۵ | ۷۵ | ۲۱ | ۱۴ | ۱۰۰ | ۵۴ |
| ۱۴ | ۹  | ۳۳ | ۷۰ | ۵۶ | ۳۶ |    | ۲۶ | ۱۵  | ۹۵ |
| ۷  | ۳۷ | ۱۰ | ۴۵ | ۱۲ | ۹۹ | ۵۷ |    | ۲۵  | ۱۳ |
| ۹۷ | ۱۷ | ۴۱ | ۳۵ | ۴۱ | ۵۳ | ۶۵ | ۶۱ | ۱۱  | ۱۱ |
|    |    |    |    |    |    |    |    |     |    |
|    | ۹۲ | ۱۸ | ۴۴ | ۷۱ | ۶۳ | ۳۶ | ۱  | ۱۵  | ۵۰ |
| ۷۴ | ۶  | ۹۴ | ۱۹ | ۲۳ | ۳۱ | ۵  | ۱۹ |     | ۶۲ |
| ۳۵ | ۶۳ | ۴۷ |    | ۱۶ | ۴۰ | ۹۰ | ۵۲ | ۷۹  | ۲۷ |

چون سرها دریا ندم درج سرها باشد و قرزاید انور و برج شود  
یا سرها یا یکی از خانه سغین تقارن با و یا متصل بغیر و دست  
این نوع که آیه لکری و دودی بر قوم شده یعنی نوع رتم کند و فی الحال  
مطرح کرده در عموم مردمی گردیده اند که در جوبر میید و وقت با شمس

صاحب المصنف

در میان طباقه رزق سرکاه و رزق حلال آن از باطن طاعت و ترک  
 فجائت و تلبس و سایر اراض ساریه معمول و محروس باشد و اگر نیز امثل  
 در شود باشد که نه آنکه تلبس طاعتی هلاک شوند اگر این است بطلان  
 باشد و هیچ گزیده و زخنی با و نرسند و از فضا و بلاء روز و شب در امان  
 باشد و هر روز او را دلتی و سعادتی دهد و در آن باید و هیچ کسی او را دوست  
 دارد و هواخواه او گردد و نصیحت عالی جهاد و ایثار و اسراف سخنی او  
 کردند و از سخن و فرمان او تجاوز نماید و از شرف و انسی و مار و عرب  
 و شیر و پیک و کرک و سایر مزنیات و حشرات و جمع نقد و طلا و زر  
 و سعادتی در حقن حصی باشد و در آن ده سال بجهاد و در دنیا کالست  
 بیه که حد اول آنرا بطلا کنند و در وقت نرسنی بخور کنند  
 و طاعتی که من قبل مذکور و مکتوب شده بر حوال آن بنویسند  
 ح سوره فاقه و بابت که در خواص مذکوره بحقیق و آموخته است  
 و منظر و نظیر دارد و الله اعلم

۱۹۱۵ ۳۷۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹  
 لایحه نامه ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷  
 در باب ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷  
 در باب ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷

۹۹۳ ۳۰۰ ۲۱۳ ۲۵۰ ۲۲۱ ۲۴۵ ۲۶۰ ۲۸۰

۱۶۲ ۶۱۶ ۱۲۱ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹

۶۱۶ ۱۲۱ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹

۱۲۱ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹

۱۲۱ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹

۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹

۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹

۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹

۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹ ۱۰۹

در باب ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷  
 در باب ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷

و عروس ساقط از طالع و عاشق این سه لوح رقم کند و فی الحال عمل کرده در حجر  
 حیفه دوخته و در موم غروی بکشد سطر آن از رویا و طالعین و در کفایت و جمع  
 و این سار و محفوظ و عروس باشد سجاد که بر محل نکاسته گردد و کبک رتبه  
 و قصد و نکاح و در هر کار که شروع نماید سراج نام گشته ابواب سعادت بود که  
 مستمع گردد و در قضاء حاجت و در راه گناه و تشریف شست و بر وقت یا بدو نرسد  
 و طالع سر و دل کم باشد و هر روز او را دلتی باز و قوتی بخشد و وی باید  
 و در ذوق و روی و فریاد کرد و در روز کار و پیش و قضا و سعاد و کای  
 که راند و در جمع غمها و دلجو و محنتها صلاهی باید و در تخریب و تفسد و دوا  
 و در تخریب و جمع حشرات و لافق مصون و عروس باشد و در سر و حضرا  
 در دوزخ و جایی این گردد و هر کسی با وی عداوت کند زود را متذکر و بیکس  
 بر او دلی خواهد رسید و این لوحی است مبارک و معجز و مسعود  
 باشد که با کس نکند و دانند و در وقت نوشتن بخورد و در محل خلوت  
 که برای آباد و سعادت آن بنویسد

و الله اعلم



مع دهم

دست بهر تلاشت <sup>والت</sup> میرا شک بجز تو علی کلان فیر

۱-۹ ۱۰-۶ ۶ ۱۷ ۳ ۲۴ ۱۸ ۹ ۱۰-۷ ۳۵۳

۱۱ ۱۰ ۹ ۵ ۱ ۳ ۶۲ ۱۰ ۱ ۲۵۴ ۳۸ ۱ ۶ ۱۸

۹۰ ۱۱۴ ۱۳ ۳۶ ۱۰ ۱-۹ ۱۰۳ ۳۵۳ ۱۸ ۳

۱۳۹ ۳۹ ۳۵۳ ۴ ۵ ۱۰ ۹۲ ۱ ۱۰۳ ۲۶ ۳۸

۳۴ ۳۵۳ ۲ ۹۳ ۱۸ ۱۸ ۱۳ ۱۸ ۱۰-۷ ۳۵۳

۱۸ ۳۵۳ ۱۰ ۱۰ ۱۱ ۱۹ ۱۲ ۱۸ ۳۵۳ ۳ ۱۷

۳۸ ۱۸ ۲۶ ۱۰۴ ۳۵۳ ۳۵۳ ۳۵۳ ۳۵۳ ۱۸

۱۳ ۱۰ ۶ ۱۰ ۳۵۳ ۱۰۴ ۳۵۳ ۳۵۳ ۹۲ ۱۰۹

۳۵۳ ۳۵۳ ۱۸ ۹ ۳۵۳ ۳۵۳ ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰

# لوح حساب

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله الذي هدانا لهذا  
 وهو السبع الميم

١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠  
 ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠  
 ٣١ ٣٢ ٣٣ ٣٤ ٣٥ ٣٦ ٣٧ ٣٨ ٣٩ ٤٠  
 ٤١ ٤٢ ٤٣ ٤٤ ٤٥ ٤٦ ٤٧ ٤٨ ٤٩ ٥٠  
 ٥١ ٥٢ ٥٣ ٥٤ ٥٥ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩ ٦٠  
 ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥ ٦٦ ٦٧ ٦٨ ٦٩ ٧٠  
 ٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٧ ٧٨ ٧٩ ٨٠  
 ٨١ ٨٢ ٨٣ ٨٤ ٨٥ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٨٩ ٩٠  
 ٩١ ٩٢ ٩٣ ٩٤ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨ ٩٩ ١٠٠

كتاب جامع سماوي

الملك في حرم من القصر المنسوب لذلك الملك وهو اعظم الاشكال  
و فرام وتسمى تلك القصور بالملك وهو موضع لتزين القصر في ذهب خالص  
ويحذر الذي يحب ان يتوصل بالملك ويقر على كل ليلة ديانام دار  
سورة نوسعة واذ فرغ من رتبها يقول اللهم بحق هذه السورة معظرة  
قروعه هذه الملك وبني ام ملك الذي يطلب قرب منه ويوكل ملك  
المنس في هذه المسئلة ويواظب على ذلك عشر ايام موائله ثم يكتب  
سورة يوسف على رده طهره ويحصل ارق المصير فيها دليلا ويترك  
رقعه ما فيها خارج باب في موضع هذا من خانه لا يشعرا والملك ارسل  
وراء وقره عدد لا يحق لا يكون احد اخفى من عندة وهذا على  
وصح حله ومن كتب القصر العددي وكتب حول الادان جميعه وولت عال  
ولو اهدى ابنه نام بجده ولدا ولم يكن منكب في ملكه ولم يكن راي من  
الله كثر يكره في صفيحه من فولاد وحملها من الملك يهاب والسباع وال  
احد براس البع لم يروى ويؤخذ في تركب على ويكون مع هذه يتوكل  
الله اكثر مرات الله اكبر كرا القولي في حرم من القصر المولى وهو فوق  
الملك وانه اذا كتب في عشر عشرين ايات والتم بها بركت ملك على

١٠٩



النظر ويكون كتابه على لوح واحد ثم فقهه وعلما به التور وهو يتوكل لا ما به  
 دن روحا - الحرف بحبه في همام وعلوه احواله في عامه وشمه يوم تروى ثم  
 وحرف اليه من حروف الاسم الاعظم وتلك مواضع المتحرك واذا حركت  
 ياب في نفسه كما هو ذلك حرف القاف وهو حرف ابي حلي فان وضعت  
 في كل بيت من الهمز المعشرفات حتى يحرف ياب في القاف في ذهب فان ذلك  
 يكمل ليكل ولا يلزم اذا منى رجل شيئا تبيلا وهو في لغة غنما يسمى  
 هذه خضعه لا شيطان من الجن وكل منكر عنده وقد اخترع مع والده  
 اتقاد على يثا في المشرق حيث عليه عظيمه وموار من خد لوح من فولاد  
 ويعم عليه دائرة من السكك بحيث اياه اتم ودرج ويشتغل في الدائرة كل عشرة  
 في عشرة ويكتب عشرة اسماء او يدق كندة الاسما بموم ينام فديس  
 ما در تبار فامر يقول فديس فديس اذهب ويكره حتى تلي بوسه  
 اذ انق وكتب على حوا - الا اربع اسم الله رخصا رخص واخلل في اذنه وكتب  
 على اركانته لا ملك الا اربعه حرسيل بكابيل اسرافل عن سيل وكتب  
 على خادج سر رة اربع آيات قل اهدم مالك الملك الذي قد بر وتل احمد  
 به الدين لم تجدد ولما الى آخر السورة وما انما هو فوق عاده ان يصيركم





ضلع

مذہب و مکتبہ

|     |     |     |    |     |     |     |     |     |
|-----|-----|-----|----|-----|-----|-----|-----|-----|
| ۶۹  | ۲۸  | ۱   | ۳۱ | ۱۳۹ | ۳۵  | ۹۲  | ۱۴۷ | ۱۴۷ |
| ۷۱  | ۲   | ۰   | ۳۲ | ۲۹  | ۶   | ۵۳  | ۹۱  | ۱۵  |
| ۲   | ۹۳  | ۳۲  | ۵۲ | ۱۰  | ۲۹  | ۶   | ۱۵۲ | ۲۰  |
| ۹۸  | ۳   | ۵۱  | ۱۳ | ۱۷  | ۲۳  | ۲۷  | ۶۳  | ۵۷  |
| ۱۱۱ | ۳۳  | ۵۸  | ۱۲ | ۱۱۹ | ۱۰۵ | ۹۵  | ۲   | ۶۴  |
| ۵۵  | ۸۶  | ۲۹  | ۹۳ | ۳   | ۱۵۵ | ۱۰۶ | ۱۱۰ | ۶۴  |
| ۱۵۲ | ۶۷  | ۲۰  | ۲۲ | ۹۷  | ۱۰۲ | ۱۵۱ | ۸۹  | ۵۲  |
| ۱۰۰ | ۳۸  | ۶۷  | ۳  | ۲۷  | ۱۱۲ | ۸۵  | ۵۵  | ۹۹  |
| ۲۳  | ۱۰۹ | ۱۵۰ | ۶۸ | ۷۲  | ۸۷  | ۵۴  | ۱۳۸ | ۹۰  |
| ۱۲  | ۳   | ۹۶  | ۳۷ | ۲۱  | ۵۵  | ۵۳  | ۲۹  | ۹۰  |



در حلقه ادرا علی سیر افکار و روش و نیست

$\frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2} \frac{1}{2}$

٢٢ ١٧ ١٣ ٩٩ ١٤ ٢٣ ٢٤ ١٥ ١٦ ١٧

5 2 10 14 - 19 24 29 34

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 84

7 1 10 2 5 12 15 90 4.13.13

۱۹۸۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶

13 7m 34 15 44 51 52 53 54 55

9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040 1041 1042 1043 10

$x_9 \quad y_9 \quad z_9$

21 5 10 15 20 25

$\frac{1}{2} \cdot \frac{1}{2} = \frac{1}{4}$

حرف اول به رج حرف ر صد و در اوج و در هر مقام و در هر صعود و پند  
سور ناظر بین و تلیث یا تندیس بر لوح رقم کنند حاصل آرا صوت و رسد  
و تختات پند و در نظر خلاق مهیب باید و هیچکس با وی سر و هیچ دله  
شواهد کرد و جمع مدتی متهد و محدود کرده و در هر کار و دستور که شروع  
ناید بر دست و پا حمل و آسان گردد و بویب سعادت مستوح نفس و عمر  
در کار گذر نه محمول و محدودی از جمع گزیده و چون در حرف و فصل و مرقوم  
شده است و نامی سال تباعج ر چند رنه فطوره باشد و الله اعلم

با ۲ رجب ۱۲۷۰ کاجه ۱۲۷۰ ۲۰ رجب ۱۲۷۰ ۲۰ رجب ۱۲۷۰ ۲۰ رجب ۱۲۷۰  
 مرفوعه از خطه مکتوبه کاتبه کاتبه کاتبه کاتبه

۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰

۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰

۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰

۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰

۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰

۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰

۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰

۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰

۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰

۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰ ۱۲۷۰



در شرف کوکب و مرج و کینه عالم است  
 که حکمی در شرف کوکب اختلافات بسیار کرده اند بعضی گفته اند سه درم  
 مسدوبت برصل و برطبق این معنی دلایل بسیار گفته اند و بعضی دیگر گفته اند  
 که شرف مرج است و بعضی گفته اند که درم شرف مرج است و در دل شرف  
 و رخ و در ۲ شرف آفتاب و در ۱۰ شرف زهر و در ۱۰ شرف عطارد  
 و در ۹ شرف قمر و اما آنچه حکیمان گفته اند که شرف کوکب است آنست که بتصور آنکه  
 خدا بهم کرد و این را در اربعه ما یختم در فصل و در آخر هر فصل  
 و عاین که مسدوبت است کوکب مع یک مرج صاحب و در فصل آخر بخور کوکب  
 و سایر حروف آن دیدیم و در تصویر است و تحت طایبان که در آن کتب  
 و در بعضی رسد است الله الله الله الله الله در شرف آفتاب  
 و آنکه درم مسدوب است آفتاب چون آفتاب بوزن درجه حل رسد  
 و تر مسعود و طریقی سطر صورت این شکل را یکی در میان سهین  
 و مراغه نشانی کنند چنانکه قمر زید و سور باشد و مسعود داخل و نحو  
 س قطره در و صاع و عا سر و در میان سهین و در میان و در میان  
 محترم است و منقول القول و اگر در دست مسدوب باشد به شود

عظم

۱

و کرده است و در حدیث آمده است که هر که در این مکتب بخواند  
و اگر روزی چهارصد بار باشد بر وجه و پای بسوزاند و اگر هر یک  
مکتب را در هر یک که گفته شد بر لب کتابها و صندوق رحمت و انعام و  
دیوار خانه نشین کند و هر آنکه از آن روزی که این باشد و چون آن کتاب  
در هر مکتب رسد و قریب آن بود بکتاب العجب بخواند و بعد از آن داخل  
و بحسب ما نقل از اهل علم و دانش این مکتب را که گفته شد در همان خانه نشین  
و در هر مکتب که مکتب و منصور و خدا متعالی و اگر آن کتاب را در هر مکتب  
یا نوزده یا بیست یا بیست و هفت در هر مکتب باشد و قریب در هر مکتب  
آن مکتب را که گفته شد این مکتب را یکی قرآن میگویند چون بخواند و راه  
در این مکتب و در راه و معاش و حرم و عوام مکرم و مغرب باشد  
و در راه و والد و فرزندان و شکوه و شرف و اگر آن کتاب در هر مکتب باشد  
و در هر مکتب و در این ایشانی اتفاق افتد و در این مکتب را که گفته شد  
و یکی میگویند و یکی «به کیم دم شکفته بود و نه بکیر  
و نه دوستانه ز سرخ باشد یا یکی تم و دم شکفته و مرغ و نه  
مکتب و دوستانه قرآن و اگر یکی عقیق باشد و اگر آن کتاب

در هر روز یک بار  
 در هر روز یک بار  
 در هر روز یک بار  
 در هر روز یک بار

|   |   |   |   |
|---|---|---|---|
| د | و | د | د |
| د | و | د | د |
| د | و | د | د |
| د | و | د | د |

در جهت دوزخ می باشد و فردا و روزی که مسعود است کمال باشد  
 هر کسی این کسرترا خود را در جهت دوزخ و تپان و در کان شجره اوسره و جمله  
 و آدم و نوح و عیسی و هیم کرده و در دغرب و سائر نوزد باشد و در  
 و دام و در نکر و کز و رساند و در روز کاد صاحب تران گردد و جمله  
 علوم او را بشتر گردد و نزد بک خلایق محبوب گردد و در مصافها مظهر شود  
 و هر که این شکل را نگاه کند یا بر یکی کسری نفس کند در آن وقت  
 که او بر هیچ پیوند نبودت و از هر دو یادده و در خدایا یا مردم فکر  
 باشد و با خود و در هر که در پند محبوب او شود و نزد خلایق نهایت  
 مکرم باشد و اگر آفتاب در حوض باشد و در مطهر باشد و با تمام  
 در اسد و در نور این شکل را کسری یا نگاهد یا بر هر چه رسید  
 گشته دارند و در سحر و جزم و صیغ و نیر و جزم و جزم و جزم و جزم  
 منقول شود و از غضب سلاطین و در کان این است و در جزم  
 عبادت و هیکل او می تواند کرد و عدد بطبعی وی است

هم ۳ مطابق و کباب و دوز



سُبْحَانَكَ يَا مَنْتَدِرُ الْكَرِيمِ يَا مَنْتَدِرُ الْكَرِيمِ يَا مَنْتَدِرُ الْكَرِيمِ  
 قَسَمُكَ وَنَافِلَةُ إِذَا نَفَرْتُ وَبِحُسُونِ إِذَا جِئْتُ يَا مَنْتَدِرُ الْكَرِيمِ  
 نَفْلُكَ وَنَافِلَةُ إِذَا نَفَرْتُ وَبِحُسُونِ إِذَا جِئْتُ يَا مَنْتَدِرُ الْكَرِيمِ  
 وَيَا شَيْدَ الْبَشَرِ أَسْأَلُكَ أَنْ تَنْصُرَ رَاوِي وَمُسْتَوِي بِسْمِ اللَّهِ  
 وَرُشْتَ زَهْرِي بِهْ اَللَّهُ ۝ وَرُ ۝ مَسْئُوتِ بَرِي حَوْنِ زَهْرِي ۝ ۲  
 درجه موت و سند و قر مسعود ناظر بوی بر بحر عدت بر دخی قلمی اینست  
 شکل رتبه کتبه و اگر کاغذ باشد بر یک بنزدیند یا به الوان تمسک  
 باید نوشتن و بعد از کتابت در دیان میند و حق و خود و است  
 الا خواص و یست که در نظر حقایق و نما و نامه و اهل اله و طریب  
 سفر و کرم باشد و حاجات و تمادنی این طایفه بر اید ناز هم و غم  
 و امراض یعنی در آن خدا باشد و بشر و است شادمان و خوشاک باشد  
 و اگر کسی از اسماء الله در وی درج کند خواص و یترتیب بشود آید  
 اسی باید که نمائیت به سورت و معاطفت داشته باشد و آیات  
 کلام بر همین و عدد طبعی وی است ۶۵ مطابق دیانت

و الله اعلم

٦٣ ١٢٩٣ ٣٠١ ٧٥٢ ٣٣١ المادعوت  
 من قريش  
 مع كوكبة  
 بنصرته  
 انيسار  
 وهو العزرا  
 الوجيم  
 ويا ايست

٣١١ ٧٥٠ ٣٢٩ ٧٣٣ ١٢٩١ تقدس ليعظم  
 ٣٣٢ ٧٣٢ ١٢٩٣ ٣٠٩ ٧٣١ غير العزرا  
 ١٢٩٢ ٣٠٧ ٧٥١ ٣٣٠ ٧٣٥ قمار السيد  
 ٧٣٩ ٣٣٣ ٧٣٣ ١٢٤ ٣١٠ لقي ابي  
 البيه صاحب

الحسن والجملة كافر العشق المدي اشرف المعنى رب لا هزم  
 فلق وفلقة واقفة من عند الله الطائفة لهرق لفرق  
 الصيقة لشرقة البينة ذات الملاحة والظلم والنظف والظن  
 والهمم والمطره لا غدا والموودة والمخلق الحسن والنبه والاش  
 طرب والبهجة والشي على شجعه ونسبها الشريعة واقدم من سكنه  
 لباي المقدم الكرم ايها السيدة امركه الرطوبة المعتدلة البسمة  
 لبطر احسن تحفة الفحكة حاجته محلي والزينة والجم

و لعلب و اریه و الفقه مباحب لعلب و المراح . لتاهره و لعلب  
استدجرت المادله الحقیقه خیر استکاح حاجته الرود استکاک  
ان تمکک فی برادی و متصودی فصل ۳ در عرف و حل و در ۶ و در ۲  
منسبت بین جنه و حل : ۱۱ درجه میزان رسد این سکل بر آیین یا لوه  
نقش کند و نشان یابد که میام و طاهر باشد و دعام جنب و اگر و کاه  
نویسد در اطلی میام دوز و در حالت برستی باید که فرسود باشد  
ماطر بود و نیل یا تدریس حاصل یی شرب او به یقیت و اراض  
نمونه و نذات و عادات عادی و ارضی مخفی باشد و بر امور دقیقه علوم  
خفیه و محایر و مخیات و مقیبات اطلاع یابد و رجب و عقاد  
پرسه شود و در چاره که ماده او زهر است و برودت باشد و رجب نه  
و نه او را مخفی دارد و اگر کسی زحل طالع باشد و عرف او خود را  
چون زحل به حال گردد انکی او را و این باشد و چنی متبع و دیگر  
و اصل طالع و جلاله و ابابیت یقینات تدبیر عرف و قبول القول باشد  
و از و سواس جن و شیاطین مجوس ماند و کرکی رحمتی باشد از جنیان  
بن سکل با خود دارد یا در آب شویید و یا تابه اونی رحمت خلص شود

و در شمار گذرد و حاصل این سرفراز حتم رقم و اضعاف واحداً این باشد  
 و در هر یک از حقیق که شروع کند بدست او تا با برآید یک مرتبه این اسم و چون  
 در حالت سرفراز شود ششده باشد تا سی سال تمام تنیده باشد باشد

و عدد طبیعی و اینست ۱۱۱ مطابق کایانی و الله اعلم

|             |             |             |             |             |             |
|-------------|-------------|-------------|-------------|-------------|-------------|
| ۳۶۹         | ۲۳۴         | ۱۱۰         | ۶۰          | ۱۲۶         | ۳۶۹         |
| و الله اعلم | و الله اعلم | و الله اعلم | و الله اعلم | و الله اعلم | و الله اعلم |
| و الله اعلم | و الله اعلم | و الله اعلم | و الله اعلم | و الله اعلم | و الله اعلم |

۱۶۱ ۷۰۷ ۳۶۹ ۳۶۹ ۱۶۱

۳۶۹ ۲۳۴ ۱۱۰ ۶۰ ۱۲۶ ۳۶۹

۷۰۷ ۳۶۹ ۱۶۱ ۳۶۹ ۱۶۱

۱۱۰ ۶۰ ۱۲۶ ۳۶۹ ۱۶۱

۳۶۹ ۱۶۱ ۳۶۹ ۳۶۹ ۱۶۱

و دعوات و اینست در هر روز ۱۱۱ تنفیذ شریف بیه نورانی



الشهد الحق صاحب النور والنور رب عظيم يكون حسو أقدر  
 بحمد الله العليح يكون ألات الرقيم السيد امير مرقى مسكن  
 كابر العشق الذي بكر الشان عظم الاتو غايه النسيك  
 صيد المتقرب من الرده داييس صاحب الشيخ والتمه والشميم  
 والجناب ولهم ولهم ولهم ولهم ولهم ولهم ولهم ولهم ولهم  
 ثمخه امير نفسه الشريفة وأتدعي مسكها العاني المندى بكرم  
 السيد العليم ثمك انكر شامك ارفع قدرك العاية درخشك  
 العبدية أنت الرحمن اليا من البارد العظيم الحق الصادق في التوكل  
 النصب النعت البعده بالتم والتمزج لمحتوى من الفرج المحتال المكابم  
 العلام الشيخ برب السقم من الشيت والسمية من السموة اسالك  
 آية الرب لكي تحي لا بلك العطاء واخلا بك الكرام ان تفعل  
 براين ومنصوي **مسلم** م در شرف عطارد ودر در لا نصوت  
 به ورجون عطارد به زده درجه سنده رهند ودر مسعوده عرب وركب  
 بنفردوستي وسموذاطر وشموس قطار طالع وعا تراين سكر بر سر  
 عش كند و در كا مده نوسه ندر وركب نوسه كه مخرج ماسه حاكم

سر به در دهن و دایا و فوسا و طایفه سوزید و در علوم غریبه و عجمه چون یکپیا  
وسیم و منبده و یخیم و قیخیز و انواع علوم بیاضی چون شروع باید به آسانی  
پاسرید و ادراک کنی زیاده کرد و در پیش و زور و در بران و اهل دیوان و صحابه  
علم و ادب و حبیب قریب گردد و بحر با غریب رفتن شکست گردد و اگر گیر  
ار احوال آید و کلام و در وضع کنه که فستق بجم و حکمت باشد  
اتم و اگر خواهد بود و هر کس چنین شرف داشته باشد همه دشمنان  
و دوست کرده و زاکا بر شرفت و رحمت یابد و همچو کنایه نفاحت  
شود کرد و اگر کنایه ای دهنی که شکوب و تمدد کرد و عدد پلسر  
و یا ایست و یا معانی واحد قسم

|           |             |           |            |              |           |            |
|-----------|-------------|-----------|------------|--------------|-----------|------------|
| ٢٠٣٢      | ١٧٨٨        | ٢١٣٣      | ١٢٧٤       | ٢٠٧٠         | ٥١٨       | ١٨٩٩       |
| أركان ذلك | خالد بن قيس | الزوايات  | وكان الله  | سبع ٢٠٧٠     | في حلوب   | ومبرك الله |
| عند الله  | ويكثر منهم  | حاشية برك | عليك صليها | وهو حنود     | الموسيقين | سرخس بن    |
| وزاعها    | مينا بتم    | من عتيا   | ليصل حزيني | السورة واليس | يرفد اورد | لكن        |

٢٤٩٧ ٥١٥ ١٨٩٨ ٢١٢٩ ١٧٩٣ ٢١٣١ ١٢٧٤

٧٨٩ ٢١٣٣ ١٢٧٥ ٢٤٩٣ ٥١٩ ١٨٩٥ ٢١٣٣

٥١٦ ١٨٩٩ ٢١٣١ ٧٩٣ ٢١٣١ ١٢٧٤ ٢٤٩١

٢١٢٨ ١٢٧٦ ٢٤٩٥ ٥٢٠ ١٨٩٦ ٢١٣١ ١٢٧٤

١٩٠٠ ٢١٣١ ١٧٨٧ ٢١٣٢ ١٢٧٣ ٢٤٩٩ ٥١٧

١٢٧٧ ٢٤٩٦ ٥٢١ ١٨٩٧ ٢١٣٨ ١٧٩١ ٢١٣١

مَلْعَطٌ فِي تَدْنِي لِعَظِيمِ اللَّهِ تَزْرَعُ الْمَاءِ الشَّيْبِ الْمَاجِلُ الْمَشْرِقِ  
 الْمُبْتَغِيْنَ الْمَتَابِقِ وَالْمَوَاضِعِ رَبِّ عَطَايِدَ آتِيْنَ مَوْطِدَ عَطَايِدِ  
 مَا تَدْنِي عِبَادَ اللَّهِ الطَّبَعِ عَطَايِدَ الْيَرِ الْمَامِ الْمَاجِلُ الْمَتَابِقِ

سبط قلبی بحسب الجحی واسطر والبطن والحدک والکرم  
 واسرر الصدوم والحاب ریضی المظلی والماضی سندان  
 الورداد جبر السماء مساعد لکوکب انصوره واثق علی شحضه ابر  
 ونشب الترمیة واقدر سکه العبدی الخلد من الکرم **فصل**  
 در ترف سربله و در ۸ مشروبات باوجون سربله پازده درجه سربله  
 رسنه در ۸ سربله باجرید سربله و سربله باجرید سربله  
 و عاشر این شکل برده هستی کنه و اگر بر کاعه بریند بر تک بود نویسد  
 و در دیای بود یخنده بر فرق سربله و در دیای این شرف را جمع قبا  
 براید و صاحب دهن و جبهه و شیب کرد و در دهان و ابرو و سر  
 و صاحب شامب و علی و سادات فایات معطی و قلم کرد و علوم سر  
 و دیای و کرد و زده اب صلاح و در مع کرده و معن تو انکر و مقول  
 باشد و مخلوط کسی شود و از سر منی و عرق شدن و زیر دهر و بادب بستان  
 اندر سر منی و عرق شدن و طایک و ارواح و برادره کای بد گستر  
 با سای غلط و ریاست ترجید باید که در وی وضع کند و نشانی و کاش  
 باید که از صلاح باشد و در آن دهن که خواهد ریای و شکر که باید غسل کند

و صیغہ باشد و نمود بکار کہ و چینی و داد داد و فوق جمع کوایک بار کہ بگوید  
و دعوت بر خواند و اسباب و حرف آں کو یک کد بر کرد و فوق نویسد

وعدد طبع این کتاب است ۳۹۰ معارف علی علم

|        |        |        |        |      |       |           |       |
|--------|--------|--------|--------|------|-------|-----------|-------|
| عمر    | ٣٣     | ٣١     | ٢٩     | ٢٥   | ٢٤    | ٢٣        | ٢٢    |
| مختصة  | بدي    | واغتخت | أورسكت | على  | وخلصت | وقال الله | أبعتق |
| المفكر | والفكر | بدي    | المرغ  | الحق | أبدى  | قر        | لعل   |
|        | والعظ  | الكراء | لا     | يرت  | حفظ   | الله      | أجعت  |
|        | واليرت |        |        |      |       |           |       |

والموت وقيمت وبي ايت ... يدوس تعظيم لله نور  
السير الشديده ... روي الا ان تمام العشق داعي ولد المراك  
تبع اخير العود والمحبه ولا يملأ قلب المستر ابد هو طله  
سر ... قدس عند الله لطيف الا ان الفاضل العبد لزهده  
الميزه التقه الا ان الحكيم باب حب العلم والعبد والعبد وابد  
والجهد والعمر والمكافه والرهه والرب عظيم الله وانما عظمه  
ايتروفيه الشريفه قدس سنه العالي المقدس اكرم ايها  
السيد المارك الحكيم صاحب الدين والرهه الداع عظيم البش  
الصالح الكرم النج الميعن الوفي ... لهجه اسالك ايها ... لا تب  
بحق حمدك احمده وانما لك القيمه اذ تملأه برادي ونصير  
نصير ... در ظرف مخرج و ۹ در ۹ منقوش ... وجرن مخرج يستد  
هفت در حدي رسد و ۹ منقوش ... طر نوب بدوت وسعود ...  
و عوى سادد اوطاع وعاصر اين شكل بر حسنات لى تسند و اگر در غايه  
نويسه باجه که نوبت و صبح نويسه و در ديب و اطر و لا سرخ و دوخت  
ر رتق سرخ ... و در حالي اين شكل نوح و دلاور و غاب ماسه و بر جمع

و حصای غایب آید و نزد ملوک و ترکان و هر صلاح نبات عز و محبوب باشد  
و از ترس و انس و دمار و غریب و خشرات الارض و سباع عنقرض و محروس  
باشد و محکمی باین محاربه و محاصره خواند کرد و هر کسی از ترسند و از پناز کرد  
و هلاک و تزلزل و بی بود و از مواضع خطرناک به سلامت و تسکین کرد و صاحب  
مال و خدم و حشم و دولت و عظمت کرد و بر اقوام خود سرور کرد و کرد  
با خود داده و غلظت و شهنشاه باشد و از علت قیام و سرسام و طاعت  
و دوا و دردی و حجب و جمع ارض ساری این باشد و چون مصافی واقع  
شود یا میدان و شهر هر خصوص واقع شود این سکر در میان  
بکشیانه محاصره بجای انجامد و صاحب این سکر نزد شاهان و مقتول  
المرکله باشد و او را عظیم حمت و زنده و مرهاجت که از ایشان خواهد در  
و چون خرم و عوام اراد است دارند و ملوک و گران کسانی مطلع او شوند  
و بر یک خا توتی و زنان عزیز و کرام باشند و با هر که که سخن گوید هر حق  
او شود و از وی شکست دهد و در هر علم که شروع کند زود پاموزد و بر او قریبا  
و دولت و بارگه و چون باشد و اقبال و دولت او پاینده شود و در  
نهایت قدم و در پیش رانگردد و خوشتر و سعادت و عزت و کرامت و در

جمع آید این باشد و هیچ که او را نرسد و هم کارهای بر وقت و او را آیند  
دنیای یک و ریاض و دمان مشهور گردد و هر روز و وقت و سعادت و جود یک  
رسد و هر وقت و آنست که پس از آنکه او را در تکیه آن یا شرک  
غیظ باشد و هر کسی این سکوت خود او را در زراعت و طاعت یابد تمام  
باشد و هر چه بدست خود بخارد و طاعت و اشجار و دود بر آید و در دنیا  
دهد و در آفتاب او را محض شود و اگر در آبی غیظ در آید عرق شود و هم آید  
باید که بداند و عدد طبعی و ذوق ریاض است ۱۳۸ مطابق مستدیک



[illegible][illegible]

For For For For For For For For For For

5000 א.י. 24 במרץ 1948

11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847

١١. ٢٥٨ ٢٤٢ ١٣٤ ١٣١ ١٢٠ ١١٨ ١١٦ ١١٤ ١١٢ ١١٠ ١٠٨ ١٠٦ ١٠٤ ١٠٢ ١٠٠ ٩٨ ٩٦ ٩٤ ٩٢ ٩٠ ٨٨ ٨٦ ٨٤ ٨٢ ٨٠ ٧٨ ٧٦ ٧٤ ٧٢ ٧٠ ٦٨ ٦٦ ٦٤ ٦٢ ٦٠ ٥٨ ٥٦ ٥٤ ٥٢ ٥٠ ٤٨ ٤٦ ٤٤ ٤٢ ٤٠ ٣٨ ٣٦ ٣٤ ٣٢ ٣٠ ٢٨ ٢٦ ٢٤ ٢٢ ٢٠ ١٨ ١٦ ١٤ ١٢ ١٠ ٨ ٦ ٤ ٢ ٠

1249 12.9 150 1130 1249 11.9 150. 1249

to my best friend. I'm not sure if I'm

הנהגתו של השר לא תהיה נכונה

مالتاد ارجه انزف هائو السلاخ کترانوح ، مالتک و انفره وادیک  
و مقصود اینست در شرفی و م در م سنوت با و جرن و زور  
دره نوراشه زیاده اسرد منسل بجدین ، نیت تدیس و شهر  
در عی با تده و مع کس در اتصال و انرح خاسته این سلا بر عه لست  
کنه در دستا عظام کج دوری درج کنه و در دیلا سر عینده و خود در  
عوم الناس از وضع در پید اید ادا دوست داره و در سیر از خط  
سته و اگر در کتی ، سته کس و ، در غرق محوطه مانده و در یی و دیی فراخ

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب  
بن عبدالمطلب بن عبدالمطلب

155

١٠  
 ١١  
 ١٢  
 ١٣  
 ١٤  
 ١٥  
 ١٦  
 ١٧  
 ١٨  
 ١٩  
 ٢٠  
 ٢١  
 ٢٢  
 ٢٣  
 ٢٤  
 ٢٥  
 ٢٦  
 ٢٧  
 ٢٨  
 ٢٩  
 ٣٠  
 ٣١  
 ٣٢  
 ٣٣  
 ٣٤  
 ٣٥  
 ٣٦  
 ٣٧  
 ٣٨  
 ٣٩  
 ٤٠  
 ٤١  
 ٤٢  
 ٤٣  
 ٤٤  
 ٤٥  
 ٤٦  
 ٤٧  
 ٤٨  
 ٤٩  
 ٥٠  
 ٥١  
 ٥٢  
 ٥٣  
 ٥٤  
 ٥٥  
 ٥٦  
 ٥٧  
 ٥٨  
 ٥٩  
 ٦٠  
 ٦١  
 ٦٢  
 ٦٣  
 ٦٤  
 ٦٥  
 ٦٦  
 ٦٧  
 ٦٨  
 ٦٩  
 ٧٠  
 ٧١  
 ٧٢  
 ٧٣  
 ٧٤  
 ٧٥  
 ٧٦  
 ٧٧  
 ٧٨  
 ٧٩  
 ٨٠  
 ٨١  
 ٨٢  
 ٨٣  
 ٨٤  
 ٨٥  
 ٨٦  
 ٨٧  
 ٨٨  
 ٨٩  
 ٩٠  
 ٩١  
 ٩٢  
 ٩٣  
 ٩٤  
 ٩٥  
 ٩٦  
 ٩٧  
 ٩٨  
 ٩٩  
 ١٠٠

191 79 1253

|     |     |     |
|-----|-----|-----|
| ۳۵۹ | ۲۳۱ | ۳   |
| ۳۶  | ۲۹۳ | ۲۶۴ |

روضه قمریه در سیه باب الیه  
 و روضه رحیم نکر و خداوند بخشنده  
 و مہربان و مہربان و مہربان  
 خداوند روضه رحیم نکر و خداوند  
 بخشنده و مہربان و مہربان  
 روضه قمریه در سیه باب الیه  
 و روضه رحیم نکر و خداوند بخشنده  
 و مہربان و مہربان و مہربان  
 خداوند روضه رحیم نکر و خداوند  
 بخشنده و مہربان و مہربان

$\begin{array}{|c|c|c|} \hline 44 & 22 & 11 \\ \hline 11 & 22 & 33 \\ \hline 22 & 33 & 44 \\ \hline 33 & 44 & 55 \\ \hline 44 & 55 & 66 \\ \hline \end{array}$

وَمَا كُنَّا بِأَعْيُنِنَا إِيَّاهُ الْإِسْلَامَ  
إِنَّمَا جَاءَهُمْ وَحْيُهُمْ بِاللَّغْوِ  
فَنَجَّيْنَا كُنُوزَهُمْ لِلْآلَةِ  
الْإِسْلَامِ فَلَمْ يَمَسُّهُمْ فِي ذَلِكَ  
أَعْيُنٌ مِنْ أَحَدٍ

\_\_\_\_\_

جبرایع و او غنای سند و دوی شمر عود و عریان سیاه باند بای چلند  
 ۱۰۰ عود و عریان مسک قسط سکر لاف شراحتی عود  
 زیاده کرانی شراحت مصطفی کر که جاده ابان و و طلق حد الزله  
 یزید را طریز مساحت جمع آید و بکریه و بر وقت حاجت بخود آن کو کعب  
 بکار دهد ۱۰۰ و در آن کو آب که بر حوله اسکان نریزند و تا مس  
 "سکوننا یحکم خذ الاما السبقه او المهره و البقه القرم فانها توفی فی  
 اجاه و تریم فی اعیان النساء و الملوك و الاغنیاء و البصر صاجه مخطوطا  
 من النساء و مدركه مصر جو به لایا باه احدی الاغنیاء و النساء  
 ۱۰۰ سعد رحله انراقت است یشلا شلاش ماها تورا ش  
 کلاطاباش در عا طاباش در عا هولش کناها برشا  
 ۱۰ طاشد کشار کاش و دواتیا شنود ناها فاش  
 شورکث یا تونور هلا ده طامو ۱۰۰ مع و زما و دی  
 کب صا ش کشر طوبی شانا هنو ا دیقی کیو کرار عینه و تو ش  
 ۱۰۰ سمریه کاسو قویشاقی شانود. یلو طیر و قشای تویریو  
 و جیا خیا کمالا کیکی مشا شود دات اهو هیر و رحیلی

۱۰۴۰

از آن روز و در آن روزها زبانه نیشا باه پایا هیشتا  
 ده طوطو می پیوسته تا طوطیانی <sup>سخت</sup> د خفا  
 مالا تا لایه بزرگ است ، طوطا تو طوش مهلیشا  
 ما طوطو طوطو اسما نر هیایر طوطو کرکزا ها در شش  
 فایتنی نور - وینو محط شایشو لکامطات

از آن روز طوطا بشتا اما و وف کواک که در حواله اشکال نویسه  
 ایت رحل اوج آب سرب مذود و روح پاک و سحر  
 در شش خط مرا م ت دفع عطار دقات جوی  
 عوج طوق <sup>سببه</sup> و در ذکر بعضی اسماء الهیه و عداد آنها اگر کسی  
 خواهد که بام تمام اعداد اسماء الهیه نویسه از پنج استخراج باید و آن بدو  
 قسم است مزدات و زونات اگر عدد مطلوب عدد مزدات باشد از کواکب  
 طلب کند اما قسم اولی که در مزدات است در چهار زبانه است آه و  
 عزرات مات لوقت ما <sup>سببه</sup> آه باقی و همیشه ما انصرت  
 قهرار آه بی و آه بی بی بختی <sup>سببه</sup> و آه بخشنده و آه تو نگر  
 و آه کشته <sup>سببه</sup> جواد بخشنده <sup>سببه</sup> جواد بخشنده <sup>سببه</sup> تر طوطا <sup>سببه</sup> با و یک

وینو محط شایشو لکامطات  
 حزن کس نه با سحر  
 هر چند خط در دور  
 بد خطه ضیق دارد مردم

۱۳ ۱۳ ۱۳

بادی پیدا کنند و بی زنده و آید یکان و هوب بیاد و حق و درود است

۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲

تا بدو و پاینده جیب و دست بلیب شاد و خنده و مید خا و یکان

۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵

درای و آن اهل بد کو آید بی سر و بی من و کی پاک و دست

۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶

آید تخت و دست و دست و بی پند و بی پند و بی پند و بی پند

۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱

و بی پند و بی پند و بی پند و بی پند و بی پند و بی پند

۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶

و بی پند و بی پند و بی پند و بی پند و بی پند و بی پند

۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱

و بی پند و بی پند و بی پند و بی پند و بی پند و بی پند

۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶

و بی پند و بی پند و بی پند و بی پند و بی پند و بی پند

۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱

را حیدر الخرد ثابت و مستقیم شد و «ناطق» باید در «ربا» یاد داشت و بنده

40 41 42 43

ای خدای تباری و رحیمی و کرم کاروان، من بجز تو از همه واجب‌الهدایا بخشنده

47                  48                  49

چیز، صادر کننده اشیا می زند، استود حکم حکم کننده بدانی حکم

44                      44                      44                      44

طس طب و سلام جس ماسر و سلطان الم انما الله لهم و اريد حبيب حبيب

$y_1$                        $y_1$                        $y_2$                        $y_3$

با خط فرغ کنند و چنان در کمال آید و نماید و حقیقتی غیر بدست در کمال

$\frac{1}{2} \frac{1}{2}$       $\frac{1}{2} \frac{1}{2}$       $\frac{1}{2} \frac{1}{2}$       $\frac{1}{2} \frac{1}{2}$       $\frac{1}{2} \frac{1}{2}$

بتدریج پاک و شرف منگی پاک کنندہ اعتراف فرمایند کہ ہم نے کمال کا حسیب

$\frac{1}{2}$        $\frac{1}{2}$        $\frac{1}{2}$        $\frac{1}{2}$

برسد و نه و گسترده آتی را بر جبهه نیکو بپای نیاید و می عود کرد آمد

ع ١ ع ٢ ع ٣ ع ٤

داعی خواننده: «حق خدا را بدین آفرینشده خزانو مطلوب مصدق»

|    |    |    |    |
|----|----|----|----|
| AP | 19 | 19 | 19 |
|----|----|----|----|

آب خداوندی بخشد بزرگ رحیم بدو حق صادق الوعد ملک دادند

۱۷ ۱۷ ۱۱ ۹۰ ۹۰

ملک خداوند داد ملک بادشاه کشته کاو تمام کشته اول ملا بدو

۹۱ ۹۱ ۹۱ ۹۱ ۹۲

دولت بدو عرب حاکم و ارجند ملک کشته و قتل داد

۹۳ ۹۵ ۹۶

و آتی نام کار حق برین محمود منورده مانع عباد دهند و ساج بسا عطا

۹۷ ۹۷ ۹۱ ۹۹

ملک داد ملک بادشاه ایمن استوار ساج و زر کشته

۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۱

مهرن مراد کشته بقی روشن کشته و بی بی بدو و مراد مراد کشته

۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۲ ۱۰۳

مهرن دایه دهنده نام لاقریب فریاد کشته و مراد مراد کشته

۱۰۳ ۱۰۳ ۱۰۴

جای مراد کشته و بی بی بدو و مراد مراد کشته

۱۰۵ ۱۰۵ ۱۰۶



وین آرایه کشته بهمان رزمین سینه رات کشته و نویسنده

۱۰۸

۱۰۷

حق درسته و نر بار آید آلا به خدا وند خدا وند ان طعم یلب و سحر

۱۰۹

۱۰۸

۱۰۸

ساح آسان کشته مشکلا حاج کشته خانه مریب لاله و لاله بستان

۱۱۰

۱۰۹

۱۰۹

۱۰۹

علی برادر سنج کوه کوه سنده اعلی برادر علی بلند بلند کوه کوه

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۱

۱۱۰

۱۱۰

بسته و کتبت کشته محل بکوی کشته مانی پاینده و جنت سجود کشته

۱۱۳

۱۱۳

۱۱۳

سندیه حاجت کشته بیا کده و بی اولاد و دانه و دانه

۱۱۴

۱۱۴

۱۱۴

همه اهام کشته نویسنده ترا بیا کده و دانه و دانه و دانه

۱۱۵

۱۱۵

۱۱۵

۱۱۵

۱۱۵

کلی استوار من هد هد کشته و عهدت بند و منی روشن و بند

۱۲۰

۱۲۰

۱۲۰

الطاف لغيره مطاع فرما روا سجانی پاک و متر صریح برستند شده

۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲

حبيب الله و این دوستدار بنام میزند کاف صید آخر میبده و ذکر بار

۱۲۳ ۱۲۴

میستد ما ستر عود یاری کشته و اصل پیوند دهند و عود را خداوند

۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷

لطیف کرم کشته و سحر میبندد و سحر نام کشته و سحر بی عیب

۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰

سالم بی آفت قیام بود کشته و صید بنا یا بنام میبده و سحر

۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳

سحر آسان کشته و شوری و عود این کشته و سحر و ما کشته و باند

۱۳۴ ۱۳۵

و سحر آسان کشته و شوری و کسر همان شده و علم و اما علم و نام

۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸

علا فید و نرسان است نمند و نفعها معرکه و است معرکه حساب

۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱

صالح آگاه برضایریم دانا سلطان جنت روشن قیام آیت ذی بجزا

۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۰ ۱۵۱

بسیار تبادله ندم جنت پایداری هوا کبیب اکد و نوازنده اول

۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴

دافع بازو رنده پلان قیوم پایداری عمو فو کسده آگاه مونی ارم و دهده

۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۶ ۱۵۶

متوی قرت دهنه مخها محسن احسان کسده عظم رزق دهنده

۱۵۶ ۱۵۸ ۱۵۹

مطلب یگویی کسده قی پاک و ضرر مانع منع کسده آت باقی عاقبت

۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۱

دهنده بسلام الحس اما الله المومنین لعادی حیب الدعا عا جاب کد و مراد

۱۶۱ ۱۶۱

بی بعد کوی رنده بعد از رنده جیب المحب دوت دارد و سنان

۱۶۲ ۱۶۳

سابق بر سر اول لا اله الا الله جنت خلدی ارم و دهده

۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۵

سهم آقا، کند و بخت قهرمان، قسط از دستهای در قدس مرقوم و پاک شیخ

140

لور اورہ و زنگی ای بی و ہند و ہند گندہ سماع تنویدہ وادہ

11. 12.

مفت کرد او - و لها - حب من كل صفة - و تزار من و حتى يملأ المقعد بركه

182 183 184

روح گشاده دهنده که با او می خورند و می آشامند و می نوشند و می کنند و می دهند و می گیرند و می بخرند و می بفروشند و می بکشند و می کشته می شوند و می خورند و می آشامند و می نوشند و می کنند و می دهند و می گیرند و می بخرند و می بفروشند و می بکشند و می کشته می شوند

189      189      189

صنایک و صناعاتی که در این شهر واقع شده است عبارتند از:

14. 11. 1941

مقدمه: من بهشتی و لایبسی که راه نروست

148 149

وایم البتہ ہمیشہ موجود معلومہ، شکار نامہ و مہم شہر و دہات

191 19. 199

چند اعلیٰ یکرہیں کستور کا لہو دیں، اس پر علم صوریہ صاف رہا کرتی ہیں

198 198 198

مراقبت

جیب من لاجیب که دوت اکد دوستی باشد و راستم گفت و هدیه نام گشته

۲۰۰ ۲۰۰ ۲۰۰

تاخ سوزد سته معانی عیانت هده سته لاشباب سازه کار

۲۰۱ ۲۰۱ ۲۰۱

طیب من لاجیب که طیب اکد طیب باشد اورا دت برود کار نیکو کار

۲۰۲ ۲۰۲ ۲۰۲

دار نیکو کردار مقدس سرم دیا که رجا امیند ایند و ران دایم اللطیف میگوید

۲۰۳ ۲۰۳ ۲۰۳

دقی الهده دفا گنده محمد چار برکت و نکند و ناها جابر جبرکد نصایا

۲۰۴ ۲۰۴ ۲۰۴

و هر چه او ند روزگار مشط راست بخش بحر لرعه راست گنده و عدد

۲۰۵ ۲۰۵ ۲۰۵

فائق شکند و ناها صانع آفریننده و ناها مالک ملک پادشاه جهان

۲۰۶ ۲۰۶ ۲۰۶

ناید آفریدار لطیف بیا دایک کار بند کاران نم الطیب نیکو شاد

۲۰۷ ۲۰۷ ۲۰۷

طاهرا کشته و شتر دینار بوم الدین بخرا دهند و دوزخ را می تواریج

۲۱۸

۲۱۹

۲۱۵

رنده بخت از سر زنده مالک الملوك و شاه باو شایان و ام بلا نما میسپاری

۲۱۹

۲۱۸

ملق آگاه کشته و ده ادا کشته صاحب کرا بخوبی معاص و یار هرگز نکرده از

۲۲۰

۲۲۱

موصوف صفت کرده شده اگر بزرگوار از هر دایان امید من دیوار جدا وید

۲۲۵

۲۲۴

۲۲۳

۲۲۲

موتق توبق هند و یام ملا رواه یست بی زوال احک ایامی حکم کبر

۲۲۹

۲۲۸

۲۲۷

حکم گفته کان ارا نا الله رب تمام شکنده کا با کبر بکشد قدم ای

۲۳۳

۲۳۲

۲۳۱

۲۳۰

یسنی زواله بدیع الله لایع بزد کشته و نوب قدم لا پس میسپاری

۲۳۷

۲۳۶

و فرمان دهند فرمان دهد کان مالک خرم الدین با دتاه و ذرخ

۲۳۴

۲۳۳

وَأَذِّنْ لَهُمْ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ نِكَاحَاتُ كُنْتُمْ دَعَا مَوْفِي الْهَدَى وَأَكْتَفَى

٢٣٥

٢٣٦

٢٣٧

مَدَّ يَدَهُ بِرُكُودَةِ أَمْرٍ وَأَسْجَعَ لَطْفًا بَيْنَ دَمْعَيْنِ رَامَ رَمَ كُنْتُمْ لَكُمُ الْخَيْرُ

٢٣٦

٢٣٧

٢٣٨

٢٣٩

لَمَّا لَقِيَ حَبِيبَ شَكَا قَدْرَهُ نَهَابًا بِحُورٍ أَدَا كُنْتُمْ بِمَا رَوَدَكَ رَامَ رَمَ أَرَادَهُ كُنْتُمْ

٢٥٢

٢٥٣

٢٥٤

٢٥٥

مَدَّ رَحْمَتَهُ وَهَدَى مَطْلَقًا كُنْتُمْ تَوَدُّ رُشِي مَدَّ رُشِي تَوَدُّ رُشِي رَامَ رَمَ

٢٥٥

٢٥٦

٢٥٧

٢٥٨

٢٥٩

يَكُونُ كَارِدَانِ سَحَابٍ كُنْتُمْ خَوَاتِمًا رَجَمَ مَدَّ يَدَهُ بِرُكُودَةِ أَمْرٍ وَأَسْجَعَ لَطْفًا بَيْنَ دَمْعَيْنِ رَامَ رَمَ

٢٥٧

٢٥٨

٢٥٩

مَدَّ يَدَهُ بِرُكُودَةِ أَمْرٍ وَأَسْجَعَ لَطْفًا بَيْنَ دَمْعَيْنِ رَامَ رَمَ كُنْتُمْ لَكُمُ الْخَيْرُ

٢٦١

٢٦٢

٢٦٣

٢٦٤

٢٦٥

يَكُونُ كَارِدَانِ سَحَابٍ كُنْتُمْ خَوَاتِمًا رَجَمَ مَدَّ يَدَهُ بِرُكُودَةِ أَمْرٍ وَأَسْجَعَ لَطْفًا بَيْنَ دَمْعَيْنِ رَامَ رَمَ

٢٦٦

٢٦٧

مَدَّ يَدَهُ بِرُكُودَةِ أَمْرٍ وَأَسْجَعَ لَطْفًا بَيْنَ دَمْعَيْنِ رَامَ رَمَ كُنْتُمْ لَكُمُ الْخَيْرُ

٢٦١

٢٦٢

٢٦٣

منه بجای الاله نگویند، بگویند که بزرگوار است، کار فرین تقدیر

۲۷۶

۲۷۶ م

۲۷۶ م

رایند و دلها مالک کماله که خداوند همه بندگان را از اول خلق تا آخر

۲۷۷

۲۷۷ م

یکدیگر را از خود و نه از خودی دیگر خداوند محقق می بود و علام

۲۷۸

۲۷۸ م

من می دانم که اوست و از آن فرستاد و بندگان را از خودی دیگر خداوند محقق می بود و علام

۲۷۹

۲۷۹ م

۲۷۹ م

۲۷۹ م

بر سینه شد، بر جای جمع دعا شنونده و خواهش و در برین قوم لایم

۲۸۰

۲۸۰ م

۲۸۰ م

با بدنه که غافل نشود تا اهل آفریننده و شکسته مبارک کننده

۲۸۱

۲۸۱ م

مستاد بنیاد شکسته، قی لایق با یزد که نیست سره زید

۲۸۲

۲۸۲ م

۲۸۲ م

یکانه و نه جمیع که کرداد شور روشن کده صورتی تا

۲۸۳

۲۸۳ م

۲۸۳ م





بگویند و بخت نماند بان فریب بر یک خم البود یکی بر سینه و بیدریک

۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴

و بخت خداوند عزت و قدر شهید گواه راست خدا می یابم انکه اوست عیش

۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷

مهر دای دهنده جام کلا کوه جمع کشته مرغ کرد و بر بعل و بر بعل انکه

۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰

عطای دهه و عطای غنای دهه و ملک یار و دهه انکه در است ملک و دهه

۳۲۱

مهر پیا کشته خنجره حبیب و دهه و کینه کان مقبول کارنده صورتها

۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴

مهر که بیدم بد بخت است بادشاه و او در دهه حق انکه راست است کس و دهه

۳۲۵ ۳۲۶

کافر پوشنده گناهها ملک القلوب کرده و دهه و دهه و دهه و دهه و دهه

۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹

مهر نزدیک کرده و دهه و دهه و دهه و دهه و دهه و دهه و دهه و دهه

۳۳۰ ۳۳۱

مَنْ تَقَرَّرَ كَسْبَهُ فِي حَرْفٍ فَالْيَاقُ الْأَجْبَحُ سَكَتَهُ نَبِ اَوْ زَوْرٍ مِنَ الْمَلِكِ الْبَلَا

ع ۳۳

ع ۳۴

ع ۳۵

اَكْ وَرَدَات غَطَّتْ دِيَا نَسَائِي حَبِّ الشَّيْطَانِ وَرَدَتْ دَارِزْدَه دَاكْت كَارَانِ

۳۵۰

فَيَسْرِيَا لِهَ وَهَنَهُ دَاكْت بَرْدَارِزْدَه دَرَجَاتِ تَهْنَقِ اَلَا مَالِكِ دَاكْت اَيْدِه

۳۵۰

۳۵۱

۳۵۱

يَا كَمْ مَالِ لَسْتَ يَا كَمْ بَرَا سَتِي فَالْيَاقُ اَبِ وَالْوَقِي سَكَتَهُ دَاكْت اَسْتَه خَرَا

۳۵۳

۳۵۵

مَنْ مَرِي دَعَا بِحَبِّ اَكْ اَوْفَ وَخَرَا تَهْ خُودِه اَجَابَتْ كَسْتَه مَنِ نَسِيكِه

۳۵۶

۳۵۹

اَكْ نَبِ اَدْنِي اَوْرَا دَرِ اَلِه فَابْرَجِ اَلَمْ دَلِي وَهَنَهُ اَرْفَهَا رِيْفَعِ

۳۶۰

۳۶۱

بَرْدَارِزْدَه وَهَنَهُ فَمِ الْمَعْنَى يَكْ يَا دِيَا دَهْنَهُ حِينِ مَنِ دَرِ طَلِيسِ

۳۶۲

۳۶۱

مَنْ نَسِي اَكْ نَبِ مَنِ نَسِي اَوْرَا مَنِ اَحَا - يَدَمِ اَكْ نَسِي دَرِ مَنِ

۳۶۱

من وعد صدق اکده و رات س ص ه و ع و د و ی ج ل ا کده ع ا و  
۳۶۶

در حکم خود لطیف السمع پسندیده کرم و ملک لایحرام باد نای که قصه کرده  
سود

مانگ لایحرام هذا و ندی که قصه کرده و سود اقرب من کل قوی نو با تیر اهر که

من با صد لقا و کده خود و سود لقا و در حب الطوب آرایش و لقا

۳۶۷

۱۳۱

و لقا ای برن راه نای راه کنسکان من هو لقا الاصل اکده دوست

بند کده و بند کتر من جمل الی الی با حاکم که دید من برن و ناکلا

کافی الاورد پسندیده کلام الط من کل لطیف نیکوتر زهر کوی

ریش پاد و د و د من هو ارجم اکده او مهربان تنای شناونده

من موی شکسته لعینت ای که در حکم خود نیکوست پس مولا ای قلم آرام دهنده

ای که نیت آرام دهنده او را کاشب آسکار کشته نهاد من موی ایگرم

ای که بدگست من موی علم کعبه ای که در علم خود محیط است بر اشیا

من اوه حکم ای که زمان و حکم و قاطع است ترا بپذیرنده توبه <sup>بدین</sup> واسطه

فراخ کشته روزی مقدر آلا جان تغییر کشته بدنه من رفیق هدایت

ای که ترفیق داده و راه نود می تو را ملاعول تو کشته و سمنک من <sup>الحسن</sup> در راه

ای که در دست نامها پیکر نام مرا و بیا یارید کشته و دست است

اسم است معین تنزله تر نشوید گانی و بت العایین پروردگار <sup>عظیم</sup> عظیم

حُبِّ العاجِزِ دوسته ر میکنند کان جیبِ العزّ دوست درویش

س لا مقبَلَه اکتیفت فتح کتده و حکم او را در باب شد و در حد

بایدی شنوس آفرینده اندس تام کامل سریع الحساب زود حساب کتده  
۴۴۱

من در بجهله اکتد بر کند بد اش خود جبار اچا بره نزد کرنی کرد نشن

۱۴۳۰ نکاک از باب آراء کتده به کان مروج الخویثی رات و خنده در

بدر ازان و الاحوالک بر گتده حالها و زمانا مستندی راه های گانه

شیخ خراخنده مؤمنان رام عساکری میوان چا در کان س هو فی سلطان  
۴۴۲

که اوت دو جف خود روانا با سید اید قبا ر قه کسانده و سها برقت  
۴۴۳

تاریخ کلاهی در دهه هر یک که شود لغوی و وحشی گفته و به شایسته  
۲۶۵ ۲۶۵ ۲۶۵

فیما یقتضی ایسی مردی را که دهده و در خور اندکانه و در خور حسابی

اگر احسن او با چیده است و لا یتب که ایکیت ما یتدی بوی سلا

المعرب لا حق ایک کرد اند دل را که و حاله تا برید گفته و بجهت

کاشب ایینه رنج گفته بلام کوم الصبح فی رعدو کاشب ایله

با دوز ارنده بطلد صفت الصبا بقی رات که تر رات که بان سطلی

لغاد گفته ایسرند نیلی که کفو و لا عدیل ایک نیست و در نیل و قف

ویم مردم همیشه یگویی نیشا عالم آسان کده کارها

۴۱۲

را جمع سآ بردارند آلمان فاعل گشایده و دله قناع بسیار گشایده

۳۸۳

کر آشوب گنج در پیشان تیسق هوانا سرج اها بیای زود حساب بکنده

تیسق من د معین لری یاری کنده که بنت یاری کنده او را کاسه و کاسه

بردارنده از دله و دله لها من حوی سلطان قدیم که او در بزرگی <sup>است</sup> حرد

۱۲۸

مطلق کرایس آرا دکنده برای سرت تیسق حکم و استوار منی محاسب

روان کنده ابرتم اقرب نیک نزدیک محقق برهمیده که در میان

بند اوست چی دایوت زنده که هرگز یزد معدوم بود و اللم کار <sup>نوروزی</sup>

نشن بیات یزد حاشر جمع کنده نری پاک و پاک کنده <sup>۵۰۹</sup> پسر پسر



بلیف مابین کشته و آواز که خواهد رسید رات بیدار و درنگ

سختی اجابت کشته دعای قیام ندارد لایکن آنکه نشود آورده و در آن

منقوبان قیام کشته ساکنان را در لشکر شیدای العیاب سخت

باشد دهنده جیب التواین دوت و در توبه کشته گان بدو را در

ند پر کشته کا و لم شکر و خوا و به پاس خانی ابو موسی که در دنیا <sup>راه آید</sup>

تسخیر کشاید و در قیام لایکن روزه که اغیاج ندارد برعه ضحک

خن کوبی من قیام ارعد مجده آنکه تسخیر بعد پاس اوت <sup>شد صبح</sup> من لایکن

آنکه نیکوت و در کار خود عالم کس ابعثی و این مرد را در رحم آری <sup>از میان آن</sup> و این

ثم انصر بک یاری کند، متشرقیات و هند و هند را آید و بخت

۴۱

فرات را رود و روشن و تیشه جابو کاسر جبر کند و حالا سر کشته و با کس

خداوند زود و انعم جمعی را موات زنده کند و مردگان محشر جمع کند و برگرداند

حق موعود و ده رجم کند او بر بندگان خود و بر بنده است عدت نو کند

۴۲

رقت ابریا و وزیری و هند و هند کان من جبر ابریا و آرد او را که کردید

مربع لیلیه اهدار و بر بنده شب بدو و مربع نهادنی ایللد و بر بنده و دور

عالم حق لا عالم که یکبار آنکه نیست یکبار آنکه بود و روشن و تیشه

در یک و ده رجم و ده رجم که یکبار آنکه نیست یکبار آنکه بود و روشن و تیشه

حبيب را بايد دوست داشت بر پيرگانان شکر و ستوده و شکر کرد. ستوده

حسب آنچه در نيك در گذارند و در جوار استغنا آنكه كه اين است و بالا

ميريد و لايزان آنكه پسند و نه پسند او را حبيب الدعواست

اجابت كنند دعاي من هرگز نيك نكند تا وجه آنكه هرگز نيك نكند

من هرگز نيك نكند و چنانكه بتواند و در نيك نكند و نيك نكند و نيك نكند

ميدان است و متعريف من الكبرياء و ان آنكه نيك نكند و ان است

شيخ و بواب كنند و در نيك نكند و نيك نكند و نيك نكند و نيك نكند

با عت و انكر نيك نكند و نيك نكند و نيك نكند و نيك نكند و نيك نكند

خداوند بخت و دوزخ ترسل ابراج فرستاده باد تا نزد کتاب فرستاده گاه

خاتون کشاید مشکلا دایم لایموت چینه کوفت نبرد جز محلا حرکه

بناه اکیست مایه ادرایست لایموت آسان گشته کاده اوم ارا چایت

ریحیم نیری دم گشته کانه جریا الثواب بیاد عطا بر خزان دال الله والکمال

اگر دور است تو بای دلال مونس کل اقیار آرام دهنده بهر دوش بی اهیست

دوستداری نگویم قریب الرحمه نزد یک بخشش ریت ایستد و الهار خداوند

روز و شب قانع کاکر و دایم دهنده بهر دوش و سینه کانه من بهر عالم <sup>بکلاشی</sup>

او که دانست بهر جزیه و تریکانه و شهاب و قریه عیون العابدین روشت با هم <sup>فانان دهان</sup>

نه هر تار و بلا سببی آنکه تو با ت پی یاری کنده منیحب القرایین آنکه

دوستند او توبه کنندگان ست من احاط بکل شی علی آنکه تو گرفت <sup>علم او</sup> مایه ما

من صفای جبهه آنکه بزرگت بزرگی او اکرم الاکرمین کریم و کریم تر از است

سینه کل شی و لایکه آنکه در هر جزوه و لیل و عهد آیت اوست مستعان بار و عزت

شده او و بدیع السموات بزرگ کنده و فریخته آسمانها من قلبی لیل <sup>و انهار</sup>

آنکه بکره اندیش در روز کافی الملمات پسند کاویم داع البلیات

بردارنده بدای مستقم کینه کشی من یفسد ما یشاء آنکه آنچه خواهد کند

شریف بجز بزرگ بجز محب المتوکلین دوست و ازنده تو که کنده گشت

نور بنده کل نور روشن برادر روشن تر تب و حده امور اجماع  
کل و حیم

مهربان تر از مهر و یاقه کل یوم حریفی ساق انکه هر روز نگار دیگر است

و اذ قال لا راق دهنه و دینها بند کاف مطلع السرایه آگاه بر سر ایلها

ترنجی امیند کاه امیند و اراف را امیند و ارام لرحم کسته انکه نیت کسته  
کل و حیم

معلی السولات دهنه خراشها ست و بسیار روشن و ست و ست و ست

چنگی سراد و بند یکی اگر من کل کریم کریم از هر کوی نزد علی کل نور

روشن برادر روشن من بجز ایما و اماند انکه کرده ایند که راجع  
ذمیر

و بی امینی و و ستاد برین کاران من لا شریک له انکه نیت باین نور

رت آسار و ببلاد مملو از حور و شهرهای خنجران خان با طنات

ببهارت نهند به نیکو بها نور قلای آوردن چش مرده شیر

کند کلاه  
تأمر لا جبار عیند تو کند به هر کردن کسی کای فی المستطایب بنده کلا

توانان  
ساح اصوات شنونده اندام حشر پوشنده اندران دین و تبارند

لا

را آفت کست با انچه هزاره اند اهل آفتاب و لیل و نهار و شب

مخمس الآفات و مملو از بلام و اوست که بارکت هر دو دست

را ذوق کل و ذوق روزی و دهه و هر روزی و خورده من لا یصرف القلب

انکه مکر اند و بها مکر و مملو ام الکتاب انکه تزدادت اصل ک

کاشک کل مکروب مرد رنده اندوه از هر اندوه بهیخته شایق است و در

تساده دهه دله تنگد لها و یکانه سه لاسلکه اکیست مانتی مورو

خاتوا آرزینده خدای خلاق آینه یی کاو خدای یی لیس کدی نهاده که

نیست مشر او نهاده باد تم بختند و می لایستکل الا علی که در کل کتد

ابصر کل لیس پنا ته از هر پنا یی حیر مع الا و کوالیه که باز کرد کار و نهاده

نزد قرن کل ترزد و دشی مالا هر دشی اثر پ من کل و ب نزدیک تر

مخلص خدای کتد نه کان من نهاده الستم و السنا اکیست او صحیح و عاقل

از مع کل و مع بلند ترانه هر معنی من قدس اعلاه اکیست باکت ناهاء او





چند اتمه از سر و تو خیم خد و نه به باری مباد که همه که بزرگت ناماد

تا عت الا و آج آفریننده روحها معادی بناء دهنده من من جبر الی و رز

ای که کرد اینده ماه داروشی دیل بجزای ده بای که سکان نعم الله علیهم <sup>النعم</sup>

نیک خداوند و یک یار که کشته وقت الحیث والسلام خداوند در دست

۱۳۰

ذو الایمان خداوند ایمان بر میم براد المردی که بی داند طلب خوانند که

منه الایات الکریمه که دور است فسا با بزرگ ماحرس لا تا هر که

یاری دهنده که نیست یاری کننده و را سائر که میبوی بترسند و عجب

خود  
اورا سحر کلمات  
ذو ابتقا خداوند هستی کفر العضا بیاد بخش من یقین الی کلمات که در سر اند

تو از همه بزرگتر خواهی بود و عطا کنی و اما دنیا و زاهد و آینه  
۴۳۶

العلی  
حد و نیکویی من را مثل الاعلی آنکه بر درخت مشربند که من را نصیب است

بطلانی  
آنکه بر درخت مشربند که ایمن و با فتنه و سیدگان من بود و در

آنکه توانا است و همه چیزها را از خود جدا می کند و بر حجت خود متقدم است

تقدیر  
تقدیر کننده به آنها متقدم است و اقوات قدیم کننده و قوتها من هر می گزیند

آنکه بر همه چیزها توانا است و من جبر الهمس را جدا می کند و این آقا بر او حرام است

حاجه  
منش کل شکری نهایت هر شکی تنها من جبر الهمس را جدا می کند و این آقا بر او حرام است

و او هر که را می خواهد از خود قوت و عذاب منی آرام دهد و چیز را

تاب نیت کند و حکم کند و یقین نیت کند و درویش تر بلا بدایم

۹۰۵

۹۰۳

۹۰۴

آخر راه ما بهایت چشمت و انور و بلا حقایق خداوند بخشش و نیکویی و راه پید

خداوندیم بر یک سر راه المعارفین شاد و سعادتمندان حق لازم است

اگر با و در نایب عقلها و دین و حب و العطا خداوند بخشش و عطا

۱۳۹

دو سکه و لباس خداوند و ابایی و دوستی و حره اله این خداوند بخشش

ما حق حکم کند و بحق من هو رب العرش الیک اوس بر روی کار ساز و کمر

نیاید آفرینش رحمتی که از حق و راه بخشش آمده هر چه و بخشیده آت

من فی اقباله خیراته که در کلمات کبی او و لغز و اکلان و دیگر

کثر نعمت و عطا مونس بندگرنی آرام و همه من نزد ایزد و منی منکر

اگر در سنت نبوت و استوار و کمال و تمام خداوند کردش و توانای و واحد و

خداوند بزرگ و راستی و یقین بود شیا و بخشش و عطا من و پندار استعانت

اگر او است بزرگ و بلند کرد ابد و رقی من لا یرقی له یا را که میت یاری

۹۳۶

و التوا اینه خداوند فریادی باشد ذوالنعمه و رونا خداوند پناه و دوا

۹۳۶

حسن الهی قیامی یکسر آفریننده آن قیام نبات کند و حکم کند

۹۳۷

در العطا و اسرار خداوند بخشش عطا معنی التوا یا آراد کند و بندگ

دو من و عطا خداوند بخشش است من لا یرقی له و یاری را که میت او را بداد

۹۳۶

۹۳۷

وَبُجْدٍ وَأَنَا خَدَاوَةٌ بَيْنَهُمَا لِيَجْزِيَ الْغَافِلِينَ

112

انکہ کہ شیخ یادگار و شف ذوالاسمی والامان خدمتہ اسے و ایشی میں دو ہندو

مکہ و کربلا و مدینه و بیت المقدس و اقصیٰ الارض و انوار علیہ السلام

ذو القربى رابعا وادعوت ويتسلى بذكرى هذه وآلا، كنده

فیسریم کہ گندہ خالق لافٹ الجاں آفریقا را دی ویرا من لا توفی الامم

941

اکی نیست تو من اونی الا زده و ذرا هم نواحه خداوند تحت تابست

991

سازمان صحف را یکی از آنکه بنده اند و یکریه چیزهای که بهترین حکم گشته اند

خانقہ الارواح فریستہ روحہ معراندین عمر مرستہ خود شد کاش

خداوند انصافی و مهربانی و در آنکه الهی است خود و در حقیقت بسیار عظیم است

۹۸۹

۹۸۱

قدم ایمن منتهی می شود و در آنجا که خدای تعالی در آنجا که خدای تعالی

۹۹۱

۹۹۵

ربیع در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

۱۰۰۱

۹۹۹

رضی خدایت کند و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

قدم ایمن منتهی می شود و در آنجا که خدای تعالی در آنجا که خدای تعالی

عظیم برزگوار این است و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

۱۰۲۰

بهرین نزد آید و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

خداوند مهربان و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

۱۰۳۳





بر روی که ضعیف نشود عروق الضعیف یاری کند و یارکان در جم المذنبی و جم لوده <sup>را برکت</sup>

عظیم امن بر رکعت ثانی است و معنی الضعیف یاری کند و مسکینان و کوه <sup>لکات</sup>

یاد کرده شده بر روی فی نیز الماکریس بهترین مکر کنندگان و فوارحه الواسعه <sup>و قد بود</sup>

مشق شیب الشاک و اندوه بر تمام کران عام القیب و ایام نهاد عظام لیسوب

و این به اینها عظم العصور و رکعت غنور و بخش خیر الزاریت متفرق و در دخی گاه

تعمود قهار و غیر ماکریس خیر انما عورت بهترین یاری کنند کاه عظیم <sup>اصول است</sup> (رجبا امید و رکعت

عام اکتفات و ایام به اینها عظم عظم لیسوب اجابت کنند و دعا به رکعت

عام بخند و آفرین و عمارت بسیار بخند و پرتسده عمو و <sup>کرده</sup> <sup>کرده</sup> <sup>کرده</sup>

و احد لم  
من الطواغيت المکره که نیکو بها مشق بر سر نه چسبایا می ایستاد بر سر طواغیتها

الحمد  
ذو القربى المیتى خداوند تو بیتی ثابت چرخهای حق بتو بر کفایدگان و العزیز

و درشت  
خداوند عزیز بزرگ ذو القربى الشدید خداوند کرامتی بخشی عظیم السان بزرگ

کاشف الصواب و زنده یحییها تا سر المطمئین یابید دهنده ستم رسیدگان ۱۳۲

ما رح کل المومنین و نه سده مریم رسیدند موافق یحیيات توفیق دهنده نیکو بها

کاشف الغم برده اند و بها حاضر فرود آرد و دست هر که خرد دهنده

واسع المقام بسیار آفرینش و حق الینا و رحم الآخرة محبانه و در دنیا و آخرت

کاشف الضرر البعید دفع کننده سختها و بلاها عورت فزید و بر چهره کاشف

بیت زیاد دوس در ده کاف عالم الیق والبراه و بی بی جهان و تسک ر

بیت زیاد دوس پنجاه عالم الیق والبراه و بی بی جهان و تسک ر  
الصدور

دانا بر سینا بچشم الشا بد که جفا بی هزاره دین بقری میراث کرد کار

بچشم ابرکات بد که احسان و از حق بیانش که عذوبت زیاد دوس هر دم سید

دب الشریح لیعلم پور که در حق بد که ذوالفضل و الکرم نه اوه احسان

عازد لب آورده کناه بد کان خمار الله تعالی نیا آورده کناه

فاطر السموات والارضین آفریننده آسمانها و زمینها یخر العاقرین بقری آورده

مرغ المستقرین زیاد دوس زیاد دوس فایه رعبه و بایت علی جان



یک مطرب قول در حاربات قوای مطربان نوکی طاع

قرخی یک مانع بدست علم حتی علی قلا آل الامر بادیه شمس عزیمت الدعا

جهت در دولت هر سلی علم حکم نمی اول مانع طاب قاسم طاب

در هر دلی دام الطاف قدر مجود است منتط جیلده جا اوم هاکل لک

باز در حق لغت دین واسع لعل حکم ختم مطاب نام جامع اصغر

زکی مانع حار ختم سلطان علم کینونان قنار علم محسن لطیف

مقدم عادل ملک سبب الاسباب صریب اول بلا یای بار شیخ صلی

قیام مری سلطان علم مانع منوب عثمانی حسن علم مطلق مانع

تتطلب الدعاء للمخرج ما ينفع متولي مصلحتي مصلحتي راسع مصلحتي ولد الابن

ما مع عسنى حافی تدویں بخت بسلام الیحب العسنى زکی میرزا دلکن

جلی میر احمد الاحمد صاحب مہدی فیضانہ علیہ منقہ محمد مہدی علیہ السلام

م احمد القادريين محبوبين فيهم ملك الحسيني يعير عجب محمود كرم

مرحوم سرد ناچق قارده پيچيدار دت اده كوم محط صفر - مطلق م التبا

ترجمہ اکبر میمنہ مدرسہ نافع مسجد سورہم طبع عمیق راجہ

مطلق قاسم حلقہ فیصلہ تہذیب و ادب بلا یو ایہ فاضل فیصلہ جیل دیوبند کو

جہاد خالص مالک بدوی ابراہیم عزیز میسر مالک قادری دہلوی

محمود اعدا العاديين سادى شدى ولى الله نعم بارها مقدس بها

وفى الله جليل دهره ام اللطف يتسجد جايه رجاء كن ملك مستط

وفى الله بديه منى طيب مجرب كرم طيب بسم الله تعالى بايد صانع

مالك الملك لطيف بعباده ساقى طهر مستط ملك العاكس دهره بديه

جنان اكبر ديان يراون هم الطيب باريدى قبول كراي نعم كبر ستره اعد

دلا شيد تعالى والى الحسن بها يله جى من كرم موصوف بها

الله كاشف اكبر وجود مولد مقدس دام رقت بها ورحم العظم لوطك

صاحب كبري سوع ابد افع قام بلا زوال احكم اكمل كرم بواب

بري ناصر الادبيا اجرت العالين وید باری النوری من مولود کمیت

۴۶۶ - ۴۶۷ ۴۶۸ - ۴۶۹

یس کاشف ششایست شیخ جواد حب العالین علی موسع بعین

بدر البیان هم الموجد وادتم معتم الخیب نورانی العهد

۱۴۵ ملک یوم الدین حیدر و هم الموجد فاتی الخیب معتم طب من لاشه له

واحد نهاد نماید کاسطیله باری یسترا لا عاده قاسطیله

میرد با هم الموجد هم دیکل وید و هم نور مطر نور ساح سدا

ریح جلدی ملک ملک کیش هم الخیب وی المومنی و هم الموجد

دوام و دام د ترکیب مود عدد مطلوب استوح باید و الله اعلم



و ..... دفعه اولی و ثانی و اشکال به منور که حکما سازنی تصحیح  
نموده در کتب این مسطور است ..... مجتهد تیسر و وضع عمل مشهوره  
مونی بود و قطعه ستال آب نمیکشیدند کارند و در زیر بر سر و قدم حالت نمند  
و اگر سه قطعه باشد و یکی را محاذ چپش بر زمین نهاده در آن می پیستند  
اسرع بود در نایب و برای جوی غرض آورده اند که بر مضمی چینی کاغذ ایا آزاد  
پی اذواج که اولش یک بود و آخر شصت و شش باشد تا شصت و شش آید و گفته اند  
که بر کل نویسنده و آزاد در آب حل کرده به شکم چهار بابی که بنویسد و آزاد  
کشد بکشد و اگر ایز برای سجون روز دوشنبه و قوم کرده یاد ساعت سیم  
از روز و سجون باجمه و ارج یاد و زیر آستانه دندان دق کند یا بکشد  
دست او نکارتد ز وی خلاص یابد و اگر بخت کریمت بکشد زمان او  
بر او محدود نویسنده و اما بخاک که مخلوق از موی و دوزیر مشک که با نمند  
میخیزد و شواذ رفق و اگر بر چهار یاده کاغذ کشیده و در عهد کوزه نمند  
و در چهار گوش گشت زانو دق کنند طبع از آن دهد شود و گفته اند ایام و موم  
با خود باید داشت که نهد و ج و چون قریبه درجه نور باشد و در طی الشجاع  
و سعور و موی مایه و آنرا بر چوشت و موی غارند حاصل آید فاده کرد و در سیم

و از کثرت حرکت کلاه باید و چون بر ترقع حائلی نگارند و زود سرهای باشد  
 منقول بسود معینی بود بر جمع نکات و گشت بدجود موزن هر و ساعته  
 در آن دور دهم پند حاصلش بود که رسد مکتوب طبع او کرده و اگر برود دهم  
 و ساعته کانی و در سربا خود پند از جمع نگاره می باشد و چون  
 سر می برد و در سربا باشد و در چند وقتی و حای کانی هر چه در آن بود  
 در د بیست باید و اگر حای غایب زده حای زود طاهر گردد و الله اعلم  
 و در سربا که بوقی که قرآنی است بعد از آنکه در سربا سرگشته حای کانی  
 در سربا طاهر باید و غالب شود و اگر قرآنی از هر آن حای کانی و از هر آنکه در سربا  
 در سربا است و نور یا چشم حوت و آنرا بر حای کانی با بر چهره دیگر  
 داده آن محبوب باشد و بهر سربا در حقی و اگر وقت زود از هر آنکه در سربا  
 کار در حقی قرار نگیرد و معانی از احدی از حای کانی و جمع نگاره  
 و اگر در سربا زود بر لبش نگاشته گاهی که زود در سربا بود و زود حوت و  
 در حای کانی چهره نشان باید در سربا و در سربا و در سربا و در سربا  
 در حای کانی در سربا و در سربا و در سربا و در سربا و در سربا  
 بر سربا سربا و در سربا و در سربا و در سربا و در سربا و در سربا

و اگر برتر نگاشته در صیغ لا بر روی نقشه بایند در بی آب مجرد ازان و این هم  
دو باره اند که چون زجبت قبول و حجت نزد ملوک رسم کنند قریب نیست عباد  
باید وزر را و اصحاب قلم و تلیت عطف و از بهر سلاطین حاصل شود و سر  
باید و ساد را از حوس و جهت غله و غیره از روی زمین قریب نیست یا قسرها  
زهی موافق آید و اگر در سرف ضعیف نگارند بطالع اسد و فرزند از ملوک  
پیوسته و سفیدین مایل و غنیمت با قضا و طالع و عاقل تا نرسد به باب  
ظفر و نصرت افزاید است و از حوس مشهور و مروج خط است و بسیار  
از قریب عاقلان و حایان حکمت اند چون نریز هر دو در سرف باشد و از  
در مملوک عاقلان هر چه را در هر کسند محروس باشد از ابدان و اگر در وقت کما  
و دیوان به رهنه حامل ماند در سرف و نوب و برای بی عیض شکام شرف  
آفتاب بر صدف و لغات شده و طو کتب کما سقی معارف است و محبت  
و وضع آن در میان شکام برخاسته و نوجی از او به یا قیسه منجر رقص کرد  
و حصول و بهنگام قریه در سرفان باشد و در طبع و اگر بر یا نفع  
روی بنده کنند از عداوتش نه بدهد و در رخصت خفا  
از مرض است حکمت به اگر در قیاس بکاسته بشویند و به پیش پاشا

مخرج در ده دراز و در حد آیه تحمیس حدین و قریح زکاء اتصال به مخرج بود  
 و مسود افتادن گشتان اگر زمانه طالع زنجوی خالی باشد متو قوت قیاس  
 و غفر را بعد از بد و هفت پنج است از کلاله و قریح و رای تا یست قلب و صلح  
 پس از دین هم موافق افتد و از خرمی اوقاف غیر طبعی درین مخرج گفته اند  
 اگر ذبح از مخرج باشد کاه اجتماع نزد شرف یا در میان یا بر صفا یا خانی ارضه  
 کند و آن بسطاف باشد و سهولت فراخ یا بد بخت الله و اگر وقت زرد شود  
 بود به نفس کاه اتصال قریح در حال استیصال یا بدنه در دایره بود  
 شورا جوی با خود دارند و از اوقاف غیر طبعی که وضع آن درین مخرج افتد  
 ۳۲ است و مردم که از عدله متحاب اند که در اوقاف تالیق باشند  
 مخرج دگر که صورت کثرت است و بعضی رأیه طالب کاه دارد و ازان رفت  
 که مخرج است بطریق بسیار و گفته اند حرف هر دو راه آب شسته باشد  
 محبت داشت افزاید و هیچ شکی نیست در حق شایب در آب خورده  
 نکازند و مشروبات ازان آسانند و الله اعلم و اگر در وقت روز است  
 در روز در ظرف و قور در ظرف بشک و در ظرف مذاب بجای و در ظرف کباب  
 یا در ظرف نکازند و هر یک از آن بر آبی پاک و اگر با دلی بود تحمیس نیست فی

ایلی بشنید و بعضی گفته اند در شرف زهر بکشند و نهام و صولت قریب  
 شوند تا آب که بطولیش خورده دهند که شراب شوری ستاند بعد از آن  
 به آسانی آساند و خوش خورده و در بزرگی مبتلای و تفرقه باشد و آن آب  
 هر که را به آب منده محب و مضاد کرده و چون در شرف زهر بطالع حوت که  
 سه ماه باشد از خورش و قمر صعود نماید بر اجده سنی کاست کرده و در آب  
 مودت ریخته ب نفوس نایب و عظم باشد و را و اگر نوع عود کونوس باشد  
 یا حمله مسترب تر از آفتاب و ماه و ۶۷۲ - ۶۷۳ بعضی بپوشن ستاره اده  
 و بعضی روح و به گفته اند که چون حکام شرق ستره بشک و نهام بر ورده  
 سیند کاره حاکمان در طاهر از قوت و شجاعت بهره ور گردد و در نظر مهابت  
 میباید و شکوه و کاه اتصال قریب مدین بظهور مودت بطالع حوت  
 و تم و دن از برای سودت و صلح و انجمن ب نفوس موافق آید و حاصل شود  
 اند از کائنات مزیات چون قناری و حیات و در شرف زهر بکشند  
 سیاه را آفریند کاستی و کاه بودند در حله بعدی یا در اول و اس  
 عاریتی گذارنی طوطی حدت آباد پیش از رالی افتد و در شرف تمسک  
 بر روی زده ب کندن از برای قبول و فله غایت آگاه میباشند

و اگر در مان علامت کش کند بر اسواله محض طمانند و در چنین وصول نفس به وجه عاشر  
 خاجیت آن نفس اماره از ذرات بود و نفس برسی از جمله دوستی در شاست  
 نه بر م مذکور است و مانا ملاحظه دیگر او خارج باید نمود و از برین سرعت  
 و خروج غایب از سر برشی پاره می گزینی و ساعت آفتاب و در شش جای  
 در زدن در آن م آورده اند و بعضی گفته اند هر یک از قطع می رانش پاره  
 بطول آب پیه و در تمام غایب برده بریت از زیر آفتاب می نماند و اند علم  
 بعضی برین منسوب دانسته اند و در خاصیت گفته که در حال غیبت  
 عطارد بمسک و زعفران بر حرقه سینه و نیک سینه نشیندستی آن افعال را  
 میدهد و ذهن و حوت غیظ با شد و بعضی گفته اند که کاه بود و آفرین طمانند  
 و هند او تا دماغ رفت از غرض دیدن حالت و شش و چون عطارد بر حرقه  
 نرسد رسد بگردک و ادون و مانا علامت بنکام بودن فرد و سر طمانند  
 بشرط هر دو مانا خاجیت ابات کرده اند و این م که حامل آواز است آب  
 بهریت دست دهند بمحسوس علم و نفسی و شعر و حوائج به آسانی برید و کشید  
 از ادب با قلم و این موع و ادب شرف و حیثیت آورده اند و برای قضا حوائج  
 و این مریکه که بر حرقه در شرف موع و طمانند حرقه که بر شش در عاشر تو بود و در تمام موع

من کتد بر روی زنجیر یا بر چوبی مسریه و بوی حلق و در دهان از جاست  
 جمع بجایده محفوظ اند و نظری در بود و رفع گردد شود عدالتی است که سمود  
 به نیست یا نرسیده به شد بوی ۱۰۰۰ بعضی بستره ثبت کرده اند و ذکر  
 کرده که جرف در حلقه طرف ستونی و تداوم قرار دارد آب است یا آب برالت  
 جرف کنند اگر باره زان را نه کام طلوع آفتاب که مرغی جاست  
 به جادوی دهند که دود خود را بی رود در خلا می شود و جرف حکام شرف  
 ستونی بوی حلق و سفر دوستی و تواریخ هم چنان اگر آب کتد شکاری یا آب  
 جگر او بران کند که باریک و بی نوران سکار کتد و خواهد صل و از دیو و طایر  
 تا در وقت طلوع آفتاب زخم آلودگی از ایشان رفع شود و بعضی که نه  
 آزار و آماج بایده کتد بی فو و جرف حکام بود و قریب و شرف و غیر  
 اخف بوی شرف بر خفته باشد و تم و تداوم تا دود کرد و در پس و نصیب  
 باید اوان و جرف تریش زخم بود ستونی و در حلقه یا در قوس برید و شتاب  
 یا تیر بوی که از غیبتی دست دهند حلقه را در صورتی و تیر و برکتی و در وقت  
 حاصل شود و جهات از مر و اثرات دود بر آفت و حلقه شتاب  
 و ۹۰ ۱ بعضی ثبت بر محل کرده اند و در حاجت او کند که جرف و بوی

در نهض باشد و در اوج و زهرم بطرد دوستی متصور و عینک و زهره و زکلا  
بر کاغذ کشند یا بر کرباس و جامه زان و بر بخت و اگر در مصافی بنی الصغیر  
باز کند بمصطفی استبداله باید و اگر پستی دو کی یا جاعنی که میان ایشان  
خسوس بود بجهت بعضی شرم و زدن بکشی نه تراغ و رفع کرد و بجاورد نماید  
و مشاء بر خایت که بقرینده اند و بنت و نموده حایت قند شست  
که در رت بود قبا و دم اقاد و گفته اند که اگر ایس و ربع را کسی با خود دارد  
و دم شرمی صورت او نشود و شترت که این سلا را حکما تا یلت نقیب  
خواهد اند و این هم آورده اند که جود و وقت بودی زحل در شرف بر لری از  
اگر بیا آتی کارند و ضعیف در این اندر ای استحکام و دوام نیک بیا  
و حلاقه از برای دام امور را اطلاق و حضور بر قاین میند افند و اگر کا  
بودی و حلاقه و قوس طالع قوس شترت زده مان یا بده بخت و در شرم  
آفتاب از برای جلاوت و شطارت و دفع کسالت و بطلالت هم گفته اند  
و در جمع اوضاع بسبب بود بلکه جبهه نه صدی که آنرا زردی و یزد میشت  
از حیوان در در شب آید و قیام را خلق و حیات را ملتفت  
و برای مطالبی که مریت از مطلق طلبند در در مانع افند و اگر آنرا



۲۵  
 اود بعضی در تریب زحل باشد قیاس بر دقت حال دیگر که اکثراً شخصی نریز و بعضی  
 بر هم نیستی رقم نهند آنگاه در چند زمان ظهور رفته و باید که رسد و در آن مختلف  
 الاوقات با نفاق ستراقی یا تریب باشد و احد اعظم در دور حریف ستراقی  
 در بار دوم در چند سرطان باشد و قیاس بر او یا متصل با و بعد دو ستراقی  
 اگر متفرق رجبی کنند یا بر میزان و آبی صافی نشسته و بر خورده چنانچه  
 سام باشد با دقت اندک و از مدتی این باشد و اگر در همان حالت بر خاکی از فضه  
 متنی کند و جوی قریب رسد یا بنام قریب که چینی بخت آید هاتم میزنند  
 فایده آید بدکورداد و در حال شود و اگر آن بود بر موم نهاده و موم منوش  
 را آید انداخته چنانچه در H حاجت دهند و جمع اوضاع را حتی در  
 سره ببرد و حاصل آن نوع از دوا و طالعونی تسلط باشد و بر اعدا منظم  
 و صغی را و طالع دوزخ کاه کند راند بخورد و از هر خط و خردی تا که بر محلی بمانند  
 کرد مرکب را نهیب و فتنه و میس و قصید و احد اعظم در حجه قدرت  
 قلب و میراث جوی و غیر بر معارض و دفع اوضاع شخصی قریب و دوا قریب و در کس  
 حریف سکام برود و در میزان بر دقت ستراقی یا در حجه خرفی و در دما  
 اگر برود و کشته حاصل آید قدرت و شجاعت میراند و امور صعب آسانی

اوست او بر سه و نقل خلق میباید و اگر بر باد و بنزد و نیکو رسیده اند نیکو  
 و اگر بر ساقی بنزد و رفتنی قصب نیاید و اگر مصالح باخورد و بکشی او را خواهد آمد  
 و اگر در حمام یا آویزند اگر گریه سر فرودانند و اگر چه بادی که رسد و بعضی  
 گفته اند که اگر بر باد حواس خود کوه در شرف زخم نیاید بخت که خون قوی تر رسد  
 و در بعضی و اگر دیمه نباید و با آن هم گفته فسلات باشد ۳۲ در ۱۲ جرم  
 هنگام شرف و بیاض و حشر یا بکارد و دست نه هر کسی که بکشد خوف مرد غالب  
 گفته بگریزد و اگر حواسش کثیر باشد و جگر کاه شرف آفتاب که با میرد و شرف  
 ماسته یا دهانت بخت کرده و در شرف زخم طی گفته آوازه ملتی بر دستگیر  
 موثر و تمیز باشد و بعضی انواع و بسبب و محبوب نسبت مایه و دانی و کرب  
 لوجی و ص با ذنب نسی که انوی بوده و یا تر در ۳۳ راهان حاجت  
 و ذکر کرده اند چون در شرف زخم و تم و بد بشود اتصال سرکه و قه و او بنزد و  
 و این هم گفته اند که اگر قنطاری و ملاطی بود و بل را اندانند و از غش را از نیک  
 تا نینزه بشمارد و جمع کرده و با اعم و غم در سه از برای خور و عوا و غده  
 بر آبشای وانی از بخار و آفت گفته اند که در حال شرف آفتاب بر کاغذ  
 گفته ما خود در ۳۴ و بعضی اتصال و حل و جمع قنطاری در حال بنزد و دست

۱۵۰

۱۱ احیای قوه و معلومه

شرح داشته اند و مشک نیست که در ضلع بلام هر چند جسر بود بهتر باشد و بعضی گفته اند  
 این نوع را چند عرض مذکور و اطلاع بر حدود مستور گاهی باید نکات که در محل  
 در پشت و یک درجه محل خندون نمی باشد و اینم آورد اند که چون در شرف  
 نمی که قریب مسعود باشد و در محل بخیل و مرغی مثل دوشی قطعی که از آن دوش خانی بود  
 از محوری رجها قطع نولاد نکات در یکی صورت مرغی کشی که در یکی از آن آفتاب  
 در یکی صورت در محل بر یکی از آن که در کاه محاسبه آفتاب بر علم قلب آویزند  
 و از آن در محل بر علم میزند و از آن مرغی بر علم میسوزد و از آن مرغی ساقه لک میخالت  
 الله انوار یا مید و گفته اند که در نوع صورت آفتاب در آن بود و از آن قرار نقرع  
 و از آن در محل از قیلا و در میان مرغی از نی ایلی باشد و الله اعلم و در آن رسالت  
 مذکور است کرده اند و گفته اند که چون در محاسبه و محاسبه محاسب و الله اعلم و در آن رسالت  
 از محاسبان از روی طرز و توری میزند و اگر نکات در بین آن او به درجه شرف  
 بر لویی از دست نکات و ما حوش در برده سلاطین و حکام مشرف و مهم باشد  
 و اگر لا بد قیلا آفتاب در دست درجه خورا و کاه که در محاسبه مرغی و کاه  
 و در آن و اصل قیلا باشد و الله اعلم و در آن رسالت در محاسبه قیلا و در آن رسالت  
 و در آن رسالت و در آن رسالت و در آن رسالت و در آن رسالت و در آن رسالت

در مورد صحر کرد و کرده و وصوله رحمن پیر و قدرد جو را به پیش آورد و طلوع  
بر کلاه بخانه و با دم می کرده و موسم گرفته بر یاد و یاد است و در دویست و هجرت  
در دم قیست با و اثری عظیم باشد آنرا و بی یافنده بخشد اگر در شرف مستر بشک  
و در عمارت و کلاب بر کلاه کشند یا بر روی از رخ پاکه مش که در حال آن همراه که تر  
کرده زده تا نام بجاده و اگر کلاه و وصوله مستر ۳۴ درجه مبتدا بر روی رقیب کشند  
الفن آن ریش خفا را شکلی دهد و اگر کلاه بود مستر یا راس دهانی که او  
در در شرف مستر ۳۴ درجه را هرگاه و شود که در آن شروع کند آسانی بهتر کرد  
و او بر شرف ۳۴ درجه را شود بر و من با د شامق محترم و وصوله الفول باشد  
و اگر کلاه بود در شرف ۳۴ درجه را بطریق بطریق و در طلوع شرف طیار  
نکته کرد که در ۳۴ درجه بر شرف و در وقت و فصل نزدیک به یاد آورد و اگر بر شرف  
آن طریقه و اگر حکام در ۳۴ درجه ۲۹ درجه جوزا و ۳۱ درجه سرطان  
طالع جو را بر جو بر کشد و در میان بهر منته از و در آن آن بود و اهل آن  
کاه در شرف مستر ۳۴ درجه را رسد و اگر علم در شرف  
مستر ۳۴ درجه را کشد و در شرف مستر ۳۴ درجه را کشد و در شرف  
خاطر بر شرف او و در شرف مستر ۳۴ درجه را کشد و در شرف

گفته اند و بعضی گفته اند که در حلقه شرف مرغ و بودی فرزند انور اگر بزرگ نشد  
 بنهر یا گاه و حواله آفتاب به ۳۳ و درجه جزو و نه هر موی، دو در این برادر  
 یا ۱۹ از ۱۹ کاسین و با خود و اسفندی شکر کاشش باشد و در مورد صفت در  
 در فصل و طب غنچه و ۱۹ در ۱۹ گفته اند با خود باید داشت که کسان آورند  
 در خنجر و موی و اگر حکام و مصلحت زحل به حجت و ختم در حد جلدی بر لوی از  
 اسب نفس کرده در خانه دخی گفته سکا نشی سالم باشند از آسب مار و کرم  
 و دیگر خست و تریش بجای نرند از مری تسکین زن سلطه ام آورده اند  
 ۲۰ و ۲۰ حن کاه بودی و اسب و حوت و نه هر مع از مری بر جری رگست و  
 و صولت رطل به درجه شرف در چینه اگر بر مصلحت بند نه سفید باد و اگر در موی  
 از قبل حیات جنی بنانی کرده باشد و موی مذکور را بگردن خودی نشیند  
 آوند و دایره گفته برود تا آن محل که مدقوف باشد و یسند  
 چون حکام رسیدن در حد میرزا به پاک راج بر لوی از مری کد خونی که  
 بجای آن در مصلحت و مصلحت کار کرد باشد و اگر آن نوع خود را موی کرده بماند  
 خورنده تا دیر و قوی دل کرد ۲۳ و ۲۳ و موی بودی که در حد شرف نظر  
 بستر یا مرغ به موی رتبه و بی افال در چینه اگر کله ای آویزد از گوش

نامه و خفا کنده ۲۳۰ ۲۴۰ که بودی تو در حرف یا با راسی و میتم در چه  
 جز را از ازاوی اروج هم نه در وقت مرص عطاره در عهد حاصل آن کتاب  
 بار و گزیده مصروفه باشد و اگر آنرا شسته آبش را در کینه یا شامه سالم یا در <sup>۲۴</sup> در  
 جوی کا به بردن عطاره در حرف و تو در جوی شعله یا در و خوش آید و ساقط بر آید  
 اطلس نند یا کاعدی و و ابره نام بخارند و با خویشتی و ابره از ارای قلم علوم و سبب است  
 آن و زبانی و حقه تطایفه افند و اگر کانی کاشند که در ک زهر و عطاره و قمر  
 با هم شسته با آن فیاده دهند به شخص <sup>۲۵</sup> متفرق علم موسیقی و ساقط فیانی و اعلی  
 در <sup>۲۶</sup> جوی کانی که تمسح از احوال باشد و قمر مسعود بنیله شریکین بشک غیر است  
 را که خدگشته اگر چه جوی صولع بر سر بنوی فی الحال فیکسی یا بن و اگر حکام بدست  
 در <sup>۲۷</sup> جوی جوی و بعد از اطرینة محرقه و حقه طلوع هفت درجه جوی را بر سر  
 قمر بخارند که در سر کوهی باشد که هواش سرد و در حیرت که خوش بخوابد و در  
 در <sup>۲۸</sup> جوی رود <sup>۲۹</sup> در <sup>۳۰</sup> جوی و ای جوی و یا با باشد حقه در آن تو سئل  
 در <sup>۳۱</sup> جوی صلی نفع آید از برای آب جوی صری یا بر حقه درجه قوس بود و قمر  
 و مطلق است و هفت درجه شبیل خالی از مخرج و در ب بر بوت است  
 این بحث و در کوه ایسی باشد و میان کلا در کرد و برای شرکای در لیک <sup>۳۲</sup>



مرده رتبه باشد و پاک و امن و مبارک و روایه و ایضا در قطع فصل و جرح  
 بنکام ترف قلاب و بودن تو و دم و وجه و حل یا جایدن تو و یا و در دم سر  
 یا معتم جنب یا و از دم تو و کوف طمع آفتاب دم رتبه خاک ۱۶ هفت هفت  
 یا سه هفت از سنخ و از ادای ارواح و هفت و یک بر یکی آن بقوله قول صاحب  
 عزت و منه که سلاطین از کین ادب کار نمایند و عند مردم تحقیق صلاح اخراج  
 و بیع او را واجب خود و اگر کار بود عطا و ده و در از جهت بیع او مرخص  
 و در جزایا سبب داد و دران بطریق مذکور رقم کرده و حوائج متصدیه و مسالمت  
 بین الملوک و احکام را موافق آید و خوف کلاه بودن درم و در هر یک یاد ۲۸  
 در وجه جزایا و در کاینده رسم تلیق باشد که هم علم مردم محکم و در وقایع باشد  
 حوائج و در امانت قلوب و ضعیف و تربیت کتاب حاصل و از یاد بخت ایستاد  
 با او بیجا دارد و فساد آید و دانسته اند و اگر وضع آن در حاله سر مستقر آید  
 از شمع و استیلا و دو غدا و با هر ادا قافله حوائج و در ایضا میشد  
 آفته نصاحت و در راه محوطه باشد و معاضد فی دست و مراجعت بسیار است  
 رود و وطنی بکاف و پیاده و در آن سر رسید قدر کثرت میر کلا یا بد و فیکر  
 ایشان استیلا یا بد ۲۹ در ۲۹ را جان پاینده بود نسبت با قمار که در حاله



شربت قرصه انزله تا طریقیست رقم پند و اگر هنگام بدونی و غلظت در شربت یا ۳۵  
درخت قوس و قرصه السحاح و یریب و طالع ساطع و اگر تحت الامنی باشد بتدریج  
بر تخت ادرتاد مکاره حرقه یا گنج یا دقت که استخیم کند محفوظ باشد و کس را به آن  
باید و حمل آن که یزید اورد تخم را سوزند آید هر جا که روزه او را راه دهند  
و نهان دارند حاجت سلامت باشد ۳۰ در ۳۰ آورده اند که دو عهد دولت  
نوی آرا ضایت جبارک دانستند و هر ساله دو وقت بخیر و شمس بخیر از نور رقم  
و بدی و بی امان بخیر و بوم که مشی و نای سله از خود جدا نکرد بدیست  
و ثقیل که هر روز دقتی از ناره و سعادت بی اندازد روی باید و موجی بخیر  
ریخت رسد و اوصاف لطافت و در طالعون و سیاه آفات و عذاب و طیار  
در آن باشد و این م گفته اند که خون شری را مرضی مانعی باشد اگرین برنج را  
هنگام وصول آفات ناوله جزا نماند که بیوقوف بود یک بود و رنجی اورد  
برنج روید و رنجی سرخ شکر کنند و در آب اندازد و آن معلول آب او سر آن  
باشد و سه روز بخان آب غسل کند و و الله یزید آن مرضی و خود یک و سر را  
تسلیت معصایه دارد با ملاحظه حال دین بپوشد هر کس بخورد دارد هر که دقت  
خفاصت هرگز در و برنج در حال وصول زهر بقصد راس و بوزن زهر و حمل

یا در وقت و خشم دوش غریب بر او می نماند و برود که می که مله نر و در کوه  
 نزدیک بار داشته می بختد تحقیق از آن بر او بد و چون آن آب بجهارم دوش شود  
 رسته و در طلعش آلود و در نیدی سیاه چینه و بر آن می نماند چه در  
 بر بالای آن تخته طلع در آن برای خود نماند و اگر آید شمس هیچ شود و میسر نکند  
 اما قصه بایه ساعت تا شمس یک بود و بفرمان داشته باید و اگر در آن نماند  
 مربع بانه و در تحت آلوده بود از آب آفتاب ۲۲ در ۳۳ هفتی بر هم دارد  
 و در می نویسد که در هر خوش طالع باشد مع تعلیق او بوجه هر کس با خود دارد  
 و عزت شدن در دنیا این باشد و هر دیا مبارک آفتاب ۳۳ و ۳۴ بجهارم دفع  
 طالعون و دیا و غیره و در این دین حیات قرب و شهر و دست و حکم شدت  
 بجهارم دفع طالعون و دیا برین شکل و در ده نوبت جبهه یی چون در شوی یاد  
 طالعون و دیا عام واقع شود که از آن یک بسیار که بجهارم دفع و در نماند سیاه  
 و حدیث و دفع و در نماند که ریش ن نویسد ملاحظه طالعون و واقعه بسیار  
 و لا اله الا الله و در نماند ملاحظه طالعون نویسد بطالع که آفتاب و در  
 آفتاب و بجهارم دفع و در نماند و شمس تا طالعون تمام کند و در آن یخ  
 که در دفع طالعون و دیا تیره و بجهارم دفع و نویسد و فی المثل طالع که بجهارم دفع

[illegible]

[illegible]

يا من هو قد ابر عدوك يا من هو حاسب حق حلفنا من الرب يا الله الابن الابن  
 يا من هو في الاسماء تدور يا من هو في البورضيا ويا من هو في البورضيا  
 هو في النور ههنا يا من هو في الصوب عدو يا من هو في النار عذاب  
 هو في الله وحده حلفنا من الرب يا الله الابن الابن الابن اللهم يا  
 ربنا ويا ربنا يا ربنا يا ربنا يا ربنا يا ربنا يا ربنا يا ربنا  
 تصلي على جنك وصيكت سيد الانبياء والمسلمين محمد وآل محمد  
 اجيبنا وعلى جميع الانبياء والمسلمين وعلى ملائكة مقربين وان تصلي على  
 يا الله يا من في اجابات يا من هو انت الذي تحت ابراهيم احمدهم على ما  
 عليه ربه وسلا يا من هو انت الذي كشت العز عن يوب علم ووجهت له  
 اهد وسلمهم معهم برحمة من عندنا وذكرى للعابدين يا من هو انت الذي تحت  
 يونس علم من بين احوب وشدة الجحيم والظلم اذ نادى في الظلمات الابن  
 الابن سبحانك اني كشت من الظالمين يا من هو انت الذي سمعت من اركيا  
 علم ووجهت له علما ركبيا يا من هو انت الذي شفت على سوي وهرود علما  
 وقتنا يا من هو انت الذي كشت من الظالمين يا من هو انت الذي شفت على  
 يا من هو انت الذي ردت على صوب علم بصر علم ما شفت بما





از این دو نامی سبب و ترغیب در ۳۴ و ۳۵ م مشهور تر هرگز  
با خود دارد آموختن هر دو رویتان کرده ۳۴ م مشهور است  
هر کسی با خود دارد صاحب جاه و متولد شود کرده ۳۵ م مشهور است  
بزرگ چون در هر دو ترفیاد یکی او را با باشد و خود را مال متولد  
بنظر بدست این سکه بخوبی هر کسی خورد در ۳۶ م در خانه منظر و منصرف  
باشد و هر معلوم هیچ احسین نکرد و خاصیت بی نهایت دارد ۳۷ م  
مشهور است کسی در ترف آفتاب رویت با ملاحظه حال و احوال آنها با خود  
هر کسی با خود دارد در بین و زمان محبوب و معشوق باشد ۳۸ م مشهور است  
در حق و بیخ در ترف یاد یکی از آنها با باشد و تر مسعود منصرف با و بنظر بدست  
این سکه بخوبی هر کسی با خود دارد چشمه با یقین و طرب و فرح باشد ۳۹ م  
مشهور است از برای کشف تا در ۴۰ م در وی سبب ۴۱ م ۴۲ م مشهور است  
در هر دو در ترف یاد یکی از آنها با باشد و تر مسعود منصرف با و بنظر بدست  
این سکه بخوبی هر کسی با خود دارد در هر دو در وی سبب ۴۳ م ۴۴ م مشهور است  
فوتحات خنوع و جمیع بسیار باشد و در احوال و نادره احوال و در لاد  
که راه مسعود و در وی از هر دو در ۴۵ م ۴۶ م ۴۷ م ۴۸ م ۴۹ م ۵۰ م ۵۱ م ۵۲ م ۵۳ م ۵۴ م ۵۵ م ۵۶ م ۵۷ م ۵۸ م ۵۹ م ۶۰ م ۶۱ م ۶۲ م ۶۳ م ۶۴ م ۶۵ م ۶۶ م ۶۷ م ۶۸ م ۶۹ م ۷۰ م ۷۱ م ۷۲ م ۷۳ م ۷۴ م ۷۵ م ۷۶ م ۷۷ م ۷۸ م ۷۹ م ۸۰ م ۸۱ م ۸۲ م ۸۳ م ۸۴ م ۸۵ م ۸۶ م ۸۷ م ۸۸ م ۸۹ م ۹۰ م ۹۱ م ۹۲ م ۹۳ م ۹۴ م ۹۵ م ۹۶ م ۹۷ م ۹۸ م ۹۹ م ۱۰۰ م



رشت در عوم و حال سالی و عبادت تحببت ۵۲ در ۵۲ منسوب  
 برای هر کسی با خود دارد چنانچه از شمع تا این باشد و منسوب کسی کرده و از علم  
 وجود ظلمات این باشد ۵۰ در ۵۰ منسوب نیز برای هر کسی با خود دارد از برای  
 طلب عزت و جاه و قول عند الهام نصیحت و ثبات و تحببت ۵۱ در ۵۱  
 منسوب بمطالع هر کسی با خود دارد بر یک مزرعه و سلاطین محکم و منسوب  
 القول باشد و سلاطین از حق و بی تجاوز نکند ۵۱ در ۵۱ منسوب برای  
 هر کسی با خود دارد و این باشد و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر  
 ۶۰ در ۶۰ منسوب چنانچه برای طلب نعمت و قول نزدیک سلاطین و علما  
 بزرگ ما بخت ۶۰ در ۶۰ منسوب برای هر کسی با خود دارد و هر کس  
 قصد محبت بریند و بر علم چنانچه با خود دارد ۶۲ در ۶۲ منسوب برای  
 بر بریند و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر  
 بر منظر هر کسی با خود دارد هر کس بر انصاف و عدل بر بایه ۶۳ در ۶۳ منسوب  
 بکل این شکل نصیحت مبارک و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر و منظر  
 حاصل کرده و نصیحت بسیار دارد ۶۵ در ۶۵ منسوب برای هر کس  
 و سعود مع از این باشد این شکل بزرگ هر کسی با خود دارد و هر کس

[illegible]

[illegible]

برای طلب عین و جری و شاد و لذت و شاد لای نهایت نیست و محراب  
 ۱۰۰ ۱۰۱ منسوب بهش از برای جاء و قول و ملک و سلطنت و اکابر  
 و اشراف نهایت نفع است ۱۰۱ ۱۰۲ منسوب بهش هر که با خود و در بهشت بر  
 و همان نظر و قدرت باشد ۱۰۲ ۱۰۳ منسوب بهش از برای عزت و شرف  
 نزدیک علاوه بر وقت و اکابر و اشراف ما نیست ۱۰۳ ۱۰۴  
 بهش از برای طلب عین فکر و استنباط علوم با و یک ما نیست ۱۰۴ ۱۰۵  
 منسوب بهش از برای حصول جمع حردت و دفع سردی و در گردان نهایت  
 نفع است ۱۰۵ ۱۰۶ منسوب بهش از برای عین و عودت و حضورت میان  
 دو شخص با حاجت کز نویسد و در خانه ایشان مدعی که انواع شرف و  
 در میان ایشان میزد شود و با ملاحظه از جانب مناسب است و دیگر و  
 بر طرف آن نرسد که نهایت نفع است ۱۰۶ ۱۰۷ منسوب بهش از برای سردی و  
 و خشکی و طلب میشد از هر نوع که باشد ما نیست ۱۰۷ ۱۰۸ منسوب  
 بهش از برای تحصیل علوم و کاد و بزرگ نفع است ۱۰۸ ۱۰۹ منسوب  
 بهش از برای صلح و صفای بین دو شخص حاجتی که نویسد و در خشکی و در آید  
 ایشان به فرد که نهایت نفع است در امر و کرده ۱۰۹ ۱۱۰ منسوب

بنس هرکس با خود دارد مینه غالب و قارو باشد و حاجت بی نیات یا بد ۹  
 مسرت برنج هرکس با خود دارد نزد اکابر و اولاد و تراک و اهل سلاج مخرم و متبول  
 التوبه باشد و درین باب بقایست ۱۰۹۱ ۹۱۰۹۱ مشورت بنسرت از برای طلب  
 جاء و قوله قوله نزد یک و ذرا و قضاة و علما ما است ۱۰۹  
 مشورت بنسرت در حق و در سر با ستیاد و یکی از آنها با بیدار اخلاق و در  
 و تر مسعود شمل با بر نظر مرشد این فکرا بنسند هرکس با خود دارد از سر جمع  
 اعدای جن و انس این باشد و در ام الاوقات محفوظ و مخدوم اوجع مکر و دست  
 و بیست و روزه الاحوال و فادخ ابله دوز کار و حضور و جمیع که راند  
 و درین باب بقایست ۱۰۹۱ ۱۰۹۱ بنسرت بنسرت و هر وقت  
 و در هر مح که ملکات و اوصی یکم یلایم اتفاق اند فلانک با شرف آداب  
 یکی از عوایات سیاه نیره و سر با ستیاد میستیم و هر با اکثر قوی حاله  
 بنسرت تر مسعود و و اوقات کل و بنسرت بنسرت ترا لطایف موافق  
 آعدا کرده و عات صاحب تمام سازد برای مستقبل حق فواید شریف  
 و بنسرت لایف تر اند بود و اعدا علم و احکم ۱۰۹۱ ۱۰۹۱ بنسرت  
 بر سر از برای طلب پیش و فراغت و لذت و طرب خابست و بنسرت

## منہج

جو شدہ نطرح سالک تاربع ما  
 کتابہ وانیکہ کہ ایمن کتاب  
 کتابی دو کج و زنی شاد  
 ز مردم نان بود چون کج دزد  
 نکره کسی نشاید سرور باز  
 بد چون کہ آردم او پرمایه  
 بحوت کتاب و با ناز کن  
 عرصہ کہ برودہ من در کنار  
 نگذار و را جو طغیان بر  
 عزیزیت باید عزیزش بداد  
 کتب جو خوبی در یافت  
 بدست از کی مکی بود آری  
 کار هر از اعلام و کی  
 نہ سخی و نہ در جہان

نوشتم تہ پی برون خندا  
 خندا بود چو ز خورشید  
 نہ اولد کجیت شہر یاد  
 خا آردم از پیر یادان بد  
 مان بود در بردہ غرق تاز  
 بہوت منوار چون برداشت  
 تیام خندا انکہ آغاز کن  
 ہوکی مدد اند خدا شرم داد  
 میسوزد او را جو اشک از لعل  
 کہ کرد عزیز جہان در و تار  
 کلدہ دو کج و زنی یافت  
 کہ بر کام تو کست جہان ریب  
 کہ سیت نطرح کج کند بہر  
 کہ بر تو یادہ ز لاد آسمان

بک سر به زیت و بنت تست  
اک ز نیک کو تشکی اندیک  
چنین حور هر که یابد بدست  
بد و لعل و گوهر بنادان غور  
در و لعل و برق شایان منه  
در بیا که نه ز عو کرین  
ندام کین پیام آثر ثواب  
ایندم خاست از داد و کی  
چو چشم خیر اصب بود  
نگردم بد اندیشی چو کوش  
چو نیکی سزای اند و روزگار  
بدیم در اجناد اهل صفا  
که دوزخی یکی رود شده دوزخ  
در روزی می شد بهر و کوه  
یاب پایان رباطی بدین

که شمع مقصود و وقت  
صو کن عالی بهشکی  
بنادان دهند گوهر خود سخت  
که خنده خرم و داد و نگو  
بکار بر حردت نادان منه  
در حرف کردم بایست است  
و یا خود بام ریغ و عذاب  
که یام بجز ز لعلش نضر  
هر نیک حواصی احباب بود  
که را جندم در کربان سر  
چون کرده چشم یکی مدار  
روایت نه شاه رسد صفا  
ز تهری بشوید می شد نیک  
که تا کنت از دوزخ راه است  
بک رخت خود را در آید

بشخت اینجا یک خوش بنیاد  
چرخ و خات از خرابی که مرودین  
بکش سافز آید ز راه  
بکت این درفت آن جوان  
مرانج بر کند وکت این عجب  
نه پسته دند پایله خوردا بدو  
بکت این درفت آنکس سیری راه  
بخشید آن مرد و رازمان  
مرا حرقه تایل و قسیر این  
ز لطفش راحت آید آن  
مرا و صفه قرآن بود ذکر  
اگر نیک فردوسی نامود  
ده اینجا یک مدح کبرانی بود  
جو بخشید او را خدا از گم  
شینی ندارم به پیش خدا

پاسود از رخ واه در اند  
یکریخ دو کوفت اندرین  
به بند الاغ خود اینجا یکاه  
یکی بود و یکی بد اینجا سید  
مسافرسه ناکامی شب  
جوستاقم انکه در آمده بود  
به پی لطف ز دانی و غمرا که  
خداوند روزی ده مویان  
غریخت جز خیر ارباب این  
کیام سعادت یزد و جهان  
چینات در روز و شب نکر  
بکشت نه نام معتبر  
تایل من و صف قرآن بود  
جها شد جو بخشید مرا چشم  
به جزب قرآن و ال عبا







کتب هر که در حق جزیی با خود سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 و اما نوی خدیو المکره الامین سید و سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 علمه بنده و دعا فایده و بوی کف کند و هر که در حق سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 وی اندک و سر و دعا فایده و بوی کف کند و هر که در حق سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 بوی اندک و سر و دعا فایده و بوی کف کند و هر که در حق سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 و اما این دعا فایده و بوی کف کند و هر که در حق سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است

بدینم کار باشد خونری  
 گنیم نجسیم بی فتنه خاد  
 هر که شد کوی که یک است  
 ترا سازد که راحت  
 بر این جهان است حوائی و دور  
 بتی نه پند در و بهاد ذات  
 دل بدینا که جهان تو نیست  
 برای اید آفت دان و نیست  
 ترا جم عرت نیاند بدیند  
 کرانیای عزت و دست  
 که باز بدی نیز و جنگ تو  
 و جودت مرا سر براد و دست  
 کتوف یسود ارد بسوی زینت  
 که جوی برف کست و دارنغ  
 که بودی مرا سر و دست  
 نکریم کادی بفرزانیکی  
 دلای که شادی و فرمایا، دهر  
 ندینم هر که می بی خاد  
 ترا سازد که راحت  
 برای جهان است حوائی و دور  
 بتی نه پند در و بهاد ذات  
 دل بدینا که جهان تو نیست  
 برای اید آفت دان و نیست  
 ترا جم عرت نیاند بدیند  
 کرانیای عزت و دست  
 که باز بدی نیز و جنگ تو  
 و جودت مرا سر براد و دست  
 کتوف یسود ارد بسوی زینت  
 که جوی برف کست و دارنغ  
 که بودی مرا سر و دست  
 نکریم کادی بفرزانیکی

کتب هر که در حق جزیی با خود سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 و اما نوی خدیو المکره الامین سید و سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 علمه بنده و دعا فایده و بوی کف کند و هر که در حق سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 وی اندک و سر و دعا فایده و بوی کف کند و هر که در حق سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 بوی اندک و سر و دعا فایده و بوی کف کند و هر که در حق سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 و اما این دعا فایده و بوی کف کند و هر که در حق سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 کتب هر که در حق جزیی با خود سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 و اما نوی خدیو المکره الامین سید و سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 علمه بنده و دعا فایده و بوی کف کند و هر که در حق سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 وی اندک و سر و دعا فایده و بوی کف کند و هر که در حق سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 بوی اندک و سر و دعا فایده و بوی کف کند و هر که در حق سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است  
 و اما این دعا فایده و بوی کف کند و هر که در حق سر و نام هر سر و نام آن که خود کرده و آن دعا جوهر لایم در که به سنجیده شده است

بروقت ہودی و لڑجستہ

هم آفر سراید عشق این جهانی

تو با دلت گفت آخر بالا برو کار و

جوانی سید شمس الدین ایوبی

پیش کشی کردی کہ

سراجام دنیا حوائج فاسد

یقین دانی کہ مرقد خسار شکستہ

روٹیاں کھانے میں جو آگ بڑھاتی ہے

محدث کن و راہ حق بتی کر

وہ جانتے ہیں کہ ان کی کامیابی

بذکرہ کن عاقبت نک سہ

صحیح نسیم رضا کی قسط

کتابشوی پنجم ای کسر نه

گرفتاری بدین ای شهر

یہ کہ یحییٰ قرآن جا

گہری رعبی روی ہنس

که روی نماند کسی را و ذای

یہاں پر بھی سب سے زیادہ ضرورت ہے

حراماخذ از سر مخالف شرع

هلاک با برافراشتن

کار و بارش به این است

کے کہ یہ خالصتاً کھنڈ

تحت

مذہب آندہ

از آنکه مشهور است که

زمانه قضاوت

درود خدا بر شما باد

2021.11.15

فہمہ شامہ

طابق و با این روش

175



نهان جزئی اثر و بر  
پاشنیم و گرم زار  
که رای خنک داریم  
درینا که دایم باشد حیا  
پاشنیم بر روی حای  
بروم زخم و کجا عجب  
درینا که راجعت و دور و راز  
پاشنیم یک ساعت  
درینا که نیست وقت خال  
درم سوخت و در سامن کزین  
حیر و دای خور و ات و خراب و  
برای این غم جان و کزین  
به کینه جای مهر و است و  
بجای که حد و عقوبت است  
ران آور و محبت که دایره دل

نیکو کسی بهر زین  
بخود نام خود بدایم زار  
نیای کسی مهربان تر و خوش  
زعمیان بهر و زو کناه  
نشینم و در دهنی برای  
که با من بگردید و دین غم می  
نیای زادی و دین کی و ساز  
که به دین نیایم ما حلقه  
در دهن منسوب و جاد و مال  
دل بر ز آتش چکر بر ز غزل  
کسی را که رای خنک است و  
که بنفشه آتش بخند و در کزین  
کسی که خنک و در دهن منسوب  
کسی که خنک و نهایت حراست  
در دهن و عقوبت بود بر فسون

نزد خواب و اینها پس و پیش تو  
جو خرد از خواب غرق آید بدنی  
کون حرف که داری بدست آید  
ز دل جیبی دوی کی بر دست  
حرکتی بدنی جیب دنیا ز دل  
جو بد نکان رو بکف خیش  
خود خواب کم کن میان هیچ  
توجه بحق کن رعیش بگرد  
پاد خدا را روز و شب خوی کی  
بذکر دادم و هیچ دوام  
جریک هست زین بگذر ایست  
کی کاوشی و کی خوس و خر  
کی مار و عقرب بر پستی خزار  
کی دیو پستی دجا بی شست  
بگو حیث اینها که دنیا نیست

همچو شمشاد بر دل ریش تو  
ثقیف شود اینجایم کون  
بر ترک کن اینجایم بکا و  
کنا از خونی نگرین بخت  
هر آرد شوت بجهل بسل  
بسا از آن زمان باد و نانی جریب  
بر فکر دل را بی لای هیچ  
که ایت این کادو ان بود  
بگذر از حرفی و بد و رویست  
شود کادو بارش سر تمام  
در کون شود حالت ای و بدست  
کی کرک و در و باه و کی سرخ  
که هر جای که می بود بر قطار  
زینجا بی و زین بی آید  
برنج از کی حله اعلا قست

اگر دو غریب پستی قیام  
 می کند و در صورت حرج و حرام  
 سنگ و خسی و خوک و بیع هر چه  
 بزرگ و دو نویش و کرک ای نسو  
 اگر دوسوی پستی بر یک  
 و میسای بی روع و بی آسپسته  
 زمین و حرمت سطر شده  
 اگر خانه پستی و محله خراب  
 هر دو نام خود بدار بی غویک  
 ترا خانه دل خراب و بی باب  
 چرا خانه پستی و مردانه و او  
 شب و روز و در و در و در و در  
 شب و شب و روز و داری کنی  
 بجوی سر ویدی این نمیشود  
 م از راه صاف و نه هر یکی

و یا باشد و بخواد و تو دین  
 باید با تو بصدای و صواب  
 هر خلق بند باشد ای حق پرست  
 صنها تواند بینا دگر  
 بود صورت مکر و جنت کرک  
 بد کرم که بر تو بیاید کرکیت  
 هر کار و داریت بتدل شده  
 باشد و در دست و افتاده  
 که تا وقت از تر معنی شوک  
 حیر و رای خور است یا نکر خواب  
 بکار انداز ای بلیس و نهاده  
 یک جا نشسته که قه مقام  
 به نفس یک خورشید خوار کنی  
 که تا زم کرد به سست جوهرم  
 بتدل غری شود پی سکی



به پستی بگویم و در پشته آفرین  
درختان بار آورده و داد  
در کجایان پستی از فراخته  
به پستی تو خزان را بر از طمام  
غلامانی به پستی که هر یک مرده  
دره چینی و کلبه به پستی نرس  
هر آنکه جر حرای به پستی بود  
بهر نهان میبندد نمک دلی و در  
مکر دانه ز در خنده و دلی دل  
از به در که کون نمره کار و بار  
بسر و عرج هم و ت ستم  
هر نموت جوان بریدی و خود  
ز جیون بریدی و کشتی ملک  
تجی آن را در صوری و در  
به پستی و در نور به انبیا

در سیاهی پر رزخ و آب ددان  
هر چه به پستی بخوار و نمراد  
هر قوش ز چاه و انداخته  
پا به صحرایی و تیان بود ام  
هر چه به پستی و دین کلاه  
که نشیند به پستی جان از یکس  
به صورت خوب و زیبا بود  
که دم است و نهان و جای فعل  
شب و روز در کار و خود ستم  
که بشک می خورد از کار و کار  
اگر بشود ابد ترا به طمع  
یقین داد که رستی زهر مرید  
کنون جزو ملک و پستی ملک  
در پستی به پستی شسته و پستی  
ز بهر سیند و در سیم و سیاه

|                              |                                |
|------------------------------|--------------------------------|
| بیا این رسم حاجت که گویم دگر | که هر چه میگویم ببرد محض       |
| چراغی روی خورشید امانی       | کتاب معانی بخونی همه           |
| اگر مشکلی آیدت بستی راه      | به هر دغدغه خودی آنکه پناه     |
| که بی هر دو فتنی نیاید بکار  | مهر و پای پریت از راه          |
| شیبایی بودست پابند زود       | به خیران و وفاقی نه پستی و سود |
| ترحمه و اندامی از این غافل   | که در کار خود جلای جاهلی       |
| ز دیبانه ای عمر خود و خواب   | برین راحت نیت فدای             |
| عای غری درین روز بوم         | که شاد و دست بین نفس شوم       |
| نازکی که در دم دعا و تقی جنت | که مانده به پند کوزه گانی      |
| یقین شدی حد مکر و حسد        | هر کاد و دوات سرزد غسل         |
| اگر علم هر مدی و عام شدی     | کنی مکر کردی که سام شدی        |
| غزویی بخود راه دادی چنان     | که چند یوزبان زان پنهان        |
| کوت دره سر کوزه آنکه دمی     | فرایند تو از هر زبانی          |
| علاقتی ندای و عیده واد       | مکوبی سرودت از اضرار           |
| بود یک کماهی به پستی تو      | که آنیک بیک بوم در پست         |

ندانی و فساد و انصاف کنی  
 ز تو کیت مادی قرای بی نوا  
 بپیر از دین ضلالت در نزد پسر  
 شنیدم که روزی رسول خدا  
 بجای نه استاد و محقق با  
 علم صاحب یک یک رسید  
 هر یکشان غرای صغیر  
 ز اصحاب رسید شخصی ارد  
 بگشا که بافتی کردن جهاد  
 پس آنکه میان دو سلیقه موز  
 بگفت که این من کسی بجمع  
 جهاد کرات آ که شوید  
 ز پستی که بغیر یک و یک  
 که کوی کرمان که م نبود  
 که ز منی بهر شکم سرگرد

از جمله اشعار  
 در عهد ائمه  
 علیهم السلام  
 در عهد ائمه  
 علیهم السلام

و اشیای بی نفع و مانی کنی  
 که خواهی که خواست عالم ترا  
 نگریدی حلالی از عذاب پسر  
 سر مردمان شاه دین مصلحت  
 که اصحاب و آئند از عرا  
 هر ذکر که گویان بصورت شدید  
 گذشت این زمان وقت بود که  
 که بی غرور جود با باز کو  
 بود این معانی علاقه شد  
 اشاعت نمود آن شد خوب کنی  
 در اردی و او را بخود خنوع  
 به دست خود را به این در شب  
 تامل تو دی بنان جویب  
 و یا صمدی کرد انعام و سوز  
 زمین بشنوا بر دل بر مرد

شیدم که یوسم چو شد بادشاه  
ز دلش به مصر آباد شد  
هر روز کستی ضیعت و زور  
برج جوهرش بشد بجایگاه  
طیلسانی عادی بنزد آن نانا  
بگشاده او را که ای بادشاه  
بگفتن چو دردت بود در دودن  
بگفت که در دهن من حدیست  
که تا من شدم بادشاه جهانی  
بگشاده کایه بادشاه سینی  
بگشاده مرا تا من بگشاده امانی  
چون سیر خوردم طعام و شراب  
نهانم که احوال چهارگان  
حکام کند تا کی خطه از دست  
که ارم دین غنچه زنی ب

بگشاده و داند حراس سپاه  
دل و دمان خرم و شاد شد  
چو تختی که پادشاه در دهن بکار  
قراردش بنویس یک جایگاه  
که ملک سلانه بودی جهان  
چو در یک رویت حسن سبب  
که ساییم آرزو علاجی کنون  
خندای جهان دینی ناظر است  
تورم و کی میر هرگز نهانی  
چو اچینی جود بر خرد کن  
که نه که بیان بی آب زمان  
شدم خاقل و خون بخشم نراس  
چو کوزه بر می رود در جهان  
ورام اهر در حوس خزیست  
که آسایشم بیت دور و در

با فتنه احوال موسی دیگر  
اورا ختم که او برده شاه جهان  
یکی برستین لکن در برش  
بیایش بدی خارج از جرم خام  
بنده من به نام ذکر هیچ جز  
یکم خنده بود و حالتی جفا  
کنون بسکه این ساز و رود نرس  
که جود پوره احوالشان در جهان  
نخستید بر تهنه جمع کا  
حبش ذکر فتنه امن صحیح  
روایت که عیالشان را  
که روزی به پیش در سر زخده  
بر سیزده ساعد و روی بر  
بیدم نمی بود بطش تمام  
بکنم که جام فدای تو با

که چون بود احوال او سرش  
بفرمان او بد ذیج و زمان  
کلاه شایعه که بر سرش  
بدستش بجا بود که راستام  
که از دست او در جهان یک پسر  
که تا او نبود یک نایان  
یکی جلد پنهان کسر  
خودند هرگز دی نماند  
چون که او به جیب آید  
عبادات و حسن نفس طبع  
ازان سرور دین و شاه جهان  
نخستم به از عجم و حیا  
بیت و شک دت بر دم دیگر  
که در روی تنه جمع قطاطام  
چینه به چشم تلای تو با

مرد به نامی که در عالم اند  
 جدا شد اگر تو طمعی خریدی  
 نه آخر خدا عز کرد گدا  
 بکش که اخوان پیشینانی  
 که پیش از من اجماعیک بنده اند  
 سر آن خرم یا نایبی هم  
 کم هر دو دار و بین  
 و کز عایشه گشت و سوگند خورد  
 با طاف براتی کلام خدا  
 و لیکن تر. ظاهرا آن خرمیست  
 به پیش خه شما داشته آید تمام  
 به اینها و تایی در سر  
 بیخ قول تا طلق شود بیکتبان  
 حوا و طلب میکند مال و جلال  
 کی در خورده کن در خور به

همیشه بخا و خوش و خرم اند  
 این تختی عت بر من روی  
 روحی و آنکه جیب اند  
 رسولان الله و مهربان  
 ذریع و یا نسته یا موده اند  
 کیشانی نام دی باویش  
 از بی که نام و پادشاه خود  
 که یک مشه زان سر هر فرد  
 که کینه بران ضی را زهوا  
 تاویل کردن حوش و لکن است  
 که خواندی تمام سیر و انصام  
 به امینا دیان سبیل  
 که هر که به نفس خود را غنی  
 نه پسند که قوه در او باشد  
 جرن حج دیگر خینه حوا

صد افروند بخواند بتدویدی  
کوی گویند این مالها حلال  
کلوا و اشربوا خذوا بعد از آب  
ریا خرد نباید است که این  
به پیش خردش رات آید تمام  
کوی گویند این ظاهر شرح روا  
هر آن فقیر کانی خذوا آفرید  
بود آن تمامی برای بشر  
ده اند که این دام باشد قولا  
ترا امتحانی کستد نشا  
اگر بتلا کستی اینجا یک  
و اگر جو بود اندازد شکری  
بجای بعی که به نیسیا  
شدی حاضر حق رشت از شک  
با بشنوی و صاحب حق

فروشد خذوا را بیکدی  
حرم حبت و روی باشد و بال  
نگویند که لا تسرقوا حبت آن  
صافی وی نیست از حیات  
منه نشد اکون ذکر و سلام  
نکته او وی دو بوسی خذوا  
ذکم عدم جد آخ به رید  
که آرد خورج مشکو کوبد که  
کتابا بکسلاند ترا از خذوا  
که آیا به نه اتوی مبتلا  
شدی غرق اتم روح و گناه  
نهانی در اینجا یک بر یک  
در بخایک باشد و اولیا  
بانی تو انهایک با خذای  
همین غایت ذکر معنی

را احباب بهتر پاک دلب  
 ز بزان دوست بود انگلی  
 بگفت که روزی بوقت صبح  
 من گفتم یارا با یک زمان  
 بشدم که فرزند من و اهل  
 بخام شدند ای فانی سر پاک  
 چون آنکه روان شد بر محفلنا  
 جسد تاه و خانه آنکه ستاد  
 بفرود به آهنگی شاه دست  
 ز خانه بگشت این سخن گفت  
 پس بگشایم باب تو  
 بگشایم را یا رسول خدا  
 پس بگشایم بر خدای و تو  
 بگشایم که من این خدایم  
 اگر سر زانی بگویم دیدی وقت

و دات ما آمده ابعیانف  
 نکو بشنوا ز لکه تر کنی  
 شدم پس بهر با نجات  
 که جای بخوام شد بی کانی  
 به تب خسته است آن نکو خط نه  
 که تا بشکرم یک زمان روی  
 من رفت او و من انور قضا  
 به آهنگی دشت برد نهاد  
 حیب خدایم رسید رسید  
 که دیدی زنده ها آنکه ابرویست  
 که استاد ام برده با من تو  
 که شتاق بودم تلای تو  
 یکی خرم است او در ایندو کر  
 که پوشش تو ادم به چو یک کلم  
 در که باقی اعضا به خنده است

و سر از آن سخن



بهر بنده داد اندک و ده لا  
بسی اندک دود و رفت و می رسد  
بیدم که گشته بنایت ضعیف  
دوام حانه دیدم بنده هم چو  
مان یک کلگی کس در بر نشد  
بهر بند گشت جانها بدو  
بکشتار رغبت و من در اند  
سه روزات تا من نمودم طعام  
چو میباید بکویت جنت  
و میسر بگفت کزین حریف  
بهر بند گشت اندک و کر  
چه گویم سه روز است که گشتام  
یکی روز آمد بنی چو یسار  
که من بهر تو آفریدم جهان  
اگر دنگ مرا می یلبد ریش

که بر نید لا شه عسیر الفنا  
فنیتم یک ساعتی پیش و کم  
و خشن بند و چاره اندک تخفیف  
ز فرسود و قوت و اسباب  
روای بهر بند اندک سرشت  
بسی کریم احوال خود سر سر  
و چاروی و عاقل جانها که اند  
خدا داد اندک احوال من و السلام  
بنوی که آمد بلندش نفس  
که بگریتم ساعتی اندویش  
که ای جانها بایا و مخرجند  
که من بتر استخوانم طعام  
که گویند سلاطین خدا که میل  
فدای مرتضی زین العابدین  
جمع خیرای که باشد و نیست

بدم تنو تا بیا یز برست  
بکشم که دنیا ناپید ر دل  
یلم دود فوری می اند جهان  
یکم دود گشته بجایک دگر  
بشم حبیب و نلرم بتول  
ولی زود می دهم و تر  
یکی اندک ناب تو میسر است  
دو هم اندک سوت بود تر قضا  
یستم اندک باشند دوفرنه تو  
بخت دوند این دوزخ با سر  
حامد بی بی یوم وین  
بخت دعبه داض از تو خدا  
بختید افران نایاب بدان  
با سکر ای مرد صاحب حسن  
دین زو نیا جرباشد تر

که مرده جهان شد فدای سرش  
که آخر سراج نام دایه نسا  
که تا شکری کم ترا اندران  
که آن دود دود میرا دم  
ناشم کوفه یو دنیا ملول  
که آن زده راضی شویا رخدا  
که بر جبهه بخواند مرد راست  
که شد چشود آه او یلسا  
حسین و حسن نزد یسند تو  
شده چشود جرانای دگر  
باش و انجای مطلق فرین  
تو باش و انجای غیر الفسا  
بکشتا که راضی شدم اینان  
که جود بود احوالین البشر  
اکو شکری تو ی بادشا

چرا رفته داری شب و روز خود  
 تو کرد آوری به رخ آرا کین  
 هر آن جز داری کنایه بخود  
 و کلام بداد به شجافه عیون  
 هلا و نهاده ای به سر زنجیر  
 جندار به کین جدا فی میخ  
 صاعود ز پر کس که ابحا جلا  
 شیعیم که محض به اولیسا  
 کی بعد اراکی دین ادرا بخواب  
 یر بند از کاب بر کج جهان  
 جو از اولیای غت بهیست  
 بکس انا که کیم ای و کاد  
 از آن جد یک کیم ایان بود  
 برینا دوق حد نوسید به  
 ز جرف و مار و ترند و جاد

و موشی او کیم  
 انکای نه سرت  
 ۵

به چهری که با تو نماند ابد  
 ولی دیگر یسند آوری خوشی  
 بشک خندان قیام ای بر  
 که زدا منب غنای می کرد  
 که بانس و شعلانی نار را  
 که زوی خلاصی می بر  
 به اسن زود رفت و ماند از راه  
 زده از غنا شد به او بقا  
 که در کیم بود او و دنا سوار  
 چرا اهی کن کشته دو غنای  
 چرا اجست باید لرین  
 که آرند به جاساز و غرار  
 و کج جدا از اهل خرا بود  
 و در جای که جد کا خوشدند  
 هر کشته ایان ایشان تبار

د وقت اجل ای غیب شما گس  
درینا که از این کسی آگاه نیست  
بزد کریم از این زار  
خنی که در شوار و در پیش ما  
را در دیکتا بد در جهان  
خطی که در حد خبر در خرب  
جرات صورت خرد را بر افروختی  
اگر دو کر تا عهد دم نیت  
شیدم که کشتا جل شد تمام  
و که در نه نم بود و در میان  
هم روزه خوش خلق و بگویم  
در رخ بود و مرز و داری بود  
و که در جنت و بهشت  
بند و خورشید از آفتاب  
بکا و خجاست و لعل تو

که ارد ایاف و در ایند بخاک  
در اینی عفت و در ایند  
مکیم خشم به یلی و نسا  
بعضیان در وقت سزا به پیا  
یکی پس بر طاعت کار و نسا  
در هر که نه کشیدی آفرین  
دل شک و در که اندر خستی  
که حلق بند جمع کا و تو کریم  
کونی که از دم تفتد تمام  
که کدی زواعت به ناسا  
بر اند میان به خود ام سر شمس  
به مال خود را در کرده و بود  
در اند و در آفتاب هم یک راضی  
یکی مستد بود و در عصر خود  
که در هم نیرید خشم جری

دو حکم را زایم می کشید  
یکی و چندی مشحون افتاد  
خاک بود هرگز ندیدم دیگر  
سینق طوطی بد و حسا آب  
که بد پس برین دیرین زاد  
ذکر و مداقام از یاد پاک  
بگشتم بدو کای بد شکست  
اوین و ده و زتی آتش  
ازین و که و کوه حساب و کا  
بگشتم که این جان بابا شنو  
جب کار خنق غریب پش  
همی صعب کار و آب و سخت  
در امور آن که کردم که  
چو کردم دی که از عین  
بگریه و عاید که می کنم

زهی مت و یاد و غم شد  
ایمی و چرا و دو شکو نهاد  
چنین جا می دیدم جمع حسن  
پس از مرگ او باید دم خواب  
بهوش غم و غمشه خیال  
یافتم در اندام <sup>شد</sup> اسرار  
جزوه و اسما که احوال صفت  
چو فرغ است بایان این قات  
چو دیده قدیر تا مراد و چرا  
بماند هر جای و هر که مرو  
که از مرجه کرم فروخت و پش  
که از موله آن جان شود سخت  
بنای کز و مردم به اندام  
دگر کتم ای خوش قضا بکن  
دگر هر چه بوشای میم

ارد هم جزیری رسد با شما  
بکشای ای ای بسری رسد  
دگر خراستم یک نهانی تخت  
و دیگر آه بنی سکت  
چنان گریه بگریه جام تاج  
نک کرم آن حای بالین و سر  
یکی جنبه و وزیر برای بدو  
خوشه بنشیند و او سرش  
بر تنم به با ستم مبتلا  
و درینا که دنیا حرفت تخت  
بسی ویرکد عاقل خرد چسند  
بسی سالکانی که در راجت  
و در آخری حریف و در محرم نیست  
سرچشمه ام و کنای و لیست  
حد و زین حمدی لفظ الحد

بگو با خانه این سره این ما جوا  
و دانه و مستطاب با نیت  
بر هم از غنا بگوید به بسف  
نه سول غنا که اول بکشت  
که از همت آن بجستم در خواب  
و کوبه هم منرم بود  
ز زاری نه فتم بگویند در  
هر کرم مرا خواب خردی شد  
بدینک شواست و آذو هوا  
یکباردن اروی ترانی برخت  
که آفرید اسن و دافند به بند  
بدا و است برده به رکاب حفت  
دو اورد شان سیر و ناپیست  
که سرشته بر پلا ی و بست  
که خفته بند و سخن کند با پدر

مع انصه کشم بدینا مرد  
یکی کر که گستم بیایا و سر  
کلی بود آدم درودی بیک  
یکی چون کلاغان بوداد خوار  
کلی محو سبک و قدوی و رسته  
کلی دوی گشته اندک شوم  
بیایان سگانه و خزان جانان  
بشمارت دنیا جان کسیت  
فراموش کرده سزای ابد  
بدینا دوی اعین شستعل  
تا ندیدم گزافم بدسم جان  
را چون که مالت چشم و جوی  
رینه اهل دنیا که پستی تمام  
درین حرم بشد چند سالی ماه  
بسی بودم اخلا سزای خرد

که آسایتم یک دوی بنود  
قدوه زمین و در جهان و دود  
کلی تو کرده مرا چون بیک  
پی چشمه و نه در آفتاب و زاد  
ز بوی که ایایا برآورده و خوش  
که اند شری جانان بهشت ایم  
نوده یکی زیر کی کاروان  
که بزمار دنیا ریادم برفت  
بکاد در خطه دس آبد طه  
معاجب سنده با حرفی جمل  
که هرگز حلاوت نیام آران  
بکیایم ز خرد زمانی فراغ  
بهینت احوال شالی السلام  
در سزایا پا عرقه از دکان  
که مای ایی نورم نصیب

فب حمله که زخم ختم بجای  
 فست بجای بلند و قسح  
 - پشش روی را و دو کرایه  
 جود به اندر بجای که روی  
 به پشش جوانی بسوی رخ رود  
 سر بند کرد نک نک  
 بند و کس نزد یک خدیو صاحب  
 خدا ز کبر و عت و ز غیبت  
 دلی آن جوانم مناعت نمود  
 یکدیگر کمرن یا به برده  
 بر خود بر بر برایی نه  
 بخود دم کرد آن زمان از گم  
 مردن خود صبا صبا شد  
 در نه بخت - ما ندیم ز غیور  
 پس گریه را خطایه شدید

بدینم جلد سوله خدای  
 عهد که دولت ما را بتنجیم  
 دنیا را فین بین بود ای و شرف  
 بگرداند عقی خود از ده و یک  
 کای مانده در خفا با من را و  
 زخم ختم کرده در غول لاله  
 که اورا کم ز کم غور جهان  
 حور و فتنه از سر ز غنایل تیار  
 بکشای حواله بود و آذین و بود  
 نگاره و کرم کرم کرم  
 شاه خنای ما در دلی فکار  
 رسول مند و ده لوح و قلم  
 می بینم و پس بگردم مجروح  
 دور حسد خود و پشیمان  
 بگردم که غریب اورد و شتم دیند



بحکم رجایی آن را من مستعد  
میدم هر بستر خود را بر آب  
بردم لشکر دوزخ و شب  
دین نقد جزا چند دزد که  
یکی وقت صبحی غیب یافتم  
از آن ساعتی کسی بیام نرید  
یکی تو که درم غیبت تصویح  
کند شستم ز هر کار نه در جهان  
بگردم بن عدل با آنکه  
مذ شربت پرده شدم در زمان  
بفرست شدم با دوشی بر آب  
بجای کی خلقی دل بر تو  
بهر بکده شیشه ای تو چند دزد که  
وگر کریم آواز کردم چنان  
بهر دوزخ کارم نه حق بجا

ز جان و دم رفته خوش و قرار  
که از آب چشم خنده چون صفا  
که جز کریم کارم نبود و تعب  
که کار و طرح کردم بدشت  
رخ خود پرده کلاه حق تا فتم  
شب وی با دگر جاسمید  
که زوی مدیتم هزار فرخ  
بدی باز گشتم بحق در خانه  
که بیک نکریم بکره کسای  
که نادم هم آنکه سر و جهان  
ز سر و دل و جان در دم کباب  
نخستم بر سر و دی بکر  
هم در حرمت و در کد سر  
که تا بیک شد صفا چشم جان  
بکره و دشت و در حد بسا

جس ساله که کرم چنان  
که چشم نبرد زین حریف سینند  
دگر کتم یی چشم در کار نیست  
بخشی که مرگ به پند خدا  
وین چشم کاوان و خرا بود  
دگر کیه کرم چنان ز ضلالت  
یکی هسته زخم نمغم شیب  
یکی دوز جای نمغم نسا  
بدیدم بخراب خورش جان نرا  
و بدیدم به پیش هر مکان  
بصیبه اندر زمین هر خاک  
نتر باد و زرد و نسایر  
کمشا که یفا آه و غصه نیست  
کتم مردم رسوایان  
و سالت تا مضیقات کتم

که بگرفت آخر و دم آن  
بافم به نیاه دوف با ایند  
جواز آب و خاکت بخرای  
به سازم بهل حبت اینا جوا  
به حاصل بود زو بهل تارود  
که ز مشک مسته درای جوی  
نستم بخاری و سوز و تعب  
مگر یکدم آسایش آید بجان  
برایم آرد خلیل خدا  
بیاض مقام راورد و دست  
بالیزم نگاه رخ را بنک  
نمازم به پیش خلیل خدای  
چنین کیه و سورت ابرو  
که نس خلیل خدای جهان  
و و در زری و غم غم

تادم غریب بختیای خسته را  
نه چشم بخود هیچ نگرانی  
نه نام که رود و دم از دور کش  
هر کس این دین خودم قرا  
بگشا ترا بزم کشته بخت  
قربش بود حق مکن از خیر است  
ترا کرد حق پیش خردی بخت  
بند کس ادهت ایها بخان  
بگشا که خرم من منای کم  
دودست آن دین مرد با کلاه  
در اینجا که بود غم منی من  
و دعا مؤمنان است غم من  
حق اندم یا حق ققام و ک  
دوره خشار خود بر زمین خراب  
حق کردم و کمر را خور

خبر بخت مشهور مطلقا  
هر چشم آناه پکا نیکی  
بر کشته بخت در صورتش  
ز بس صدمه و فزونی زاده  
جرا هستی از حال خود مگر  
که داری سعادت و حسن بخت  
شما از خفا تا هر کس بخت  
دعای بختی بخت این زمان  
تو بی بختی بخت دعای کم  
دعای بختی بختی بخت  
که کشیدید کاه آیین و ک  
بر روی خود آورد ز کاه  
زین کردم انگاه از شک  
تادم بختی بختی بخت  
که در سوخته تو ای بختی بخت

نکردهم نک پیا بین دگر  
یکی هست آسایش آند مرد  
م ا تو دگر کا دبا پیشه جبال  
بگویند قدام دگر دود و شب  
حرف بر آسانی که بخواه دگر  
که آیم بخت گزارم نهان  
ز دنیا بهیچ نه سودی مرد  
بیان رستان و سرای بخت  
بخواهم حیل آب و دوان  
ازین قضا بگذرانی گذشت  
بل سبب که بخت نش بود  
سبب بود تا نکر که سبب  
فلوت بخت و بی در من یک  
... خدا بی  
مردی بخواه بخت

به آن حوالی به ز آب تر  
برداشت دیگر دلم از قضا  
بیاوردم دود قدام ببال  
بیاوردم از برف راه و طلب  
بیام که کرم ز ایند و ستوده  
بازدی سر می خشوع و نیاز  
که یک حیه هرگز بند نمی مرد  
که شادی روی کردی ز جوی خست  
کم غم و آیم بخت و نیای  
بخت و در کام و کای شست  
که برفی و دیگر در افشاید  
ملیکه خود آند ندیدیم  
... خدا  
... قدام م اندر زای  
که کافری بر آدم و دین است

بکشم تنای تو خرم خرم  
تو دانی که ایتم بود به عجب  
بکشاید پنهان را نام لقا  
من از شوق دیدار او جان  
بک جات زین بند طاقت  
و در حسد خود کرده کلک و کد  
و که گشت زاری بکنی محاسن  
بشد این حاشاکه را آتش  
می سوزد او و طرا تا طراقت  
من اندم چنان بودم از صفت  
می سوختم نه از آتش نوری  
بگویم چه بودم در آن جایگاه  
بسوزد و بخشد ز ناله و ناله  
چهره رو کرد در فتنه جلد  
بگو تا که پروانه اینجا بکشد

نخوام بخور تو دگر و آساید  
ندادم بر این بدی طلبا  
که هستی است ده تو درستی ما  
بجانم بنده آتش بی کردن  
که بی سوختن جانم زان عالم  
ملایک در اندم هر روز شک  
بشد صافم چون کیم آله زان  
به پنهان چون در آتش بجنبه خورشید  
می آید از رویه و بخرج طالع  
که بودم به با پنهان رب غلبه  
دور حسد و پراشک و فتنه  
در سزاقدم ناله و آه آه  
ای نه پنهان یا بی حرکت نمایی  
بسوزد بجنبه و در پنهان اشعه  
هر گونه به اردق خود نکشد

یکی چه که مته ای امین  
چو که نه سازد فروزد بگو  
من اینجا یک داشته امطل او  
دگر کرد درین نظر از غصب  
بکشت این دور من تعریف نزد  
تا نام هر فرد نکند پیش  
هر چه گشت سکنت ترایند  
زمان طوی طوی در بار  
مگر گشت بامن نخرنا ای  
ایان خواب خوش آمدن من بود  
بگو با من ای یاد یکنوا  
چه باشد بگو مال و اسباب تو  
پسند از اینها جود آن همه  
م از بدانی پنهان شوی  
بریا کن خرقش را بستان

بیان یکی خرم آتشین  
تسلو کن یک زمان نگر  
که تسلما بند هم اینجا قرار  
بکشتا که من چند واریا حبش  
بگرداند احوال من را بگرد  
زود مرقم انکه باحوال خویش  
برستم ازین اضطراب شدید  
بندم ایستاده ز روی خیانت  
که محرم بنا باشد بدان هر کسی  
بندیم بخود جبر و هوس و سکر  
که دنیا چه باشد به پیش خدای  
عده اندی آنها را احباب تو  
که کردی به پیش خداوند فرد  
خوارت بشود جز کنای قوی  
که زود از پستی تنای خدای



خیالات دنیا از من دور کن      زود کن و از من مرا را نزدیک  
دردی از بخت من برکش      غم من را از من دور کن  
همین است تصور منی و نبوت      آن تو دانی بخیر از من

تم الکما

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا

ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

ففي راع ثوب شواليت

تقع وكتيبه الجريد

والله اعلم

وآقوا

م

بر که خود غم عشق می کشد

بر صفحه امقمت الکتاب



الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي خلقنا من نوره  
وهدانا لهذا الدين العظيم  
والذي جعل في كل شيء  
دلالة على عظمته وجلاله  
والذي لا يدرى ما هو  
الذي لا يدرى ما هو  
الذي لا يدرى ما هو

[illegible][illegible]

|        |      |      |       |      |        |      |       |
|--------|------|------|-------|------|--------|------|-------|
| روزگار | طیای | فخری | موسوی | ایام | اسکندر | امام | موسوی |
| نوی    | خار  | نیز  | نوی   | ۱    | ☆      | فرد  | فرد   |
| فر     | فر   | فر   | فر    | ۲    | ۱۱۱    | بار  | بار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۳    | ۴      | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۴    | ۵      | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۵    | ۶      | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۶    | ۷      | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۷    | ۸      | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۸    | ۹      | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۹    | ۱۰     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۱۰   | ۱۱     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۱۱   | ۱۲     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۱۲   | ۱۳     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۱۳   | ۱۴     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۱۴   | ۱۵     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۱۵   | ۱۶     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۱۶   | ۱۷     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۱۷   | ۱۸     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۱۸   | ۱۹     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۱۹   | ۲۰     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۲۰   | ۲۱     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۲۱   | ۲۲     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۲۲   | ۲۳     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۲۳   | ۲۴     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۲۴   | ۲۵     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۲۵   | ۲۶     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۲۶   | ۲۷     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۲۷   | ۲۸     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۲۸   | ۲۹     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۲۹   | ۳۰     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۳۰   | ۳۱     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۳۱   | ۳۲     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۳۲   | ۳۳     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۳۳   | ۳۴     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۳۴   | ۳۵     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۳۵   | ۳۶     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۳۶   | ۳۷     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۳۷   | ۳۸     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۳۸   | ۳۹     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۳۹   | ۴۰     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۴۰   | ۴۱     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۴۱   | ۴۲     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۴۲   | ۴۳     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۴۳   | ۴۴     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۴۴   | ۴۵     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۴۵   | ۴۶     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۴۶   | ۴۷     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۴۷   | ۴۸     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۴۸   | ۴۹     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۴۹   | ۵۰     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۵۰   | ۵۱     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۵۱   | ۵۲     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۵۲   | ۵۳     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۵۳   | ۵۴     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۵۴   | ۵۵     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۵۵   | ۵۶     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۵۶   | ۵۷     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۵۷   | ۵۸     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۵۸   | ۵۹     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۵۹   | ۶۰     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۶۰   | ۶۱     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۶۱   | ۶۲     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۶۲   | ۶۳     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۶۳   | ۶۴     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۶۴   | ۶۵     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۶۵   | ۶۶     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۶۶   | ۶۷     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۶۷   | ۶۸     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۶۸   | ۶۹     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۶۹   | ۷۰     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۷۰   | ۷۱     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۷۱   | ۷۲     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۷۲   | ۷۳     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۷۳   | ۷۴     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۷۴   | ۷۵     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۷۵   | ۷۶     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۷۶   | ۷۷     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۷۷   | ۷۸     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۷۸   | ۷۹     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۷۹   | ۸۰     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۸۰   | ۸۱     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۸۱   | ۸۲     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۸۲   | ۸۳     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۸۳   | ۸۴     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۸۴   | ۸۵     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۸۵   | ۸۶     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۸۶   | ۸۷     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۸۷   | ۸۸     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۸۸   | ۸۹     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۸۹   | ۹۰     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۹۰   | ۹۱     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۹۱   | ۹۲     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۹۲   | ۹۳     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۹۳   | ۹۴     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۹۴   | ۹۵     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۹۵   | ۹۶     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۹۶   | ۹۷     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۹۷   | ۹۸     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۹۸   | ۹۹     | کار  | کار   |
| کار    | کار  | کار  | کار   | ۹۹   | ۱۰۰    | کار  | کار   |